

## دمکراسی توحیدی

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (قرآن سوره نساء آیه 58) خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹) پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعا از پیرامون تو پراکنده می‌شدند پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد (قرآن آل عمران).

### جایگاه و مسئولیتهای حاکمیت از بیان امام علی(ع) در نهج البلاغه

امام در پاسخ به شعار شبه آنارشیستی خوارج و مدعیان تاریخ معاصر در جدائی دین از سیاست یا دولت چنین می‌گوید.

آری درست است که فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می‌گویند زمامداری جز برای خدانیست، در حالیکه مردم به زمامداری نیک و یابد نیازمندند، تا مومنان در سایه حکومت به کار خود مشغول و کافران بهره مند شوند. مردم در استقرار حکومت زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت المال جمع آوری می‌گردد، و به کمک آن با دشمنان میتوان مبارزه کرد. جاده ها امن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته میشود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان باشند.

### مجموعه گفتارهایی از معلم شهید دکتر علی شریعتی به عنوان پیشگفتار دموکراسی توحیدی

باید ببینیم حکومت مذهبی چیست؟ حکومت مذهبی رژیمی است که در آن به جای رجال سیاسی، رجال مذهبی (روحانی) مقامات سیاسی یا دولتی را اشغال میکنند و به عبارت دیگر حکومت مذهبی یعنی حکومت روحانیون بر ملت. آثار طبیعی چنین حکومتی یکی استبداد است، زیرا روحانی خود را جانشین خدا و مجری اوامر او در زمین میداند و در چنین صورتی مردم حق اظهار نظر و انتقاد و مخالفت با او را ندارند، یک زعیم روحانی خود را به خودی خود زعیم میداند، به اعتبار اینکه روحانی است و عالم دین، نه به اعتبار رأی و نظر و تصویب جمهوری مردم. بنابراین یک حاکم غیر مسئول است و این مادر استبداد و دیکتاتوری فردی است و چون خود را سایه و نماینده خدا میداند، برجان و مال و ناموس همه مسلط است و در هیچ گونه ستم و تجاوزی تردید به خود راه نمیدهد.

بلکه رضای خدا را در آن می پندارد، گذشته از آن برای مخالف، برای پیروان مذاهب دیگر حتی حق حیات نیز قائل نیست. آنها را مغضوب خدا، گمراه، نجس و دشمن راه دین و حق می شمارد و هرگونه ظلمی را نسبت به آنان عدل خدائی تلقی میکند. خلاصه حکومت مذهبی همان است که در قرون وسطی کشیشان داشتند و ویکتور هوگو آن را به دقت ترسیم کرده است. اما در اسلام چنین بحثی اصولاً مطرح نیست. زیرا عمال حکومت مذهبی در جامعه اسلامی وجود ندارد. سازمانی به نام روحانیت (یا کلرک) نیست. و کسی روحانی حرفه ای نمیشود / در اسلام میان مردم و خدا واسطه نیست، هر کس مستقیماً با او در تماس است. تحصیل علوم مذهبی در انحصار عده خاصی نیست، تحصیل علم به هر فردی از زن و مرد به قدر لازم واجب است. و اصول اعتقادی مذهب تقلید بردار نیست و تبلیغ مذهبی و اصول اخلاقی یک وظیفه عینی و عمومی است و افراد خاصی رسماً مأمور این کار نیستند. بنابر این آخوند رسمی، روحانیت رسمی، مبلغ رسمی، مقلد رسمی، مفسر رسمی، جانشین رسمی، شفیع و واسطه رسمی وجود ندارد، همه سربازند و در عین حال مبلغ خلق و رابط با خالق و متفکر منفرد و مستقل و مسئول اعمال و عقاید و مذهب خویش. این است آن بعد اندیویدوآلیستی و لیبرالیسم انفرادی اسلام که آمریکا افتخار خود را در انتساب دروغین بدان مکتب میداند. و این است مبنای دموکراسی انسانی که آزادی فرد در برابر قدرت و مرکزیت جامعه تأمین میشود. معلم شهید دکتر علی شریعتی (مجموعه آثار شماره 22 ص 197 و 198)

بنابراین من این را که استعمار عامل اصلی است، استبداد عامل اصلی است، استثمار عامل است، قبول ندارم. اینها عامل بعدی است. عامل اصلی در انحطاط، بیچاره شدن مردم، در طول زمان و همه دنیا را میگویم 2 تا بوده، یکی استعمار بوده و دومی هم استعمار بوده، استثمار کهنه و دوم هم استعمار بوده، استعمار کهنه و استعمار نو. استعمار کهنه مذهب یلعم باعوری بوده، همان که همه پیامبران را شهید کرد. استعمار نو هنر است. بورژوازی برای اینکه انسان را به صورت حیوان اقتصادی در بیاورد، و مصرف کننده تولید خودش بکند، احتیاج به سربندی دارد، احتیاج به اینکه مصرف را دائماً زیاد کند، احتیاج به اینکه بشریت را به طرف خوردن و خوردن و خوردن براند، برای اینکه او دائماً بتواند تولید کند و تولید کند، به چه وسیله میتواند این ساعت فراغت را برای بشر چنان پرکند، که بشر اصلاً نیندیشد؟ بوسیله هنر. و چگونه میتواند نیازهای مصنوعی در آدمی بوجود بیاورد، برای اینکه او برای رفع نیازهای مصنوعی و مصرف های دروغینش، شب و روز تلاش بکند و برای بورژوازی زحمت بکشد و رنج ببرد، و قربانی او بشود؟ بوسیله هنر

استعمار و نقش هنر در استعمار جامعه انسانی. م.ج. 2 ص

در خود ایران نهضت تنباکو است که ارزش آنرا درست نمی شناسیم! این نهضت با فتوای کوچک میرزا حسن شیرازی آغاز میشود که همه میدانند. و این فتوا تحت تأثیر نامه سید جمال است که به او بیدارباش میدهد، که این مسأله تنباکو نیست. اینها تنباکوی ما را نمیخواهند دود کنند، میخواهند سبیل ما را دود دهند. چپق ما را چاق کنند! هستی ما را بالا بکشند، و اصالت های ما را خاکستر و دود کنند! ساختمان کمپانی را که در تهران میسازند نگاه کنید! این همه برج و بارو و آن دیوارهاییکه ده متر عرض دارد چرا؟ تنباکو که این برج و بارو ندارد، این یک پایگاه سیاسی نظامی است... ببینید دین و دنیا چه جور در اسلام قابل تفکیک نیست و اصلاً قابل تشخیص نیست.. استعمار به دهان ما انداخت

که مذهب از زندگی جداست و روشنفکران ما هم طوطی وار بازگو کردند به خیال اینکه دارند ادای روشنفکران اروپائی را در برابر کلیسا در میاورند غافل از اینکه این قیاس مع الفارق است..م.ج. آثار 5 ما و اقبال ص 76

من سال پیش که شب ها و روزهای یکنواخت را در دنیائی یک متر در دو متر تنها میگذراندم، شبی شاید هم روزی خواب دیدم تالار بزرگیست و انبوه چهره های همیشگی از روشنفکران و جوانان و دانشجویان.... از میانه یکی برخاست و سؤال کرد که تو که از توحید میگوئی و از مذهب و از اسلام و از انسان و از تکامل و از ارزشهای اخلاقی و از ایثار و از شهادت و از مسئولیت اجتماعی و از هدایت و .... همه این حرف ها وقتی معنی دارد که بتوانی بگوئی که اساسا زندگی چیست؟

به راستی اگر در بیداری می پرسیدند، در جواب می ماندم و یا لااقل مکث میکردم و یا لااقل ناقص میگفتم و یا حتی چیز دیگری میگفتم..اما در خواب پاسخی دادم بی لحظه ای تردید و تأمل که از آن هنگام تا کنون، هرچه بیشتر بدان می اندیشم، بیشتر بدان معتقد میشوم، و بیشتر به شگفتی می آیم حتی ترتیبش نیز حساب دارد، گفتم بنویسید!

نان، آزادی، فرهنگ، ایمان، و دوست داشتن

م.ج. آثار 1 ص 134 و 135 .

آنچه برای من بزرگترین امید تسلیت بخش نیرو دهنده است، این است که برخلاف سالهای پیش، اکنون، مسلم است که فردا، روشنفکران و رهبران فکری و سازندگان فرهنگ و فکر جامعه ما در آینده، ماتریالیستهای غربزده یا شرق زده، مارکسیستها یا ناسیونالیستها نخواهند بود، بلکه روشنفکرانی خواهند بود که اسلام علی وار و خط مشی حسین وار را به عنوان مکتب فکری نهضت اجتماعی و ایدئولوژی انقلابی خود انتخاب کرده اند، چه اکنون خوشبختانه همانطور که دکتر (مصدق) تز اقتصاد منهای نفت را طرح کرد تا استقلال نهضت را پی ریزی کند، و آن را از بند اسارت و احتیاج به کمپانی استعماری سابق آزاد سازد، **تز اسلام منهای آخوند** در جامعه تحقق یافته است. م.ج. آثار 1 ص

8

«همیشه حرفهایست برای گفتن و حرفهایست برای نگفتن و ارزش هر انسان به حرفهایست که برای نگفتن دارد حرفهای اهورایی و برآمده از دل...»

از کتاب هبوط

«اسلام منطقی تر و جدی تر از آن است که به آنچه در زندگی بی ثمر است و بر روی اذهان بی اثر، در آخرت پاداش دهد، و عملی که نه برای خلق خدمتی باشد و نه برای خود، اصلاحی، ثواب داشته باشد.»

از مجموعه آثار شماره ۶ تحلیلی از مناسک حج

«همواره بیمناکم که در این فرصت اندک و عزیز حیات، لحظه ای را به ستایش کسانی بپردازم که در ترجیح عظمت، عصیان و تفکر بر سعادت، آرامش و لذت اندکی تردید داشته اند.»

## مقدمه کتاب ابوذر

«خدایا، عقیده مرا از دست عقده‌ام مصون بدار و به من قدرت تحمل عقیده مخالف ارزانی کن»

«خدایا، به هر که دوست می‌داری بیاموز که: عشق از زندگی کردن بهتر است، و به هر که دوست تر می‌داری بچشان که: دوست داشتن از عشق برتر است!»

«خدایا، به من توفیق تلاش در شکست، صبر در نومی‌دی، رفتن بی همراه، جهاد بی سلاح، کار بی پاداش، فداکاری در سکوت، دین بی دنیا، مذهب بی عوام، عظمت بی نام، خدمت بی نان، ایمان بی ریا، خوبی بی نمود، معانت بی غرور، عشق بی هوس، تنهایی در انبوه جمعیت، و دوست داشتن، بی آنکه دوست بداند، روزی کن.»

خدایا، چگونه زیستن را به من بیاموز، چگونه مردن را خود خواهم دانست.

## از کتاب نیایش

«اگر تنهاترین تنها شوم، باز خدا هست، او جانشین همه نداشتن هاست. نفرین و آفرین‌ها بی ثمر است. اگر تمامی گرگها هار شوند و از آسمان هول و کینه بر سرم بارد، تو مهربان جاودان آسیب نپذیر من هستی. ای پناه ابدی! تو می‌توانی جانشین همه بی پناهی‌ها شوی.»

موحد کسی است که ایمان محکمی به هستی موجودی مافوق موجودات که هم قادر و هم خیر محض و هم پدیدآورنده همه اشیاء است دارد. این موجود مافوق همه بدیها را کیفر میدهد بدون آنکه ستمی روا دارد و همه نیکی‌ها و فضائل را پاداش میدهد. موحد با این عقیده خویش با همه جهان متحد است ولی جزو هیچیک از ادیانی که مخالف هم هستند نیست. دین او قدیمترین و وسیعترین ادیان است، زیرا عبادت ساده به خدایر تمام مذاهب و ادیان عالم مقدم است. او با زبانی سخن می‌گوید که تمام مردم جهان آن را می‌فهمند در صورتیکه خود زبان همدیگر را نمی‌فهمند. او از پیکین تا گویان برادران زیادی دارد و تمام عقلا و خردمندان دوستان او هستند. عقیده او این است که مذهب از عقاید و آرا نامفهوم فلسفی و تظاهرات پوچ دور است، بلکه مذهب عبادت خدا و درستکاری است. عبادت او نیکی به خلق است و ایمان او تسلیم به خداست. مسلمان به او فریاد می‌زند و ای بر تو اگر به زیارت مکه نروی کشیش به او می‌گوید لعنت بر تو باد اگر به کلیسای نوتردام دولورت مشرف نشوی ولی او از همه فارغ و آزاد است و به همه می‌خندد، کار او کمک به مستمندان و حمایت از ستمدیدگان است. ولتر در قاموس فلسفی

شما خودتان می‌گوئید که عقیده به خدا عده‌ای را از ارتکاب به جنایت باز داشته است. تنها همین برای من کافی است. اگر این اعتقاد حتی فقط از ارتکاب ده جنایت باز داشته و ده تهمت مانع می‌گردید، باز من تأکید می‌کردم که تمام مردم می‌باید آن را بپذیرند. شما می‌گوئید که مذهب موجب جنایات بیشماری گشته است ولی بهتر است به جای مذهب خرافات بگوئید. زیرا فقط خرافات است که بر این کره تیره بخت حکومت میکند. خرافات بدترین دشمن عبادت حقیقی خداوند متعال است. بگذار تا این غولی را سینه مادر خود را میشکافد از بین ببریم، کسانی که با این غول مبارزه میکنند، خدمتگزار بشریت هستند. خرافات به مانند افعی به دور مذهب پیچیده است، ما باید سر این افعی را بکوبیم بی آنکه به مذهب صدمه‌ای رسانیم. ولتر در قاموس فلسفی.»

## مجموعه آثار ۱ با مخاطبهای آشنا

«قلم تو تم من است؛ قلم تو تم ماست، به قلم سوگند؛ به خون سیاهی که از حلقومش می‌چکد سوگند؛ به رشه خونی که از زبانش می‌تراود سوگند؛ به زجه‌های دردی که از سینه‌اش بر می‌آید سوگند، که تو تم مقدسم را نمی‌فروشم؛ به دست زورش تسلیم نمی‌کنم، به کیسه زرش نمی‌بخشم، به سر انگشت تزویرش نمی‌سپارم دستم را قلم می‌کنم و قلمم را از دست نمی‌گذارم؛ چشمهایم را کور می‌کنم، گوشهایم را کر می‌کنم، پاهایم را می‌شکنم، انگشتانم را بند بند می‌برم، سینه‌ام را می‌شکافم، قلبم را می‌کشم، حتی زبانم را می‌برم و لبم را می‌دوزم اما قلمم را به بیگانه نمی‌دهم...»

### از کتاب تو تم پرستی

«می‌خواستم زندگی کنم، راهم را بستند، ستایش کردم، گفتند خرافات است، عاشق شدم، گفتند دروغ است گریستم، گفتند بهانه‌است، خندیدم، گفتند دیوانه‌است، دنیا را نگه دارید، می‌خواهم پیاده شوم.

### دفترهای سبز.

### «ای آزادی،

تو را دوست دارم، به تو نیازمندم، به تو عشق می‌ورزم، بی‌تو زندگی دشوار است، بی‌تو من هم نیستم؛ هستم، اما من نیستم؛ یک موجودی خواهم بود تو خالی، پوک، سرگردان، بی‌امید، سرد، تلخ، بیزار، بدبین، کینه دار، عقده‌دار، بیتاب، بی‌روح، بی‌دل، بی‌روشنی، بی‌شیرینی، بی‌انتظار، بیهوده، منی بی تو یعنی هیچ!... ای آزادی، من از ستم بیزارم، از بند بیزارم، از زنجیر بیزارم، از زندان بیزارم، از حکومت بیزارم، از باید بیزارم، از هر چه و هر که تو را در بند می‌کشد بیزارم. ای آزادی، چه زندان‌ها برایت کشیده‌ام! و چه زندان‌ها خواهم کشید و چه شکنجه‌ها تحمل کرده‌ام و چه شکنجه‌ها تحمل خواهم کرد. اما خود را به استبداد نخواهم فروخت، من پرورده‌ی آزادی‌ام، استادم علی است، مرد بی‌بیم و بی‌ضعف و پر صبر، و پیشوایم مصدق، مرد آزاد، مرد، که هفتاد سال برای آزادی نالید. من هر چه کنند، جز در هوای تو دم نخواهم زد. اما، من به دانستن از تو نیازمندم، دریغ مکن، بگو هر لحظه کجایی چه می‌کنی؟ نا بدانم آن لحظه کجا باشم، چه کنم؟...»

### از کتاب خود سازی انقلابی، ص ۱۲۰ و ۱۳۰

اگر نمی‌توانی بالا بروی، سبب باش تا افتادنت اندیشه‌ای را بالا برد.

«ستایش‌گر معلمی هستم که چگونه اندیشیدن را به من بیاموزد، نه چگونگی اندیشه‌ها را.»

ابراهیم‌وار زندگی کن و در عصر خویش معمار کعبه ایمان خویش باش.

«هر کس مظلوم است، خودش ظالم را یاری کرده‌است.»

«مردن هم همچون زیستن بهانه‌ای می‌خواهد».

«وقتی که در صحنه حق و باطل نیستی، هر جا که می‌خواهی باش، چه به نماز ایستاده باشی، چه به شراب نشسته باشی، هر دو یکیست.» (پس از شهادت)

«از سکوت اگر به خشم آمدی سکوت کن».

آنان که به هر ذلتی تن می‌دهند تا زنده بمانند، مردگان خاموش و پلید تاریخند.

«آنان که رفتند، کاری حسینی کردند. آنان که ماندند باید کاری زینبی کنند، وگرنه یزیدی‌اند».

«میوه‌های گوارا و معطر تاریخ، انسان‌هایی هستند که سعادت را به خاطر صعود به قله عظمت به اعماق دره پرت کرده‌اند».

«زیبایی به خوش سیرتی است نه به خوش صورتی».

«ظلم است که معلم را به شمع تشبیه کرد زیرا شمع را می‌سازند که بسوزد ولی معلم می‌سوزد که بسازد».

«دوستدار هنرمندانی بوده‌ام که به جای خاتمکاری و کاشیکاری‌های ظریف و آرایش‌های رقیق و نازک‌کارانه، وقار کوهستان‌های لجوج و خشم طوفان‌های وحشی و ابهت و اقتدار آسمان گرفته و مصمم زمستانی و پهن‌دشت‌های دهشتناک و خشن را سرمایه هنر خویش ساخته‌اند».

«بگذار تاشیطنت عشق چشمان تو را به عریانی خویش بگشاید هر چند معنایش جز رنج و پریشانی نباشد؛ اما کوری را هرگز به خاطر آرامش تحمل مکن»

«انسان نقطه‌ای است بین دو بی‌نهایت بی‌نهایت لجن و بی‌نهایت فرشته»

«سفر هیچ چیز به جز دل‌تنگی ندارد، اما... زندگی به من آموخت، برای بهتر دیدن عظمت و شکوه هر چیز باید قدری از آن دور شد».

«در فلق بگریز ای سوار سپیده صبح که سیاهی شب همه جا را فراگرفته‌است که افسونگران چیره دست در گره‌ها می‌دمند و دوستان دشمن کام»

«نه، من هرگز نمی‌نالم؛ قرن‌ها نالیدن بس است؛ می‌خواهم فریاد کنم؛ اگر نتوانستم، سکوت می‌کنم؛ خاموش مردن بهتر از نالیدن است»

«آن» امانت» که خدا بر زمین و آسمانها و کوهها عرضه کردو از برداشتنش سر باز زدند و انسان برداشت، همین است. نه عشق است و نه معرفت است و نه طاعت... «مسئولیت ساختن خویش» است. کاری که در ید قدرت خداوندی است انسان خود به دست می‌گیرد!... (هبوط»)

«در عجبم از مردمی که خود زیر شلاق ظلم و ستم زندگی می‌کنند اما برای حسینی که آزاده زندگی کرد، می‌گیرند»

در مملکتی که فقط دولت حق حرف زدن دارد هیچ حرفی را باور نکنید حسین بیشتر از آب تشنه ی لیبیک بود. افسوس که به جای افکارش، زخم‌های تنش را نشانمان دادند و بزرگترین دردش را بی آبی نامیدند

برای شناختن هر مذهب باید خدایش را، کتابش را و پیغمبرش را و بهترین دست پرورده‌هایش را دید و شناخت. (فلسفه ی انسان)

در شگفتم که سلام آغاز هر دیداریست، ولی در نماز پایان است. شاید این بدین معناست که پایان نماز آغاز دیدار است

در راه گم شدن از گمراه شدن بد تر است. (فلسفه ی انسان)»

«آگاهی "نعمتی است که خدا به هر کس داده کاش نگیرد و به هر کس نداده کاش ندهد

در داستان خلقت است که مسئولیت معنا پیدا می‌کند و اینکه عشق و عقل هر دو باید دست اندر کار باشند تا آدم بیدار شود و به بینایی برسد کسی که راه را غلط رفته، اگر درست راه برود، زودتر ممکن است راه درست را بیابد تا آنکه در راه درست، غلط راه می‌رود

«به سه چیز تکیه نکن ، غرور ، دروغ و عشق ... آدم با غرور می‌تازد ... با دروغ می‌بازد و با عشق می‌میرد»

«اگر می‌خواهید حقیقتی را خراب کنید، خوب به آن حمله نکنید، **بد از آن دفاع کنید**»

سرنوشت تو متنی است که اگر ندانی دست‌های نویسندگان، اگر بدانی ، خود می‌توانی نوشت.

جهان را ما ، نه آنچنانکه واقعا هست می‌بینیم ، جهان را ما آنچنانکه ما واقعا هستیم ، می‌بینیم.

بشر « یک بودن است و «انسان» یک شدن.

مسئولیت زاده توانایی نیست ، زاده آگاهی و زاده انسان بودن است است.

آگاهی اگر چه به رنج ، ناکامی و بدبختی منجر شود ، طلیعه راه و طلیعه روشنایی ، طلیعه نجات بشریت است ، ... از جهلی که خوشبختی ، آرامش ، یقین و قاطعیت می‌آورد ، هیچ چیز ساخته نیست).

پیروزی یكروزه به دست نمی‌آید ، اما اگر خود را پیروز بشماری ، یكباره از دست می‌رود.

انسان به میزانی که می‌اندیشد ، انسان است، به میزانی که می‌آفریند انسان است نه به میزانی که آفریده‌های دیگران را نشخوار می‌کند.

باید دانست که بزرگترین معلم برای به دست آوردن استقلال و شخصیت ملی خودش دشمنی است که استقلال و شخصیت ملی اش را از او گرفته‌است.

عرفان دری است به دنیای دیگر ، که باید باشد و هنر ، پنجره‌ای به آن دنیا است

انتظار آمادگی است نه وادادگی

علی آشکار ترین حقیقت و مترقی ترین مکتبی است که در شکل یک موجود انسانی  
تجسم یافته است ، واقعیتی بر گونه اساطیر و انسانی است که هست از آنگونه که باید باشند و نیست

آنگاه که کمیت عقل می‌لنگند، نیایش بلند ترین قله تعبیر را در پرواز عشق در شب  
ظلمانی عقل پیدا می‌کند

اسلام علی بر این سه پایه استوار است : مکتب، وحدت ، عدالت

توده مردم به یک آگاهی نیاز دارند و روشنفکر به ایمان

شهید انسانی است که در عصر نتوانستن و غلبه نیافتن ، با مرگ خویش بر دشمن  
پیروز می‌شود و اگر دشمنش را نمی‌کشد رسوا می‌کند.

چه فاجعه‌ای است که باطل به دستی عقل را شمشیر می‌گیرد و به دستی شرع را سپر.

تقلید نه تنها با تعقل سازگار نیست ، بلکه اساسا کار عقل این است که هرگاه نمی‌داند ،  
از آنکه می‌داند تقلید می‌کند و لازمه ی عقل این است که در این جا خود را نفی نماید و عقل آگاه را  
جانشین خود کند.

لازمه ی توحید خداوند ، توحید عالم است و لازمه توحید توحید عالم توحید انسان است.

وقتی عشق فرمان می‌دهد ، محال سر تسلیم فرو می‌آورد.

عشق عبارت است از همه چیز را برای یک هدف دادن و به پاداشش هیچ چیز نخواستن  
، این انتخاب بزرگی است ، چه انتخابی!

وارد کردن علم و صنعت ، در اجتماع بی ایمان و بدون ایدئولوژی مشخص ، همچون  
فرو کردن درخت‌های بزرگ و میوه دار است در زمین نامساعد در فصل نا مناسب.

فلسفه زندگی انسان امروز در این جمله خلاصه می‌شود : فدا کردن آسایش زندگی برای  
ساختن وسایل آسایش زندگی.

هیچ چیز به وسیله دشمن منحرف نمی‌شود ، دشمن زنده کننده دشمن است ، بلکه آنچه  
که یک فکر و یک مذهب را مسخ می‌کند ، دوست است یا دشمنی که در جامعه ، دوست، خودش را  
نشان می‌دهد.

هنر تجلی روح خلاق آدمی است، هنر با مذهب خویشاوندی دیرین دارد... هنر یک  
ذات عرفانی و جوهر احساس مذهبی دارد.

جهل، نفع و ترس عوامل انحراف بشری



از تنهایی به میان مردم می‌گریزم و از مردم به تنهایی پناه می‌برم

آنان که «عشق» را در زندگی «خلق» جانشین «نان» می‌کنند، فریبکارانند، که نام فریبشان را «زهد» گذاشته‌اند.

مردی بوده‌ام از مردم و میزیسته‌ام در جمع و اما مردی نیز هستم در این دنیای بزرگ که در آنم و مردی در انتهای این تا ریخ شگفت که در من جاری است و نیز مردی در خویش و در یک کلمه مردی با بودن و در این صورت دردهای وجود، رنج‌های زیستن، حرف زدن انسانی تنها در این عالم، بیگانه با این «بودن!»

هر کس مسیحی دارد، بودایی که باید از غیب برسد، ظهور کند، بر او ظاهر گردد و نیمه اش را در بر گیرد و تمام شود. زندگی جستجوی نیمه‌ها است در پی نیمه‌ها، مگر نه وحدت غایت آفرینش است؟ پروانه مسیح شمع است، شمع تنها در جمع، چشم انتظار او بود، مگر نه هر کسی در انتظار است؟

چه قدر ایمان خوب است! چه بد می‌کنند که می‌کوشند تا انسان را از ایمان محروم کنند چه ستم کار مردمی هستند این به ظاهر دوستان بشر! دروغ می‌گویند، دروغ، نمی‌فهمند و نمی‌خواهند، نمی‌توانند بخواهند.

اگر ایمان نباشد زندگی تکیه گاهش چه باشد؟ اگر عشق نباشد زندگی را چه آتشی گرم کند؟ اگر نیایش نباشد زندگی را به چه کار شایسته‌ای صرف توان کرد؟ اگر انتظار مسیحی، امام قائمی، موعودی در دل نباشد ماندن برای چیست؟ اگر میعاد نباشد رفتن چرا؟ اگر دیداری نباشد دیدن چه سود؟ و اگر بهشت نباشد صبر و تحمل زندگی دوزخ چرا؟ اگر ساحل آن رود مقدس نباشد بردباری در عطش از بهر چه؟ و من در شگفتم که آنها که می‌خواهند معبود را از هستی برگیرند چگونه از انسان انتظار دارند تا در خلأ دم زند؟

در شگفتم که سلام آغاز هر دیداری است ولی در نماز پایان است شاید بدان معناست که پایان نماز آغاز یک دیدار است.

آنها فقط از «فهمیدن» تو می‌ترسند. از «تن» تو - هر چقدر هم که قوی باشد - ترسی ندارند، از گاو که گنده‌تر نمی‌شوی، می‌دوشندت، از خر که قوی‌تر نمی‌شوی، بارت می‌کنند، از اسب که دونده‌تر نمی‌شوی، سوارت می‌شوند؛ آنها فقط از «فهمیدن» تو می‌ترسند.

بسم الله الرحمن الرحيم

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ  
النَّاسِ (۱)

مَلِكِ النَّاسِ (۲)  
پادشاه مردم (۲)

إِلَهِ النَّاسِ (۳)  
معبود مردم (۳)

من شرّ الوَسْوَاسِ  
الْخَنَاسِ (٤) از شر

وسوسه‌گر نهانی

(٤)

الَّذِي يُوسَّسُ فِي  
صُدُورِ النَّاسِ آن کس که در

سینه‌های مردم (٥)

وسوسه می‌کند

(٥)

مِنَ الْجِنَّةِ وَ  
النَّاسِ (٦) چه از جن و [چه

از] انس (٦)

#### اصحاب تفکر و تعقل و اصحاب وسواس الخناس

در نگاهی ادواری به تاریخ حیات انسان، نخستین طلّیعه حیات فکری و مدنی او با حضور پیامبران توحیدی آغاز میشود. این رسولان که اغلب از اقشار ضعیف جوامع انسانی بوده اند، با گزینش از سوی خدا برای ابلاغ پیام، با تمام توان تلاش کرده و از هیچ مانع و مشکلی هراس نداشته اند. قافله سالاران تمدن علمی و فرهنگی بشر، انسان و جایگاه او را بر اساس آموزه های وحیانی یعنی آفریننده هستی تبیین و تبلیغ میکردند. در مقابل آنها اصحاب وسواس الخناس، با توسل به زور و حق ویژه برای زورمندان در پی تحلیل جهان و انسان برای اعمال هژمونی خویش بوده و هستند. چنانکه در تاریخ نیز به کرات یاد شده ابراهیم (ع) نخستین بنیانگذار این رسالت حتی در آتش سوزان نمرودی نیز قرار گرفت ولی به حکم خداوند آتش بر او سرد شد. آنها برای برانگیختن عقول و بیداری عموم از خواب غفلت و جهالت بر انگیزته شده، و برای ابلاغ این پیام و بنیاد نخستین تمدن انسانی در زمین، از هیچ کوششی فرو گذار نکردند. پیام این معلمان توحید در مسلح کردن مردم به یک خودآگاهی عمیق متوجه اصلاح و شادابی قلوب است. بطوریکه خداوند در خطاب به خاتم رسولان در کتاب قرآن چنین اعلام میکند (أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَنُوكُنَّ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (٤٦)) آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن ببینند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند در حقیقت چشمها کور نیست لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است. در این آیه پیام استراتژیکی برای همه مردم در تمامی زمانها و مکانها ابلاغ شده است. این پیام همانا آبادی قلوب به عنوان منبع تفکر سالم است. چون خداوند میگوید که گردش در زمین و یا عبرت گیری از سرنوشت دیگران محتاج به قلبی است که بتواند اندیشه آزاد را تولید و منتشر کند. در صورتیکه تمامی مدعیان علوم در عصر جدید عقلانیت را متکی بر تجربه آزمون و خطا و نتایج زودرس کرده اند. تئوری وسواس الخناسهای زمان به عنوان عصر مدرن و پسا مدرن از قلبی برمی خیزد که هیچگونه طروحات ایمانی ندارد. بلکه به قول قرآن این قلوب دچار مرضی شده است که با عملکرد منفی همواره در حال گسترش است. فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ. در دل‌هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود و به [سزای] آنچه به دروغ می

گفتند غذایی در دنیا [در پیش] خواهند داشت. قرآن بر خلاف پراگماتیستها تجربه عملی را برای ازدیاد ایمان و گشایش قلوب توصیه میکند و نه تعطیل کردن آن و یا عزلت گزینی عرفانی. بسیاری از مفسرین در قدیم و دوران معاصر قلب مورد خطاب خداوند را غیر از این قلب تپنده مرکز حیات مادی و معنوی میدانند. اما با توجه به آثار تربیتی و آموزشی عصر مدرن و تحقیقاتی که بر روی این ارگان توسط متخصصین جهانی انجام شده است، قلب مورد خطاب همین عضو فعال صنوبری است که در سینه ماست. اولین عضوی که ساخته میشود همین قلب است که سپس با فعالیت خود سایر اعضا را ساخته و با طپش مداوم خود زندگی را می آفریند. به راستی متفکرین علوم انسانی در غرب که اکثر آنها تولید کنندگان اندیشه سیاسی لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی هستند، اگر دچار قساوت و تنبلی قلبی نشده بودند، چگونه در همراهی و همگامی سیاستمداران توسعه طلب و استثماریگر همراه میشدند؟ اگر قلب سالم نباشد چگونه میتوان از قلوب راکد و مملو از قساوت جامعه سالم ساخت؟ به همین خاطر پیامبران الهی نخستین فصل مأموریت خود را تصفیه قلوب و مبارزه با اصحاب وسواس الخناس قرار داده اند.

تمامی این رسولان الهی مردم را از وسوسه شیاطین انس و جن بر حذر داشته و آنها را به تفکر و تعقل در خود و جهان پیرامون دعوت کرده اند. آخرین سوره قرآن که در سرآغاز این نوشته می باشد، مردم را از شر وسواس الخناس به پناهندگی خدا فرا خوانده است. خدائی که هر سه مدعی قدرت و هدایت و رهبری کاذب را نفی کرده و خود را ملک و اله و رب مردم خطاب کرده است. این آیه با توجه به وسوسه های رنگارنگ کهن و مدرن برای توجیه جباریت طاغیان زمان، برای تشخیص و تمیز تفکر از وسوسه، پیامی سترگ در خود دارد. وسوسه شبیه تفکر است و رونمایی از دعوی حق و دلسوزی برای انسان دارد. هویت فکری که این وسواس الخناس ها از زمانهای بسیار قدیم تا کنون مدعی آن میباشند همانا غفلت از هدفداری خلقت و غیر مسئول بودن انسان در رابطه با سرنوشت نهائی خویش است. صفت روشن و استراتژیک این مدعیان کاذب یا به قول قرآن کفار حق پوشی است. و به همین خاطر این حق پوشی و یا تجاهل به علم بدیهی این منکران را تبدیل به ظالم و فاسق میکند. انکار حق، تعدی به حقوق را به وجود میآورد و با این تجاوز انواع فسق در جامعه بشری رونق پیدا میکند. *إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوْنَ النَّاسَ وَآخِشُوا لَهُمْ لَعَلَّكُمْ أَتَى اللَّهُ مِنْكُمْ آيَاتٌ قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ.* ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند به موجب آن برای یهود داوری می کردند و [همچنین] الهیون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند آنان خود کافراند. سوره مائده آیه 44 *وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْفُسَ الْفَاسِقِينَ وَالْعَيْنُ بِالْأَنْفِ وَالْأَنْفُ بِالْأُذُنِ وَالْأُذُنُ بِالْجُرُوحِ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.* و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می باشد و زخمها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند و هر که از آن [قصاص] درگذرد پس آن کفار [گناهان] او خواهد بود و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند آنان خود ستمگراند. مائده 45. *وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.* و اهل انجیل باید به آنچه خدا در آن نازل کرده داوری کنند و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند آنان خود

نافرمانند. مائده 47. تجاهل از موضع تکبر و نادانی به حق مسلم یعنی آفریدگار، منجر به ظلم و سپس فسق میگردد. این گرایش که از دوران جاهلیت قدیم تا مقطع حاضر در رویارویی با جبهه پیامبران توحیدی از هیچ توطئه و شیطنتی فروگذار نکرده اند، جبهه مسلط و حاکم بر تاریخ بوده اند. تنوریسینهای این طبقه مسلط در دوران معاصر همانا فیلسوفها و عالمانی هستند که هرکدام با تدوین حلقه ای از حلقات همان ساحران فرعونی، مدعی هستند تاریخ مبتنی بر جبری از پیش تعیین شده است. آنها با انباشته کردن ذهن انسانهای مخاطب خویش از سفسطه هائی تحت نام علم و فلسفه، جوامع بشری را دچار انواع خصومتها کرده بطوریکه یکی از همین زعمای وسواس الخناس به نام توماس هابز میگوید انسان گرگ انسان است. و ماکیاول نامی بهترین شیوه پیروزی و دست یابی به سعادت را همانا فن حيله با دوست و دشمن میداند. و تأسف بارتر اینکه زعمای وسواس الخناس با کتاب سازی دغلكارانه از میراث پیامبران توحیدی، سابقه این پریشان گوئی و شیطننت خود را تا دوران قبل از تولد مسیح (ع) نیز آدرس میدهند. پیامبران و فیلسوفانی چون افلاطون و ارسطو و بودا و کنفوسیوس و زرتشت که اکثر گفته های منسوب بدانان، همانا احادیث و روایات و یا تفسیر هائی از کتابهای ادیان توحیدی است. این جریان مسلط بر تاریخ فکر، با سرقت مدارک و اسناد تمدنهای بین النهرین و چین و .. اقوامی را که این تمدنها را ویران کرده اند، به عنوان بانیان تمدنها ثبت کرده و میراث داران آن تمدنها را وحشی های مهاجم ... این مغلطه و سانسور و تحریف با حمایت علمی مراکزی چون آکسفورد ساخته شده است که امکان هرگونه شک و سؤال نیز از آن برداشته شود. اما با مشاهده نتایج حاصل از این وسوسه های مدرن، میتوان به سرآب بودن آنها پی برد. هرچند که این کاخ فرعونی وسوسه با طاقهای بلند افکار ماتریالیستی در اوج فرمانروائی و کنترل علم و فرهنگ و حتی دین قرار گرفته است. دریک بررسی کلی و مقایسه ای میتوان دریافت که نتایج حاصل از تفکر و تبیین وحیانی بنیانهای علم در حوزه های مختلف را کشف و شعاع دایره معرفت بشری را در شناخت خود و طبیعت و فلسفه هستی ابعادی وسیع بخشیده است. اما همین نتایج حاصل از تفکر علمی در خدمت وسوسه فلسفه ای قرار گرفته است که انسان را اسیر و زندانی دست آوردهای خویش کرده است. وسوسه و سفسطه این ساحران درباری فراعنه زمان، انسان و هدف از خلقت او را، کسب قدرت برای لذت بیشتر تعبیر و تفسیر کرده اند. بسیاری از آنها را در تاریخ جدید ساخته و به دوران قدیم اختصاص داده، برای اینکه بتوانند از طریق شبیه سازی مدعی رشد و پیشرفت بدون اتکاء و تغذیه از منابع وحیانی گردند. افلاطون و ارسطو و سقراط و بودا و کنفوسیوس و زرتشت و مانی و مزدک همگی فیلسوفها و پیامبرانی بوده اند که در تاریخ نوین بشر جعل شده اند. به دنبال آنها بعد از فتنه قرون وسطی پاپیسم، روحانیتی برای ادیان توحیدی سازمان داده شد که مظهر گوشاله های سامری دوران قدیم میباشند. استعمارگران با جعل این پیامبران و فیلسوفان فلسفه تاریخ را بر اساس ماتریالیسم و نهلیسم از طریق پرستش پول و قدرت سازمان دادند، و سپس انواع نحله های فکری و شعبات دینی را از آن جعل و بر اذهان و وجدان جمعی تحمیل کردند. شعبات این مافیای وسواس الخناس که در سینه های مردم وسواس قدرت را به جای حقیقت علم و دین تزریق میکردند. جنبشهای مردمی بر علیه آنها نیز دچار همان وسواسی شدند که آنها در سینه ها می دمیدند. پذیرش فقه روحانیت جعلی در ادیان توحیدی به عنوان شریعتهای پیامبران الهی، شاخص و ماحصل این تزویر استعماری بود. به همین خاطر پیروان انبیای توحیدی که همگی در مأموریت برای تأسیس نظام قسط در زمین توسط کتابهای خود توجیه و توصیه شده بودند به جنگهای خانگی بر علیه هم بسیج شدند. شاهان و فقیهان تنها کسانی بودند که به همراه نظامیان از این جنگ ویرانگر بهرمنند شده و موقعیتهای خود را در مناصب مختلف

تحکیم میکردند. دی کشف اتم و ساختن بمب از آن و کشف معادن طلا و نفت و گاز .. اما برای تحکیم قدرت و تداوم جنگ قدرت، همگی حکایت از وسوسه علمی انسان امروز است. تا کنون کمتر فیلسوفی از دنیای مدرن بدین تناقض در تمدن نوین توجه کرده است. فیلسوفهای پسامدرن که اینک با ادامه همین طرحهای وسوسه علمی، با اندکی تأمل در پی بهسازی آن با اصلاح ساختاری این بنای واژگونه هستند، قادر به اصلاح آن نخواهند بود. چونکه تفکر با متد صحیح همان حکمت است که علم و دست آوردهای آن را متعلق به تمامی انسانها و برای بهروزی آنها میداند. اما علم در میان اهل وسوسه همان سلاح شیطان است که با تکیه بر توانائی های خود که از جانب خدا بود، قسم یاد کرد که من همه انسانها را گمراه خواهم کرد. پس وسوسه با توجه به ابزارها و اهدافی که تشابهاتی نیز با ابزار تفکر دارد، جز افزودن بر دامنه حوزه های تخریب خود و دیگری نتیجه ای در بر ندارد. عقل خود بنیاد و اومانیسیم منافع محور، از دست آوردهای وسوسه علمی است که با توجه به توانائی های حداقل خود، مدعی رهبری کون و مکان است. شیطان به عنوان تجسم این خودبینی و خود فریبی، همان موجودی است که از توهم و کبر انسانهای خودمحور و یا وسواس الخناس ساخته شده است. اینکه در کتابهای آسمانی و به خصوص قرآن انسان به صورت فرد و جمع از وسوسه این خناس پرهیز داده شده، حکایت از توهم و وسواسی است که در نهایت در فرد و یا جمع به صورت غول قدرت و یا توهم آن در وجه شکست ناپذیر بودنش، تجلی کرده است. وسوسه طبقاتی و یا نژادی و یا علمی و دینی، همه از جنس وسواس الخناس هستند که در صدور و یا سینه ها به صورت مداوم خشونت را به انواع طروق تبلیغ و تلقین میکنند. در حوزه تفکر علمی، بشریت به دست آوردهای بزرگی رسیده است که امروز میتواند فقر و قهر را از زمین پاک کند. اما وسواسها همه این دست آوردها را در مسیر تخریب خود و غیر خود سازمان داده اند. شبه تفکر هائی که آگاهانه و عامدانه برای تخریب روانی و یا مادی بشر طرح و سازماندهی شده اند، از نتایج همین وسوسه ها هستند. از این رو میتوان با نتایج حاصل از شبه تفکرهای ماتریالیستی در تمدن معاصر نتایج حاصل از تئوری مارکسیستی در خصومت و مبارزه با دین و ملیت و سرمایه و روشنفکر

مارکس و همراهانش در مقطعی از تاریخ تئوریهای خود را عرضه کردند که اروپا آسیا و آفریقا را عرصه تاخت و تاز نظامی خود قرار داده بود. لشکرهای مجهز به انواع سلاح در معیت کمپانی هند شرقی، دوران برده داری را بار دیگر در تاریخ بشر زنده کرده، و کشورهای تحت اشغال به معنای واقعی کلمه از هستی ساقط میشدند. چهارمقوله اساسی که مارکس و همراهانش طرح مبارزه آشتی ناپذیر با آن را وظیفه محوری نیروهای انقلابی میدانستند، برخلاف تعبیرها و تفسیرهای آنان، بنیانهای اساسی هویت مدنی و فرهنگی هرملتی محسوب میگردد. اگر ملتی بر اساس باور و عمل به ارزشهای یک دین واحد و تغذیه از عناصر فکری مترقی و راه گشای آن، و قشر روشنفکری که فرهنگ و سنت او را با نقد و تولید اندیشه بارور میسازد، و سرمایه ای که عامل انسجام و استقامت آن در زندگی است و هویت ملی که عامل انسجام تاریخی آنان است، محروم باشد، بدون شک در کوتاه مدت با ضربه ای حداقل فرو خواهد پاشید. چنانکه آفریقا و آسیا در همان مقطع دچار آن بودند و این سرنوشت کماکان با بسیاری از آنها همراه است. زمانیکه روشنفکران جوامع اروپائی با نقد و نفی سنت پاپیسم رنسانسی را در باور دینی به وجود آوردند که محصولات بسیاری از جمله دموکراسی در حاکمیت را برای آنها به وجود آورد، چرا نباید عنصر روشنفکر آسیائی و آفریقائی نیز از آن درس گرفته و با پالایش فرهنگی و دینی از سنتهای خرافی به تعریف سیاست و حکومت بر اساس عدالت و آزادی دست یابد؟ اما مارکس و همراهانش به مانند رهبران سیاسی و نظامی خود در رابطه با مردمان دیگر قضاوت

ویژه ای داشتند. زمانیکه در غرب همین چهارعامل در پیوند و همراهی و همکاری توانسته جامعه مدنی و رشد علمی و فرهنگی را به همراه داشته باشد چرا برای مردمان دیگر بایستی نقش منفی و ضد ترقی و رشد بازی کند؟ مارکس و همراهانش در این تئوری سازی رندانه به منزله خریداران دوره گرد اجناس عتیقه و فلزات گرانبها می باشند که با تبلیغ منفی از اشیاء گرانبها صاحبان نا آگاه و محتاج آنها را راضی به پرداخت کمترین بها میکنند. بطوریکه بعد از فروش عتیقه قیمتی به کمترین بها از خریدار تشکر کرده و خشنودند از اینکه از شر این کالا فارغ شده اند. مهمترین اثر مارکس در رابطه با سرمایه است و نقد آن در پرتو شیطان سازی از سرمایه ای که توسط انسان باید کسب و مصرف شود. دین آموزه های مبتنی بر فطرت انسان است که توسط انبیای از بین انسانها با وحی الهی به هدایت و آموزش او برای رستگاری در دنیا و آخرت ارسال شده است. و عنصر روشنفکر محصول رشد فکری و علمی بشر در طی سالیان تلاش است که منجر به ظهور انسانهای شاخصی در علوم مختلفه به خصوص در امور سازماندهی سیاسی میشود. و ملیت یا ناسیونالیسم برچسب هویتی انسانهای ساکن یک اقلیم است که در طی سالیان همدردی و هم آوایی و احساس پیوند بدان سرزمین در آنها شکل گرفته است. این احساس به شخصیتی در آن ملت تبدیل شده که هرکدام از آنها برای دفاع از آن خاک تا پای جان کوشیده اند. آزادی خرمشهر با کمبود انواع امکانات نظامی یکی از مظاهر این علاقه میهن دوستی در ملت ایران است. این انسانهای رشد یافته و خودآگاه موتور محرکه جوامع بشری در حرکت به سوی اهدافی چون آزادی و عدالت و دموکراسی میباشند. اما اندیشه مارکسیستی با تلقی تاریخ به عنوان یک جبر قانونمندو اسارت انسان در گردونه های آن، تمامی مسئولیتهای انسان در قبال سرنوشت خود را به ناکجا آبادی حواله میدهد که هیچکس پاسخگوی نتایج حاصل از عملکرد خود نیست. چنین به نظر میرسد که مارکس و پیروان او هشیارانهمه این اصول را تدوین کرده اند، تا زمانیکه تناقضات فاحش تئوریهایشان روشن شد، تاریخ به جای آنها معترضین و منتقدین را پاسخگو باشد. چون استالین یکی از مخوفترین دیکتاتورهای توتالیتزر در بسیاری از کشتارهای و تبعیدهای مخالفین خود مدعی بود که او مظهر اراده خلق در قوانین حاکم بر تاریخ است. با توجه به محصولات مادی و فکری نظریه های مارکس و همراهان در ستیز با چهار مقوله دین و سرمایه و روشنفکر، و ملیت میتوان بر آگاهانه بودن این روشها پی برد. آیا مارکس و همراهانش متعهد به ترکیب فکری و تئوری سازی و ستیز حرفه ای با مقولات سازنده هویت فوق بودند؟ با توجه به نتایج حاصل از این ترکیب در مکتب سازی و عواقبی که در تاریخ سیاسی جامعه ما و جهان شاهد آن بوده ایم، مارکس و همراهان مأمور به این کار بوده، و برای استعمار کهنه و نو خادمانی بیش نبوده اند. به عنوان مثال در تاریخ سیاسی ما تمامی رهبران مردمی جنبشهای آزادیخواهانه و ضد استعماری بر اساس همین فرمول از سوی جریانات مارکسیست متهم به انواع اتهام ها شده اند. حیدرخان عمو اوغلی میرزا کوچک خان را آدم مذهبی و فالگیر خطاب کرده و او را ضد خلق و انقلاب مینامد. و دکتر محمد مصدق در مبارزه با شرکت استعماری نفت و دولت حامی اش بورژوائی نام میگردد که مانع حرکت و پیشروی انقلاب به مرحله ضد امپریالیستی آن است. مرحوم مهندس بازرگان در انقلاب 57 که بهترین شانس گذار مردم ایران به حاکمیت ملی و دموکراتیک بود، لیبرال جاده صاف کن امپریالیسم لقب گرفته و در مقابله با آن پیروان ایرانی مارکس به رهبری حزب توده تا ارتقاء خط خمینی به شاخص مبارزه ضد امپریالیستی پیش تاختند. با فروپاشی شوروی انتظار میرفت که مارکسیستهای ایرانی از خواب گران نفی سرمایه داری بیدار شوند، اما این بیداری همراه با توهم و خواب آلودگی دست در دست انواع وابستگی های سیاسی، بسیاری از مارکسیستهای مسئله دار را به اردوی بقایای خط امام ملحق کرده



است. نشانیهای خط امام نیز در تضاد با همان چهار اصل فوق خلاصه میشود. خمینی در رهبریت نظام ولایت مطلقه، میراثی از خود به جای گذاشته است که برای تداوم و یا حفظ آن باید، با روشنفکر و ملیت و آمریکا و دین قرآنی مبارزه کرد. امروز چنانچه کسی هنوز مایل به ادامه راه خمینی بر اساس اصل ولایت مطلقه باشد، چاره ای جز نبرد با اسلام قرآنی در سنت نبوی - علوی ندارد. این چهار عنصر هر گاه در همراهی با هم توسط شخصیتها و یا جریانهای وفادار به اصول آزادی و حاکمیت ملی، بسیج شده اند، بزرگترین توفیق ها را در حداقل زمان نصیب ملتها کرده اند، و هرگاه در تنازع باهم قرار گرفته اند، شکستهای دردناک از دشمن را در پی داشته اند. با تجربه دو عنصر ضد آزادی و حاکمیت ملی در تاریخ معاصر یعنی سلطنت و روحانیت، اینک ملت ایران بعد از خلق جنبش سبز در لحظات تعیین کننده بسر میبرد. در بهار خاورمیانه یا باید با حمایت بین المللی از سد آهنین و آخته ولایت مطلقه آخوندیسم عبور کرد و یا اینکه همچنان در گرفتاری بین انواع شکایات پی درهم به تالار آقا مراجعه کرد تا شاید از روی ترحم قطره ای آزادی عنایت کند. !!! تاز مبارزه بر علیه سرمایه تنها در مارکسیستها ی ایرانی به عنوان یک تابو عمل نکرده، بلکه اتحادیه اروپا به رهبری انگلیس نیز از این ضدیت با آمریکا ندها بافته است. بر اساس این تاز بزرگترین قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی جهان یعنی آمریکا دشمن تلقی گردیده و لاجرم اروپا به رهبری انگلیس جای آن را به عنوان دوست پر کرده اند. زمانیکه هر انقلابی عهد خود با مردم را بر اساس نبرد با امپریالیسم یعنی آمریکا، منعقد میکند، لاجرم اروپا و چین و روسیه جای آن را در خرید و فروش اشغال میکنند. در دایره الوسوسه اصحاب وسواس الخناس، با تردستی و سانسور حقیقت پیام، رسولان الهی، فلسفه و علوم اجتماعی ساخته شده است که در تمامی مراحل آموزشی، متعلمین خود را از هویت یک انسان آزاد و بی نهایت طلب، به درجه یک مصرف کننده حداقل تنزل میدهد. و سنجش آن با بنیانگذاران باستانی شان در تاریخ بشر، مرز تفکر و وسوسه را بهتر و بیشتر تبیین کرد. تمامی فیلسوفهای که در تعریف انسان او را موجودی در ادامه موجودات ماقبل خود به عنوان جانوری متکامل تر در ابزار سازی و تسلط بر طبیعت تعریف کرده اند، در خدمت کثیف ترین نوع از سیستمهای اصالت زور بر اصل تعادل قوا هستند. در قرآن تفکر یعنی ارزیابی واقعیت بر اساس دست یابی به حقیقت و چنانکه میدانیم این ارزیابی باید مبتنی بر اصول علم در موردی باشد که معیار سنجش است. و چنانچه متد راه یابی به حقیقت از این طریق نباشد، لاجرم وسوسه یعنی توهم و خیال و لذت های آنی ابزار کار میشود. این مجموعه در قرآن و کتابهای پیشین به عنوان راه کار شیطان و یا سپاه او لقب گرفته است. در زنده شدن مردگان بعد از مرگ بسیاری در طول تاریخ در ادامه منطق انبیای توحیدی و یا در مخالفت با آن بسیار گفته و نوشته اند اما قرآن آن را برای پیامبر خود ابراهیم (ع) اینگونه تبیین و تشریح میکند. *وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمُ تَأْمِينُ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لِيُطْمِئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ* و (یاد کن) آنگاه که ابراهیم گفت: (پروردگارا، به من نشان ده؛ چگونه مردگان را زنده می کنی؟) فرمود: (مگر ایمان نیاورده ای؟) گفت: (چرا، ولی تا دلم آرامش یابد.) فرمود: (پس، چهار پرنده بگیر، و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان؛ سپس بر هر کوهی پاره ای از آنها را قرار ده؛ آنگاه آنها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است. سوره بقره آیه 260 خداوند با این عنایت به نپی خود و تمامی انسانها در طول تاریخ فلسفه زنده شدن بعد از مرگ که از مسائل مناقشه آمیز تاریخ بشر است را به روشنی بیان میکند. اما در وسوسه های شبه علمی و یا فلسفی کماکان جنگ الفاظ است که تحت نام علم و فلسفه و یا دین با هم در مناقشه

هستند. علم در قوانین بدیهی خود حکایت از صانعی قادر مطلق در بنیان و اداره جهان دارد. بطوریکه دانشمندان بزرگی در عرصه فیزیک و غیره بدین مهم اعتراف و نقش آفرینندگی و هدایت او بیان کرده اند. اما بنیانگذاران وسوسه های شبه علمی با تمسک به متشابهاتی در زندگی انسان و سایر جانداران بدون دلیل علمی مدعی شده اند که انسان ادامه نسل جانداران ماقبل خود است. در صورتیکه قرآن خلقت انسان را از خاک میداند. خاکی که با دستور و یا فیض الهی به نطفه و علقه تبدیل میگردد. یا **أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن نُّرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّبَيِّنٍ لَّكُمْ وَنُفِرُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَسَاء إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُّتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ** ای مردم اگر در باره برانگیخته شدن در شکید پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم سپس از نطفه سپس از **علقه** آنگاه از مضغه دارای خلقت کامل و [احیانا] خلقت ناقص تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحما قرار می‌دهیم آنگاه شما را [به صورت] کودک برون می‌آوریم سپس [حیات شما را ادامه می‌دهیم] تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما [زودرس] می‌میرد و برخی از شما به غایت پیری می‌رسد به گونه‌ای که پس از دانستن [بسی چیزها] چیزی نمی‌داند و زمین را خشکیده می‌بینی و [لی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنیهای] نیکو می‌رویاند. سوره حج آیه 5 .. و در سوره ای دیگر که به نام علق معروف است، خلقت او را با علق یا همان خون بسته میدانند. برخلاف تفسیر و یا ترجمه های رایج، علق که دوره اتمام تکامل نطفه است، حکایت از این دارد که همه این تحولات در خاک صورت گرفته و جمعیتی از انسانهای اولیه بدینگونه خلق شده اند، بدون اینکه نیاز به وابستگی آنها به موجودات قبل باشد. و به همین خاطر باید تصریح کرد، خطاب به آدم فطری و یک خطاب جمعی است و نه یک فرد خاص. بهشت هم طبق همین آیات در رابطه با خلقت انسان باید در زمین باشد همانطور که تمامی انسانها در زمین دو دوره از حیات خود را میگذرانند، دوران جنینی در شکم مادر و دوران بعد تا مرگ ... ما در دوران جنینی هم در همین زمین و دنیا بودیم و از آن هم بوسیله تغذیه از مادر بهره مند بوده، ولی فاقد اطلاع .. آیا امکان آن نیست که زندگی هم برای خود رحمی باشد که ما با خارج شدن از آن به وسیله مرگ وارد عرصه ای دیگر از حیات میشویم...؟ اما در همین زمینه ها نیز وسوسه های شبه علمی، انرژی بسیاری را در انسانهای اندیشمند ضایع کرده و، از راهیابی آنها به حقیقت امر مانع شده است. در طول تاریخ ابتدائی و پیشرفته بشر، تفکر همیشه با استدلال و تولرانس در برخورد با مسائل مورد مناقشه بوده است. اما وسوسه خناسان زمان با دعوی و تحمیل و سانسور و تحریف. پیامبران توحیدی با دشمنان رویاروی خود نیز عادلانه برخورد میکردند، هیچگاه برای فریب و یا غافل گیر کردن آنها شیوه ارعاب و یا باج گیری و باج دهی را به کار نمیبردند. آنها بر اساس دستور الهی مبشر و مبلغ رحمت و رهائی حتی برای دشمنان رویاروی خود بودند. قرآن و سایر کتابهای دینی سلوک و سازش این معلمان را برای ما بازگو میکند. به همین خاطر در مقطع رهبری آنان با حداقل امکانات آموزشی، استعدادها با کمترین فرصت به ثمر می‌نشستند. چونکه محیط را این پیام آوران الهی برای رشد آزاد شخصیت انسان آماده میکردند. **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ** و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. سوره انبیاء 107. وسوسه از تعلیمات قوه واهمه یا همان شیطان است. و هیچگاه از طریق وسوسه نفوس نمیتوان به رشد و اعتلای آنها برای دست یابی به آزادی و عدالت کمکی رساند. وعده های دروغین و بذر نا امیدی و یأس و خشونت را در جامعه نشر دادن، حکایت از آثار وسواس الخناس است. و اینهمه با در



اختیار گرفتن ثروت و علم، جز اینکه کینه و خشونت را در جامعه انسانی گسترش دهد نتیجه دیگر نخواهد داشت. در مکتب وسوسه معلمان آن چشم انداز انسان را در زندگی محدود به حداقلهای روزمره میکنند. چونکه آنها بر اساس پلاتنفرم خود قادر نیستند وسعت نظر به مخاطبین خود دهند. آنها انسان را در ورزمرگی و برخورداری حداقل زندانی میسازند تا خود مدت بیشتری بر تخت قدرت تکیه زنند. رشد شخصیت انسانی انسان، او را ظلم ستیز و عدالت جو میگرداند، بنابراین در مکتب وسوسه گران و یا خناسان تاریخ، تعریف از هرپدیده مادی و معنوی دچار سانسور و تحریف است. آنها آگاهی کاذب را جانشین آگاهی راستین میکنند و با نفی قانونمندی هستی مدعی قانونمندی در تاریخ میشوند. ساحران و رمالان دربار فرعون بنیانگذار مکتب وسوسه در مقابل مکتب تفکر بوده اند، و با استفاده از جهل مردم، از موضع علم گرایی به جنگ پیام آوران الهی میرفتند. اعقاب تاریخی همان درباریان روزمزد فرعون، در تاریخ معاصر با تئوریهای شبه علمی همان نقش کهن را ایفا میکنند. اینها با تبلیغات کاذب و ساحرانه، انسان را در ادامه سایر جانداران، حیوانی میدانند که در خوراک و پوشاک و شیوه سلطه از ابزار بهتر و بیشتری برخوردار است. در یک نگاه عمیق و همه جانبه به وضوح ترند این فراغنه زمان به خوبی هویدا است. اینها نقش همان ساحرانی را دارند که در دربار فرعون، مارهای خود را به صحنه کشانده و از ناظرین خود تأییدیه میگرفتند. تا در پوشش این کهانت ها قادر به حفظ قدرت فرعون و تحمیل آن بر وجدان و شعور مردم زمان باشند. اما موسی نبی با حکم خدا عصای خود را به میان آنها انداخت و همه آنها را از میدان به در کرد. همان عصائی که با حکم خدا رود نیل را دو نیمه کرد تا موسی و یارانش به سلامت از تعقیب فرعون مصون باشند. فرهنگ و آموزه های عصای چوپانی موسی، در بیداری و هشیاری مردم به درجه ای از علو رسید که فراغنه در مقابل این بیداری و هشیاری به موزه تاریخ رفتند. و ابراهیم در بابل و مکه و مسیح در بیت المقدس و سپس خاتم این مربیان و معلمان پیام آگاهی بخش و آزادبخش توحیدی محمد مصطفی، این مأموریت و رسالت توحیدی را به نقطه کمال خویش ارتقاء داد. اما وارثان فرعون بیکار ننشسته و سپاهیان خود را با استفاده از کم کاریها و بدکاریهای امت ابراهیم بار دیگر سازمان دادند، تا شکستهای خود را جبران کنند. آنها با تحریف و سانسور آموزه های وحیانی، به تولید و تکثیر انواع فرقه ها در این کاروان پرداخته، و سپس برای هرکدام از آنها شریعتی جعل کردند که در تضاد با اصول و آموزه های وحیانی این منادیان توحید بود. پیروان ابراهیم را با زدن مهر تملک قومی خاص بر این پیام آوران الهی، به جنگ و ستیز با هم واداشته و سپس به تولید انواع فرقه های شبه دینی در کاروان توحید دست زدند. با تحریف و تکذیب پیام این پیام آوران مکتب توحید، خود به عنوان فقیهان دینی بر سکوی رهبری جوامع تکیه زده. آنگاه به تولید انواع شاه و سلطان و خان پرداخته و برای هرکدام از آنها حقی ویژه در اعمال سلطه قائل شدند. فقیهان در باری با سانسور و تحریف قانون اساسی تبیین کننده قسط یعنی آموزه های وحیانی، لیاث مشروعیت دینی به تن انواع ظالمها کرده، و دین داری لباس و نشان خاص گردید. همان دینی که رسولانش در خوراک و پوشاک و زندگی قابل تشخیص از بقیه افراد امت نبود. در قرآن به تفکر و تعمق در مسائل روزمره زندگی بیشترین بها داده شده است. از این رو به تعدادی از این آیات مراجعه میکنیم تا مخاطبین تفکر و تعمق را بهتر و بیشتر بشناسیم. وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي وَأَنْهَارًا وَمَنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رِجَالًا لَّيَالِي اللَّيْلِ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ . و اوست کسی که زمین را گسترانید و در آن کوهها و رودها نهاد و از هر گونه میوه ای در آن جفت جفت قرار داد روز را به شب می پوشاند قطعا در این [امور] برای مردمی که تفکر می کنند نشانه هایی وجود دارد. سوره رعد آیه 3

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ در حقیقت مثل زندگی دنیا بسان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم پس گیاه زمین از آنچه مردم و دامها می‌خورند با آن درآمیخت تا آنگاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند شبی یا روزی فرمان [ویرانی] ما آمد و آن را چنان در ویده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است این گونه نشانه‌ها [ی خود] را برای مردمی که اندیشه می‌کنند به روشنی بیان می‌کنیم سوره یونس آیه 24

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ آیا در خودشان به تفکر نپرداخته‌اند خداوند آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق و تا هنگامی معین نیافریده است و [با این همه] بسیاری از مردم لقای پروردگارش را سخت منکرند سوره روم آیه هشت. وَمِنَ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعا نشانه‌هایی است (۲۱) وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد همه از اوست قطعا در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است.. جاثیه آیه 12 الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند [که] پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده‌ای منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار (۱۹۱) الْعَمْرَان ..

با توجه به مضامین آیات فوق الذکر تفکر و تعمق حاصل عقلانیت است. و چنانچه فرد و جامعه ای نخواهد و یا نتواند از عقل خود استفاده کند، بدون شک دچار راهزنانی خواهد شد که انواع شیطنتها و توهمات را به عنوان آموزه های علمی و یا دینی و سیاسی بر آنها تحمیل خواهند کرد. اصحاب وسواس الخناس با استفاده از همین ضعف فکری جوامع قادر شده اند، جعلیات خود را تحت نام علم و یا عقلانیت کالای رایج بازار امروز و دیروز سازند. فلسفه خلقت بر اساس تبیین کتابهای

آسمانی و به خصوص قرآن جانشینی انسان خداگونه در زمین است. و به شهادت کارنامه انبیاء و اولیاء و ادامه دهندگان راه آنها در تاریخ، دستیابی جامعه انسانی به این مرحله از رشد و تکامل جز از طریق علم و عقلانیت راستین و حیانی امکان پذیر نیست. چون تاریخ مدرن به خوبی گزارشگر تناقضهای بغایت تخریبی عقلانیتی است که برخاسته از آموزه های غیر و حیانی و یا ضد آن میباشد. نخستین تمدن بشری که از آن به نام تمدن بین النهرین نام برده میشود، محصول رسالت انبیای توحیدی به خصوص ابراهیم است. این تمدن بر اساس جنگ و کشتار قومی بر علیه قوم دیگر ساخته نشده، بلکه محصول تحولی است که ابراهیم و انبیای قبل از آن در عقول و وجدانها ایجاد کرده بودند. در نهضت انبیای توحیدی جهان بینی افراد محصور منافع روزمره قومی و یا نژادی و یا ایدئولوژیکی نیست، بلکه ارزشهای این جهان بینی مبتنی بر کرامت انسان با هر رنگ و از هر نژاد و دین و فرهنگ و زبان است. بنابراین پیام آگاهی بخش و آزادی بخش انبیای توحیدی، همراه با شکوفان کردن استعدادهای بشری با تعلیمات دینی و علمی و فرهنگی جهانشمول، به انسان توکل و اعتمادی را میدهد که قادر است در مقابل تمامی بلاها ایستادگی کند، و خود را به سرمنزل مقصود برساند. زمانیکه فروشنده ای مسلمان که بین دو قوم در حال جنگ از رسول خدا سؤال میکند که چگونه تجارت کنم که حلال باشد، او پاسخ میدهد برای هر دوی آنها زره بفروش. چونکه یک عامل دفاعی است. و خودش بر شمشیر آب دهان انداخته و میفرماید از تو بیزارم چون خون انسانها را میریزی و جان آنها را میگیری... آیا تعلیمات این رسول با استناد به کتاب وحی، که در مجموع ضد خشونت بوده، امروز به نام سنت او میتواند، ابزار و توجیه عملیات انتحاری و تروریسم گردد؟ برای سانسور این پیام ضد خشونت است که تاریخ سازان مدعی گردیده اند اسلام با جنگ و خونریزی به کشورهای دیگر رفته و آنها را به زور اشغال کرده است. در تدارک و سازماندهی همین تاریخ سازی است که مراکز فرهنگی دارای کتابخانه های دربردارنده انواع علوم را به ملت‌هایی نسبت میدهند که در آن مقطع هنوز به عنوان یک حوزه فرهنگی مشخص وجود خارجی نداشته اند. و مضاف بر آن امکانات خط و کتابت در آن مقطع سنگ نوشته و غیره بوده است. عارف و فیلسوف و پیامبران غیر الهی با کتابهایی که امروز در دانشگاهها با همان کتابت تدریس میشوند، از اختراعات این جریان تاریخ ساز، مخالف قیام مردم به استقرار قسط در جامعه بشری است. ارسطو و افلاطون و بودا و کنفوسیوس و زرتشت و مانی و... امروز همان مرکزی که این قهرمانان اساطیری را ساخته، با جانشین کردن انواع نحله های ماتریالیستی در فلسفه و سیاست و غیره ادامه دهنده مدرن استراتژی قدیم است. این فیلسوفان

ذهنی و حقیقی از نخستین آن تا کنون با توجه از حداقل شناختی که از انسان و فلسفه هستی دارند، همیشه گمراهی را به عنوان تنها راه خوشبختی بشر نمایش داده، و با توجه به اینکه در تمامی حوزه ها تئوریهای آنها به بن بست رسیده، از دعویات و وعده های فریبنده خود دست برنمی‌دارند. اصحاب و سواس الخناس همانهایی که به قول قرآن با دمیدن افسون در سینه ها، به سانسور حقایق مکتب توحید برخاسته، و خود با بسنده کردن به ابتدائی ترین دست آوردهای علمی، مدعی کهنه بودن دین میشدند. فیلسوفهای که در تاریخ سیاسی غرب و به خصوص حوزه علوم اجتماعی خداوندان اندیشه سیاسی لقب گرفته و با همراهی و همکاری آخوندیسم در ادیان توحیدی، فلسفه خلقت را بر همان پایه ماتریالیستی محض و تصادفی اش تفسیر و تعبیر میکنند. آنها دست آوردهای علمی بشر در حوزه های مختلف علوم را نیز با این دعوی کاذب دچار انواع سانسورها و مغلطه ها کرده اند. استعمار و استثمار انسان در شرق و غرب را به وسیله این تئوری بافان توجیه و آن را پیشرفت و توسعه مینامند. همه این اصحاب به اصطلاح تفکر علمی، بدون اینکه از موجودی به نام انسان تبیینی علمی کرده باشند، بن بستهای تئوریهای خود را با پرخاشگری و سفسطه بر علیه ادیان توحیدی لاپوشانی کرده، و ظلم اقلیت به اکثریت را تحت نام جبر تاریخ توجیه کرده اند. مارکس و انگلس و داروین و فروید، با توسل به تشابهاتی در بین انسان و حیوان مدعی شده اند که او ادامه تکاملی جانوران وحشی بوده، و سپس تنازع در بقاء را در حوزه جامعه شناسی جانشین تعاون در بقاء کرده اند. وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. سوره مائده آیه 2. در فلسفه سیاسی و علمی این جاعلان همانا تضاد بین پدیده ها عامل حرکت است، و به خصوص تضاد در بین انسانها عاملی است برای رشد و تکامل. کدام عقل حداقلی است که این سفسطه استعماری را به عنوان قانون تکامل بپذیرد؟ تضاد قانون تخریب و فساد است و نه قانون تکامل و رشد. و یا اصل شک دکاریتی که اینهمه بر آن حاشیه نوشته شده، تا بسا تناقضهای آن را از داوری نسلهای بعد به دور سازند. و سپس فلسفه هگلی و غول بی شاخ و دمی که از موجودی به نام تاریخ ساخته میشود. البته باید یاد آور شد که هجوم کلیسای قرون وسطی به اصل تفکر علمی، و دچار کردن جوامع اروپائی به انواع خرافات و حتی خرید و فروش بهشت در بین معتقدین، میتواند یکی از عاملهای موثر برای این سفسطه ها و مغلطه ها باشد. اما با مشاهده نتایج برخاسته از این تئوریهای شبه علمی، که انسان را مسلح به ابزاری ساخته که برای نابودی چند باره زمین او را کفایت میکند. زمانیکه

مارکس و انگلس تئوری ارزش اضافی را در اروپا خلق میکنند، آیا نمیدیدند که این ارزش اضافی حاصل غارت است و نه استثمار زحمتکشان اروپا؟ و فروید به عنوان روانشناس که با طرح عقده ادیپ، فرزند پسر و دختر را رقیب پدر و مادر میکند. و به دنبال آنها مراکز علمی در تصرف این تئوریه‌ها قرار گرفته و نسلهای متوالی گرفتار چنگال این اختاپوسی میشوند که جز پرورش قهر و کینه و بی اعتمادی و ارضاء غرایز از هر طریقی، حاصلی دیگر در برنداشته است. متفکرین اروپا با تغذیه و تکیه بر این سازماندهی شیطانی است که بیشترین همراهی و همکاری را با دولتهای خود در خلع سلاح فرهنگی و دینی جامعه خود و غیر خودی داشته، و تمامی مراکز علمی را نیز با این تئوریه‌ها قرق کرده اند... توکویل از نظریه پردازان نامدار دموکراسی لیبرال بعد از مشاهده آثار و نتایج اولیه آن در خنثی کردن انسان از هویت واقعی اش اینگونه گزارش میکند(به کار انداختن هوش و آگاهی بشر نیاز به نفرتهای قوی، عشقهای سوزان، امیدهای بزرگ، و اعتقادات راسخ دارد، و عجالتا مردم به هیچ چیز اعتقاد راسخ ندارند، به هیچ چیز عشق نمیورزند، از هیچ چیز نفرت ندارند، و به هیچ چیز امید ندارند، جز اینکه در بازار سهام سودی عایدشان شود) نیاز استراتژیک بشریتی که توکویل آن را در صفات ناامیدی تعریف و تبیین کرده به یک سازماندهی نوین از اندیشه های آموزگارانی است که انسان و نیازهای او را بر اساس علم الهی واقف بوده و برای رسیدن انسان به یک زندگی انسانی برنامه های و قوانین شایسته و توانا را از سوی خداوند به ارمغان آورده اند. چرا سازماندهی کلان دینی متکی بر همراهی و همگامی توده های باورمند به ارزشهای پایدار دین، نباید به یک سازماندهی دموکراتیک، با تعریف انسان بر اساس حقوق ارتقاء پیدا کند؟ چرا دین به عنوان شاهراه هدایت فطری انسان به سوی صلح و عدالت و نفی خشونت، امروزه باید در اختیار عده ای خاص قرار گیرد؟ آیا پیامبران به رسالت مبعوث شده اند تا یک قشر خاص با کسب نمایندگی دین آن را محملی برای ریاست و رفاه خود سازند؟ روحانیت در ادیان چگونه پیدا شده است و این جریان مافیائی برای مردم چه میکنند؟ کنیسه و کلیسا و مسجد نخستین مکانهای تجمع مردم جهت تدارک امکانات زندگی سالم برای همگان است، به کدام دلیل عقلی این مکانها باید در اختیار عده ای خاص آنها برای استثمار فکری و مادی آنها باشد؟ لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی با تکیه و تغذیه از همین فلسفه ماتریالیستی است که، دست آوردهای علم را در حوزه رفاه و آزادی از آن خود میدانند. چونکه در تعریف انسان بر پایه نظریه های این فیلسوفان علوم اجتماعی، به قول معلم شهید دکتر شریعتی و به نقل از فرانتز فانون، انسان یا بومی است و یا انسان و لاچرم بومی به استحقاق یک انسان هنوز صعود

نکرده است...

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (قرآن سوره نساء آیه).

خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید **در حقیقت نیکو چیزی** است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست. از همین تأکید بر تعلق خوبی بر خدا و تمامی امور جاری از سوی او، فلسفه دوام و بقای هر قانونی که در بردارنده و حامل و حامی حقوق کمی و کیفی انسانهاست، را منحصراً در حکم او دانسته و انسان به درجه ای که از رشد عقلی و علمی برخوردار شود، باید کاشف این اصول در عرصه های مختلف زندگی و انطباق خود با قوانین و مجری آن باشد. امانات و اهل آن عبارت از مرامها و شخصیت‌های ذیصلاح هستند که در پایبندی به حقوق مردم و در دفاع از آن ثابت قدم بوده، و حامی این ارزشها هستند حتی در شرایطی که خطر مرگ و زندان و سایر محرومیت‌ها آنها را تهدید میکند. توده های مخاطب این پیام باید به درجه ای از آگاهی و مقاومت در راه حق رسیده باشند که قادر به تشخیص این گروه و همراهی با آن و همکاری با آنها باشند. از آنجائیکه خدا منشاء و منبع ارزشها به صورت مطلق آن است، پیامبرانی از میان توده مردم برانگیخت تا شیوه و اصول حقوقی یک زندگی انسانی را به عنوان روش و حقوق در حوزه زیستی انسانی بدانها ارائه دهد. قواعد و قوانین حقوق فردی و جمعی که از این منبع صادر و جاری شده، به خاطر شناخت نیازهای اصیل انسان در مراحل مختلف زندگی فردی و جمعی، حقوقی را در حوزه فرد و جمع برای آنها تدوین کرده است که رشد مادی و معنوی و سعادت دنیوی و اخروی آنها در گرو آن است. اما برای گزینش آزاد این اصول توسط انسان، رسولان خود را از هرگونه اجبار و اکراه بازداشته و تنها مسئولیت آنها را ابلاغ قانون رشد و هشدار به نتایج حاصل از عدم پیروی از این قانون محدود کرده است. همانطور که در سوره تین قرآن با توصیف استعداد حداکثر او برای رشد و تعالی، غفلت او از این نعمت و تبعات عدم استفاده از این استعدادها را زیانکاری او می‌شمارد. لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ. برآستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.

سپس او را به پست‌ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم (۵) همانطور که برای آموزش علمی انسان در تجربه تاریخی خود مدارس و دانشگاه‌ها امکاناتی برای پرورش و بارآوری علمی او بنا شده ولی برای دستیابی به اوج رشد و تواناییها بایستی از مراحل مقدمات شروع کرده و با توفیق در هر مرتبه ای از علم به درجه بالاتر صعود کند. توحید بیان‌کننده و تجسم مطلق ارزشهاست. و به تأکید معلم شهید شریعتی توحید فلسفه تاریخ انسان در دستیابی به آزادی و حکومت قسط است. (توحید ضربه ای است بر همه مکتب‌هایی که تفرقه، نژادپرستی، طبقات، گروه‌ها، خانواده‌ها، و سلسله مراتب انسانی را در جامعه، توجیه میکنند، و توحید اینهمه را نابود میکند، و به نظام اجتماعی بشری بینشی وحدت‌گونه و وحدت بین می‌بخشد. چرا که توجیه جامعه مبتنی بر طبقات و تفرقه، با جهان بینی شرک سازگار است، نه با توحید. و همچنانکه پیش از این مفصلاً گفتم، توحید نابودکننده سه عامل ویرانگر فرد و جامعه، یعنی جهل، ترس، و نفع است. اسلام شناسی جلد 1 ص 336 و 337 و دمکراسی به عنوان بیان نسبی این ارزشها در حوزه مدیریت، تنها در این بستر میتواند، حقوق را از آن همه بداند، و با نفی تبعیض در تمامی عرصه‌های زندگی، انسان را به سرمنزل مقصود یعنی جامعه ای فارغ از فقر و یأس و ترس، و ناآگاهی راه نماید. و خشونت را از مناسبات جوامع بشری با تحقق عدل و آزادی ریشه کن سازد. توحید عامل و نیرو و ضامن اجرائی در اخلاق و یک نوع مکتب و روح و بینش در فلسفه تاریخ و نظام اجتماعی و در شناخت انسان و جهان است. و تنها عامل نیرومند و بزرگی است که میتواند آدمی را از همه آنچه او را از "آدمی بودن" سقوط دهد همه نیازها و دردها و بیماریها و کمبودهایی که بشریت را رنج میدهد نجات بخشد. (اسلام شناسی جلد 1. ص 307)

اما انسان به عنوان موجود ذیصلاح برای امانتداری خدا در زمین و باکرامت وجودی، و اصل اختیار با وسوسه قدرت غریزی در عرصه آزمون و خطا از چراغ قرمز عبور کرده و به همین خاطر عمر دنیوی برای او فرصتی را ایجاد میکند تا با آگاهی و آزادی و تمرین و تجربه باردگر به صراط مستقیم بازگردد. همانطور که از طریق علم فیزیک و شیمی بر قانونمندیهای طبیعت آگاهی یافته و با به کارگیری و پیروی از آنها قادر شده است زندگی خود را در سطحی بالاتر از انسانهای اولیه گرداند، که به این قوانین آگاهی و تسلطی نداشتند. قرآن که به تعبیر زیبای معلم شهید دکتر علی شریعتی هستی در کلمات است، سازمان حاکمیت سیاسی به عنوان دولت را بر مبنای شورا و عدالت تعریف کرده، و رشد علمی و اخلاقی جامعه انسانی را منوط به تحقق قسط یعنی زندگی مبتنی بر عدل و آزادی دانسته است. و برای تحقق این هدف سلسله انبیاء را از دوران ابتدائی حیات انسان تا رشد کامل عقلی اش به رسالت مبعوث کرده و آخرین آنها را با کتابی مصون از تحریف، در اوج رشد عقلی انسان به عنوان خاتم پیامبران توحیدی مبعوث کرده تا نعمت هدایت خود را در راهبری انسان به سوی تدارک یک زندگی انسانی، به درجه کمال ختم گرداند. تمامی قوانین تشریح شده از سوی این معلمان توحید و وفادران ثابت قدم به عدل و آزادی، برای تمامی مردم است بدون توجه به نژاد و سرزمین و رنگ و باور آنها. تبیین و تعریف انسان بر شأن حقوق مداری در تاریخ حقوق توسط انبیاء بنا نهاده شده، و با استقرار نخستین تمدن بشری بر پایه ارزش انسان و حقوق مداری اش تاریخ نوین و عقلی انسان



آغاز می‌گردد. انسانیکه در جاهلیت فقر معنوی و مادی، اسیر انواع ترسها بود، با پیروی از این پیام آوران توحیدی به درجه ای از رشد و استقلال دست یافت که خداوند او را در کتاب رسول خاتم چنین توصیف میکند (الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا) (۳۹) همان کسانی که پیامهای خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند. سوره احزاب آیه 39. سپس انسانهای آزادیخواه و عدالت طلب با استفاده از این سرمایه فرهنگی توانستند مفهوم حقوق و مبارزه برای آن را در اهداف و آرمانهای سیاسی خودشان وارد کنند. برخلاف جعلیات و تحریفات آخوندیسم و همکاران بین المللی اش، در جامعه مدنی قرآنی حقوق بدون برچسب و یا باور فرهنگی - دینی به ناس تعلق دارد و در بسیاری از آیات قرآن به این امر تأکید شده که ما سعی میکنیم آنها را در این نوشته یاد آور شویم تا مرزبندی دقیق و ایدئولوژیک در فلسفه سیاسی انبیاء توحیدی با تعریف حقوق بر مبنای قوم و ملت و یا طبقه و مرام خاص، سانسور و تحریف و مخدوش نگردد. در 234 آیه قرآن کلمه ناس آورده شده که در اینجا خطابهای در بردارنده و تعلق حقوق به مردم بدون توجه به مرام مذهبی و یا غیر مذهبی و یا ملیت تذکر داده شده است تا هیچکس نتواند با تظاهر و باور به یک دین و قوم خاص مدعی حقوق بیشتر از دیگران گردد. ان الله بالناس لرؤف رحيم (خداوند در باره مردم دلسوز و مهربان است. وَإِنَّ رَبَّكَ لَدُوٌّ مَعْفُورٌ لِلنَّاسِ عَلَى ظَلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ) (۶) به راستی پروردگار تو نسبت به مردم با وجود ستمشان بخشایشگر است و به یقین پروردگار تو سخت‌کیفر است. وَإِنَّ اللَّهَ لَدُوٌّ فَضِّلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ در حقیقت خدا بر مردم دارای بخشش است ولی بیشترشان سپاسگزاری نمی‌کنند (۶۰) از این إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داور می‌کنید به عدالت دآوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست (۵۸) يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ (۲۶)

ای داوود ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم پس میان مردم به حق دآوری کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند عذابی سخت خواهند داشت. وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۸) و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید و [به عنوان رشوه قسمتی از] آن را به قضات مدهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید در حالی که خودتان [هم خوب] می‌دانید (۱۸۸). إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بَغْيًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۲) **راه [نکوهش] تنها بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در [روی] زمین به ناحق سر برمی‌دارند آنان عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت (۴۲) و یا قوم اوفوا المکیال والمیزان بالقسط ولا تبخسوا الناس اشیاءهم ولا تعنوا فی الارض مفسدین و ای قوم من پیمانہ و ترازو را به داد تمام دهید و حقوق مردم را کم مدهید و در زمین به فساد سر برمدارید (۸۵) الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّرَئُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳) و چون برای آنان پیمانہ یا وزن کنند به ایشان کم دهند (۳) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.**

همانان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد (۱۳۴)

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی‌دارد (۱۸) با توجه به توصیه های مکرر قرآن به رسول خدا در رهبری مردم با روش حقوق محور قرآن برای همیشه



اختلافات نژادی و عقیدتی را با هر توجیه و دعوی نفی کرده و به رسول خاتم خود اعلام میدارد که هیچگونه تبعیضی را در شریعت خود نمی پذیرد، و تنها معیار ارجحیت را به اعمال فردی و جمعی متعلق میدانند که تقوا یعنی آزادی و عدالت باشد. **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ**. (ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است. هر فردی به درجه ای متقی است که قول و فعل او حافظ و حامی اصول آزادی و عدالت و یا قانونیکه در بردارنده ایندو است باشد. فقه حوزه ای در هر دو جریان تسنن و تشیع و پیدایش طبقه ای با ادا و اطوار و لباس و نشان کلیسایی و تفکر بغایت ارتجاعی در میان مسلمانان آموزشهای حقوق محور و عدالت طلبانه قرآن را دچار انواع سانسور و تحریف کرده است. به همین خاطر تمامی معاندین کهنه کار و کارآموزانیکه در دوران معاصر از کشورهای مسلمان به خدمت آنها کمر بسته اند، این جریان استعمار ساخته را نماینده رسمی دین و تحریفات و جعلیات آنها را با تبلیغ مداوم ملکه اذهان کرده است. تا همانطور که شریعتهای حقوق محور و انسان ساز موسی و عیسی علیها السلام را از حوزه ارزشهای سیاسی و حقوقی خارج کردند، اسلام را نیز با جعل این روحانیت و با استناد و با اتکا به عملکرد قرون وسطی آنها از حوزه قانونگذاری و مدیریت خارج سازند. به همین خاطر با توجه نتایج حاصل از تجربیات قدرت محور کهنه و نو تمامی قانونگذاریهای منافع محور که حقوق یک طبقه و یا ملتی را از طریق تضییع حقوق سایر مردم پی میگیرد، ادامه روش همان طاغوتیهای تاریخ است که حقوق را بر اساس زور و تعادل قوا تعریف کرده، و برای دستیابی به آن رقابت در خشونت را سیاست محوری خود در سیاستهای داخلی و خارجی کرده اند. حمایت آگاهانه و عالمانه مردمان جوامعی که از لحاظ علمی رشد بالائی دارند، از طرح و برنامه دولتهای خود در استعمار و استثمار ملتهای دیگر، متکی بر همین منافع پرستی و ماتریالیسمی است، که پیامبران ماتریالیست عصر جدید از قبیل مارکس و داروین و **هگل و کانت آن را تحت عنوان فلسفه تاریخ و حقوق و شأن فلسفی و حقوقی انسان فرموله کرده اند.** در مکتب و بینش ماتریالیستی اینان انسان به گفته الکسیس کارل موجودی است ناشناخته و به همین خاطر باید حق را بر اساس تعادل در قدرت تعریف و تبیین کرد. پیگیری روش انبیاء توحیدی به عنوان آموزگاران وفادار به کرامت انسان از طریق شناخت نیازهای او در مسیر تکامل بی نهایت، و مبتکر و بنیانگذار تمدنی بر اساس علم گرایی و عدالت طلبی، امروز همه تلاشگران راه آزادی و نفی خشونت و اتمیزه شدن جهان را بر آن میدارد که خود را از سانسور ترس و نفع و جهل قدیم و جدید رها کرده و دموکراسی و حاکمیت دموکراتیک را از دست دشمنانش آزاد سازند. سازماندهی انبیاء توحیدی و وارثانشان طبق مستندات تاریخی مبتنی بر تعادل در حقوق و تعاون در تمامی حوزه ها برای تأمین و تضمین حقوق شهروندان در مسیر رشد بوده است، و به همین خاطر قرآن بنیاد هر گونه همکاری را در مدیریت داخلی و روابط خارجی بر اساس بر و تقوا نهاده است، و از هرگونه همکاری و همراهی با سازماندهیهای مبتنی بر تجاوز به حقوق افراد را محکوم و عصیان بر علیه خدا تلقی کرده است. **وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ** و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است قرآن سوره مائده آیه 2. در صورتیکه حداقل از دوران رنسانس به بعد که دولت ملی و سپس مدرن در لغتنامه علمای ماتریالیست، تولد و رشد کرده، تنها روش مبتنی بر تعادل قوا و تعریف و تبیین حقوق داخلی و خارجی بر اساس آن بوده است. به همین خاطر ما در این تبیین و تعریف دموکراسی توحیدی تلاش کرده ایم، در استنادها و اتکاء به مبانی حقوقی نظام دموکراسی، دچار محدودیتهای سانسورهای فلسفی و سیاسی و حتی دینی این پیشکسوتان تعریف و تبیین انسان بر اساس قدرت، نشده و استنادها تنها در حد آگاهی دادن به مخاطبین باشد، برای قضاوت بهتر و علمی تر نسبت به این طرح با توجه به آیاتیکه در زمینه های مختلف حقوق مردم و امر حاکمیت بدان پرداختیم، در سنت صریح پیامبر نیز به سیره امام علی (ع) در مقوله حکومت و مردم استناد خواهیم

کرد تا با ارائه اهداف و ماهیت دولت در اسلام، بهتر قادر به قضاوت عادلانه و گزینش طریق کارآمد در وانفسای سانسور و انواع جعل استعمار و ارتجاع باشیم.

و در خطبه 207 نهج البلاغه امام علی به عنوان نخستین رهبر دولتی که طبق سنت رسول و حکم قرآن بر اساس بیعت و شورا حکومت را بدست میگیرد، وظایف و مسئولیتهای این حکومت را چنین بیان میکند. { خداوند برای من به موجب اینکه ولی امر و حکمران شما هستم حقی بر شما قرار داده است، و برای شما نیز بر من همان اندازه حق است که از من بر شماست. همانا حق برای گفتن وسیعترین میدانها، و برای عمل کردن و انصاف دادن، تنگترین میدانهاست. حق به سود کسی جریان نمی یابد، مگر آنکه به زیان او نیز جاری میگردد، و حقی از دیگران بر عهده اش ثابت میشود، و بر زیان کسی جاری نمیشود، و کسی را متعهد نمیکند، مگر اینکه به سود او نیز جاری میگردد، و دیگران را در باره او متعهد میکند. و در نامه معروف به مالک اشتر سردار وفادار خود برای حکومت در مصر از حقوق مردم و مسئولیت حکومت چنین میگوید (رحمت و محبت و لطف نسبت به رعیت را در عمق دل قرار ده و بر آنان درنده حمله ور نباش، زیرا آنان دو گروهند، یا **برادر دینی تو** و یا **همچون تو انسانند**، لغزش آنان زیاد و حوادثی برای آنان پیش می آید، و از دست آنان گناهای به عمد و یا خطا سر میزند، پس نسبت به آنان عفو و گذشت داشته باش. همانگونه که دوست داری خدا نسبت به تو عفو و گذشت داشته باشد، تو بر آنان سلطه داری، و ولی امر تو بر تو و خدا بالای ولی امر تو است... از بخشش پشیمان شو و از عقوبت کردن خوشحال مباش). با توجه به این دستورات از کسیکه قرآن ناطق بود و رفتار و گفتارش میزانی برای عدالت، باید به این حقیقت اذعان کرد که رسولان الهی و خاندان و مومنین از پیروان آنها در طول تاریخ سعی و تلاششان بر این بوده است تا با نشر آگاهی راستین، عدالت و آزادی را در جامعه بشری حاکم سازند. با پیگیری این تجربه در سنت رسولان توحیدی و وارثان به حق آنها در ادامه این رسالت تا تحقق قسط یعنی جامعه ای فارغ از ترس و فقر و نا آگاهی، میتوان سازمان دولت مردمی و مترقی را چنین تعریف کرد. (**دولت تجسم مادی نهادینه شدن حکومت بر اساس قانونی است که در بردارنده و حافظ حقوق کمی و کیفی شهروندان خویش بدون تبعیض نژادی یا مذهبی و یا سیاسی است**) تمامی خطبهای قرآن در آیات جهادی با قید جهاد فی سبیل الله است. و سبیل الله در مصداق امروزی آن همان تلاش و مبارزه برای آزادی مردم از یوغ مثلث شوم استبداد و استعمار و استثمار در راستای استقرار حاکمیتهای قانون سالار است. این سازماندهی در دوران معاصر با عمل بر اساس موازین اعلامیه جهانی حقوق بشر بازتعریف شده، و به تناسبی که بتواند، حکومت را متعهد و عامل به اصولی سازد که حفاظت و تأمین و تضمین حقوق مردم را در داخل با انطباق با حقوق بین المللی همراه و همگام سازد، از صلاحیت بیشتری برای ادامه حکومت و تعامل با جامعه جهانی را خواهد داشت. ولی فلسفه دولت و شیوه حکومتش، در اروپا بعد از دوران وحشت و سانسور و زندان حاکمیت پاپیسم، و شورشها و قیامها بر علیه آن سرانجام به ساختاری در تئوری و عمل خود را بازتعریف کرد که نه تنها اخلاق را به عنوان موتور محرکه ارزشهای دیرپای انسانی در زندگی جمعی و فردی از بین برد، بلکه با نظریه پردازی کسانی چون ماکیاوول، سازمان دولت خود به بزرگترین عامل سانسور و تحریف و گسترش خشونت تبدیل گردید. زمانیکه با عنصر خشونت و سلطه، ماهیت و فلسفه دولت و نظام سیاسی عجین گردید، کلیسا در تعامل و سازش با این سانسور حقیقت و تحریف پیام انبیای الهی، برای باقی ماندن در قدرت با این تقسیم قدرت، تزیین جدائی دین از دولت و یا سیاست را برای تحکیم موقعیت و هژمونی خودش امضاء کرد. این سازش کلیسا با زعمای قدرت هژمونیک، سیاست را در حوزه بیان و تشریح دولت و حکومت، عامل زور و تزویر و

ثروت را در ساختاری فاقد ارزشهای اخلاقی سیاست نوین و مدرن تعریف کرده ، و انواع شیوه ها برای حذف اخلاق و ارزشهای پایدار انسانی را پیش در آمد حاکمیت نوین نمود. به همین خاطر طرفداران بندگی و بردگی مردم یعنی صاحبان زر و زور و تزویر بر خلاف این خط مشی انبیاء توحیدی در پی آن بوده اند، تا با جلو گیری از نشر حقایق با سانسور و تحریف پیام این منادیان، مردمان را در تحت سیطره فرعونى خود نگه دارند. این سه یار دیرینه حاکم بر تاریخ تمامی انبیاء و پیروان وفادار آنها را از نقطه آغازین تاریخ تا کنون تحت انواع سانسور و سرکوب قرار داده و با تبعید زندانی کردن و کشتن منتقدین سیاستهای ضد مردمی خود بر ابعاد قدرت خود افزوده بطوریکه دوام طولانی این حاکمیتها حقایق مکتب توحید را دچار انواع نارسائیهای نظری و عملی کرده است. نهضت تشیع علوی با استناد و اتکاء به کتاب وحی و سنت خاندان رسول ،ضمن نفی تمامی این سانسورها و تحریفات به سردمداری آخوندیسم و مدرنیسم استعمار گر در این نوشته تلاش دارد که نظام سیاسی دموکراتیک به عنوان بستر واقعی رشد عمومی را از موضع قرآن و در عملکرد سیاسی الگوهای قرآنی به بحث گذارد. طرح این بحث از موضع یک جریان موحد، در مقطعی که شبکه های مختلف مافیائی و ترویستی اقصی نقاط جهان ترس را وسیله هزمونی خود کرده اند، و سلطه خود را از طریق قهر و سانسور بر جهان اعمال میکنند، دریچه ای است به حضور و ورود نخبه های مرآمی و مردم به فضائی که در آن بدون سانسور و ترس میتوان اندیشه و رقابت آن را در فضای سالم و بدون خشونت انتظار داشت. در مرحله ای از زمان که اکثر صاحبان مرام در حوزه های مختلف نگرانی خود را از گسترش خشونت سازمان یافته دولتی و غیر دولتی، اظهار میکنند، در طرح مرام سازماندهی شده بر اصل تفاهم و همکاری صاحبان عقاید مختلف، از موضع رسولان الهی که اولین و بزرگترین پیام آوران روش ضد خشونت بوده اند، نباید بیش از این درنگ کرد. با توجه به خطر یک جهانی آنهم با سلاح هسته ای که اینک قادر است تمامی بشریت را منهدم کند، تنها با اتکاء به این نوع سازماندهی ملی و بین المللی است که قادر خواهیم بود، خشونت ها را با ترویج صلح آزادی و عدالت در رابطه درونی دولت و ملت و دولت با دولت ، کاهش داده و با نفی فقر فرهنگی و اقتصادی ، به هدف بزرگ رسالت انبیاء که آرمانی بشری است یعنی استقرار نظام قسط جهانی امید وار و نزدیک شویم. در آخرین مراحل وحی به خاتم انبیاء، هدف از ارسال رسول و کتاب یعنی قانون و بینات دستیابی به چنین هدفی بوده است. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵) به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می کند آری خدا نیرومند شکست ناپذیر است . چنانکه از محکومات قرآن بر میآید، عدالت و آزادی حق طبیعی انسان است که خداوند آن را بدون توجه به گرایش دینی و یا ملی هر انسانی، بدو عطا کرده است. و با استناد به همین محکومات است که امام علی در عهدنامه معروف مالک اشتر میگوید (در قلب خود اشعار مهربانی، محبت و لطف به مردم را بیدار کن، مبادا مانند یک درنده که دریدن و خوردن را فرصت می شمارد رفتار کنی، که مردم تو یا مسلمانند، و برادر دینی تو، و یا غیرمسلمان اند، و انسانی همانند تو. بنابراین او مانع بر خاسته از مکتب انبیاء توحیدی، انسان را بر اساس جغرافیا و یا نژاد و دین و رنگ و شغل تعریف نمیکند. بلکه با یادآوری دائم به فرستادگان خود که در دین اجبار نیست، انسان را حامل کرامت ذاتی و دارای حقوق تعریف میکند. با اتکاء به همین اصل است که انسان به خاطر ذات الهی خودش بر حسب حقوق تعریف

شده، و رسولان الهی و انسانهای صاحب عزم و عدالت جو در پیروی از مرام این پیام آوران آزادی و عدالت برگزیده از میان آنها همیشه با ظالمین درگیر بوده اند. به شهادت تاریخ با پیام و رسالت این رسولان الهی است که بشریت زندگی بدوی مبتنی بر زور را ترک کرده و به تناسبی که توانسته در روابط خرد و کلان خود مبنای آن را بر حق بنا نهد، اجتماعات بشری از خشونت رها شده، و تعاون در میان آنها رایج شده است. پیام این بنیانگذاران دموکراسی در بیان قرآن با این آیه وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. آیا امروز لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی مبنای همکاری و پیمانهای خود را بر گسترش عدل و آزادی بنا نهاده است یا بر عکس بر اثم و عدوان؟

در تاریخ مدون بشر اولین نوع حاکمیت و سلطه در نخستین تجمع بشری یعنی خانواده آغاز شده است. در این اجتماع ابتدائی که توانائی فیزیکی تنها منبع توجیه سلطه بوده است پدر حکومت میکرده تا زمانی که فرزند پسر او را از این مسئولیت معاف میکرده است. نیازهای این جامعه نخست در حوزه حداقل ها خلاصه میشده و به همین خاطر دستیابی بدان در دامن طبیعت غنی چندان سخت نبوده است. زندگی ابتدائی تجمعات انسانی در روی زمین بعد از گذشت هزاران سال به خاطر حاصلت پویائی بشر و تنوع طلبی آن، با بر آمدن عنصر حاکمیت و نقش مردم در آن به دوران مدرن خویش راه یافته و تنها در تاریخ حیات انسان مشابه اینگونه مدیریت را در نهضت انبیاء توحیدی میتوان یافت. حتی بنا بر شواهد تاریخی و علمی میتوان مدعی بود که نهضت انبیاء توحیدی سرفصل آغازین رشد فکری و عقلانی بشر و علم گرایی او بوده است. چنانکه از ماندگاری پیام آنها و اصلالتشان در قبال سایر مدعیان در پاسخگویی به نیازهای راستین انسان میتوان این اصلالت استراتژیک را اثبات کرد. تاریخ انبیاء توحیدی سرآغاز بیداری عقول و توجه انسان به شأن والای خویش در هستی است. اصطلاحاتی از قبیل ظلم و عدل و استبداد و آزادی با نهضت انبیاء جایگاه حقیقی خویش را بازیافتند و به عنوان فلسفه سیاست و مدیریت مورد پرسش قرار گرفتند. ابراهیم بنیانگذار نهضت توحیدی در مقابله با نمرود زمان و حامیانش خواستار این مسئولیت یعنی حق رهبری برای خاندانش میشود که خداوند در پاسخ به این خواست ابراهیم، سنگ بنای هرگونه جباریت در حاکمیت توحیدی را نفی کرده و به او میگوید ( امر ما به ظالمان تعلق نمیگیرد). این امر که همانا رهبری و مدیریت است با صراحت از جانب وحی خطاب به رسولش چنین تذکر داده میشود. تا او که بنیانگذار خانه توحید و امام جامعه توحیدی است به تاریخ و نسلهای آتی حجت را تمام کند. وَإِذِ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴) و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم [ابراهیم] پرسید از دودمانم [چطور] فرمود پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد (۱۲۴) و در رابطه با سلطه بیداد به کرات مردم و نیروهای آگاه را مخاطب قرار داده، و آنها را به انجام مسئولیتها موظف میکند. وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرَىٰ فَقَاتِلَا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءتْ فَأصلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۹) و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد پس اگر باز گشت میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد. سوره حجرات آیه ۹. بنا بر این بر اساس آموزشها و روشهای انبیای توحیدی که مبلغان عدل الهی بودند، جنگ تنها با کسی که متجاوز به حقوق

مردم است، توصیه گردیده، و زمانیکه آن متجاوز از تعدی و تجاوز دست برداشت و صلح و رابطه مسالمت آمیز را پذیرا شد، تداوم جنگ و یا دشمنی ممنوع است. با برقراری صلح و عدل جامعه از خشونت فاصله میگیرد و رابطه ها بر اساس احترام به حقوق متقابل تنظیم میشود. و اگر چنانچه نفسی بدون دست یازیدن به ظلم و تجاوز کشته شود به مانند آن است که بشریت قتل عام شده است. مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (۳۲) از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می کنند (۳۲سوره مائده آیه 32 و در رابطه با مسئله پناه دادن به یک رانده شده و حتی دشمن صریحاً اعلام میدارد (وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (۶) و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان چرا که آنان قومی نادانند. تمامی این احکام از جانب خداوندی است که با ارسال کتابی مصون از هرگونه تحریف و تعرض به وسیله خاتم رسولان، جامعه انسانی را آماده برای قیام جهت استقرار نظام قسط در زمین میکند. چونکه در تجربه عقلانی بشر نیز این حقیقت روشن شده است که چنانچه انسان برخوردار از آزادی و عدالت نباشد، ناقص و در پیگیری رسالت خود ناتوان است. و در رابطه با آزادی عقیده و بیان قرآن صریح دستور میدهد به رسول که مردم نباید مجبور شوند و یا اینکه از روی ترس ایمان آورند. و تمامی پیمانها و قراردادها را در عرصه سیاستهای داخلی و خارجی بر اساس بر و تقوا و پرهیز از عصب و عدوان بنا مینهد. وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲) و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است. وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْفِرُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹) و اگر پروردگار تو میخواست قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟ برای دستیابی به چنین اهدافی است که یکی از نمایندگان نظام جاهلیت قدیم در خطبه ای رسا خطر او را به نظام جاهلی چنین بیان میکند (مردی عظیم قیام کرده است، و زندانی عرب را زیر و رو ساخته، بتانشان را در هم شکسته، و امتیاز هاشان را به نژاد، واصل و نسب و ارزش قبایل از میان برداشته، توانگر و درویش را در حقوق برابر دانسته، اینک درفش آزادی بشر بر دست، در مقابل همه جهان به پای خاسته است، و اینک عرب را باید تا جان در تن دارد، با او پیکار کند، و دین و سنتهای گذشته را نگه دارد.) دکتر اسدالله مبشری از کتاب حقوق بشر از منظر اندیشمندان. چنانکه از قرآن و سنت معصوم در قول و فعل بر میاید، حقوق انسان که از همان کرامت خدائی او ناشی میشود به هیچ وجه نباید با قید باور و یا عدم باور به یک دین و یا حکومت مورد تجاوز و یا تعدی قرار گیرد. و این حقوق در دو حوزه حقوق طبیعی و یا قرار دادی تنها تابع اصل مسئولیت هر شهروند در احترام و وفاداری به قانونی است که حافظ حقوق همگان است. اما همانطور که در ابتدای این نوشته هم یاد آور شدیم، حقوق قراردادی و یا حقوق طبیعی، چنانچه از طرف هر فرد متجاوز به حقوق جامعه، خدشه دار شود، دادگاه یعنی قوه قضائیه مستقل و حافظ قانون بایستی مورد رسیدگی قرار دهد. ر اروپا بعد از فاجعه قرون وسطی و حاکمیت پاپیسم، قوانینی به نام دین جعل شد که خود نافی حقوق شهروندی بود. از جمله



آن قوانین میتوان به قانون تست یا گزینش اشاره کرد. طبق این قانون هر شهروندی بایستی قسم میخورد که به مذهب رسمی انگلیس معتقد و وفادار است، کسانی که این قسم را نمیخورند، از حقوق شهروندی محروم میشوند. و همچنین آنان که این مذهب رسمی را نداشتند، نمیتوانستند، هیچ منصب لشکری و یا کشوری را عهده دار شوند. این جعل کلیسا کماکان در بخشی از کشورهای اروپائی باقی است و بدان عمل میشود. قسم یادکردن رئیس جمهورها و مقامات دیگر با دست گذاشتن بر کتاب مقدس حکایت از همین ماجراست. و چنانکه شاهدیم بسیاری از سنتها و فرامین کلیسا به دنیای مسلمانان هم راه یافته و از جمله آن همین قسم خوردن مسئولین بالای حکومتها بر قرآن است. در قرآن برخلاف این سنتهای جاهلی معیار حق عملکرد علمی و مردمی است. و تعهد و صلاحیت هر مسئولی با انجام تمام عیار مسئولیتها ارزیابی میشود. اگر قانون اساسی در بردارنده حقوق اساسی شهروندان باشد، بدون شک اگر مسئولین در هر رده ای باید بر پیمان خودشان با قسم، وفاداری و امانت داری خود را یادآور شوند، بایستی به همان قانون اساسی باشد، نه کتابی که نماینده باور دینی جامعه است. مگر نه این است که مسئولین خاطی را دادگاه به خاطر خطایشان، مورد بازجویی قرار میدهد، بنابراین هر مسئولی در هر حوزه ای از مسئولیت باید مطیع و مجری قانون باشد. نه اینکه با حضور در مجالس مذهبی و تظاهر به دین، بخواهد جبران خطاهای خود در قانون شکنی کند. در قرآن به صورت روشن و مستدل تنظیم رابطه خودی و بیگانه در تمامی حوزه های بر اساس نفی خشونت و بر مبنای عدالت گستری تبیین شده است. **لَا يَهَآكُمُ اللّٰهُ عَنِ الدِّينِ لَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوْكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ اَنْ تَبْرُوْهُمْ وَنُقِصُوا اِلَيْهِمْ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ** [اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما ننجگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می دارد (۸) **سوره ممتحنه و در آیه بعد مسلمانها را هشدار میدهد و از رابطه با کسانی که بر علیه آنها توطئه کرده و از خانه و کاشانه شان آواره کرده اند، برحذر میدارد. اِنَّمَا يَهَآكُمُ اللّٰهُ عَنِ الدِّينِ قَاتَلُوْكُمْ فِي الدِّينِ وَاَخْرَجُوْكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوْا عَلٰى اِخْرَاجِكُمْ اَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ** (اِنَّمَا يَهَآكُمُ اللّٰهُ عَنِ الدِّينِ قَاتَلُوْكُمْ فِي الدِّينِ وَاَخْرَجُوْكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوْا عَلٰى اِخْرَاجِكُمْ اَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ) فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یکدیگر همپشتی کرده اند و هر کس آنان را به دوستی گیرد آنان همان ستمگرانند (۹) و همچنین در آیه دیر از قرآن هرگونه تمایل برتری طلبی نژادی و یا ملی و مذهبی را مردود شمرده و برای دستیابی به جامعه انسانی و نظامی عادل تنها برتری را بر عمل آزادیبخش و رشد دهنده منوط و مشروط میکند. **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ** (۱۳) ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است. با توجه به این آیات قرآن و سنت تاریخی رسول خدا و خاندانش در فرسازي و جامعه سازي، به وضوح امکانات مادی و فکری یک سازماندهی بر بنیاد عدل و آزادی و قانونی حقوق محور را میتوانیم اخذ کنیم. تأثیرات منفی حاکمیت کلیسا در قرون وسطی، بنای سازمان دولت یا حکومت را بر نفی و یا خنثی کردن دین نهاده است. شکل گیری دولتهای بی دین و یا ضد دین، شرایطی را از نظر فرهنگ و سنت در جامعه خودی و پیرامون حاکم کرده است، که اینک با انواع بحرانهای درونی و بیرونی مواجه است. مرحوم مطهری در گفتاری تحت عنوان کلیسا و مسئله حق حاکمیت این بحران و پیامدهای آن را چنین توضیح میدهد. (در قرون جدید چنانکه میدانیم نهضتی

بر ضد مذهب در اروپا برپا شد و کم و بیش دامنه اش به بیرون دنیای مسیحیت کشیده شد. گرایش این نهضت به طرف مادیگری بود. وقتی علل و ریشه های این امر را جستجو میکنیم می بینیم یکی از آنها نارسائی مفاهیم کلیسایی از نظر حقوق سیاسی است. ارباب کلیسا و همچنین برخی فیلسوفان اروپائی، نوعی پیوند تصنعی میان اعتقاد به خدا از یک طرف و سلب حقوق سیاسی و تثبیت حکومت‌های استبدادی از طرف دیگر برقرار کردند، طبعاً نوعی ارتباط مثبت میان دموکراسی و حکومت مردم بر مردم، و بی خدائی فرض شد. چنین فرض شد که یا باید خدا را بپذیریم و حق حکومت را از طرف او تقویض شده به افراد معینی که هیچ نوع امتیاز روشنی ندارند تلقی کنیم، یا خدا را نفی کنیم تا بتوانیم خود را ذیحق بدانیم. (حقوق بشر از منظر اندیشمندان ص 704) در صورتیکه طبق آیات صریح قرآن و سنت پیامبر، تشکیل دولت و شیوه حکومت، در مرام توحیدی انبیاء از ابتدا بر بنیان عدالت یعنی حقوق مردم بدون توجه به باور آنها بنا شده و هرگونه حکومت و مدیریت بر مبنای ظلم، نسخ شده است. بعد از ابراهیم سلسله انبیاء برای تدوین و تکامل نهضت ابراهیم با کتابی از سوی خدا یعنی قانون مدون به رسالت برگزیده میشوند. این کاروان با پذیرش انواع ریسک از طرف طاغیان مأموریت خود را انجام میدهند تا اینکه عقل در پی تجربه کامل میشود و معلم خاتم محمد امین (ص) با کتابی مصون از تحریف و تبدیل، پیام کامل را به بشریت اعلام میکند و موفق میشود جامعه مدینه را به عنوان اولین نماد از دموکراسی توحیدی به نمایش تاریخ گذارد. در این سازماندهی نهائی امر حکومت و مدیریت در هر حوزه ای بر اساس شورا تدوین و توصیه میگردد. در حاکمیت مدینه به رهبری رسول نیروی نظامی تنها مدافع مردم از تجاوز و تجاوز است، و آموزش علم با فقر زدائی و تقویت شخصیت فردی و اجتماعی شهروندان سیاست استراتژیک این مدیریت بوده بطوریکه بخشی از دشمنان قسم خورده و سخت سر در خلوت خود به این پیام و شیوه انسان سازی اش ایمان میاورند. چنانکه میدانیم مقوله تقسیم قدرت در لیبرال دموکراسی و یا سوسیال دموکراسی از قدمتی آنچنان برخوردار نیست. و در هر دو این مرامها تقسیم قدرت بر اساس تعادل قوا و توافق بر منافع مشترک در داخل و استثمار و استعمار در خارج بنا شده است. به شهادت تاریخ سوسیال دموکراسی سرویسهای ارائه شده از سوی این بلوک به شهروندان خودی به مانند لیبرال دموکراسی از کیسه جهان تحت سلطه بوده است. همانطور که مارکس و انگلس و سایر نظریه پردازان دو بلوک آگاهانه به این غارت توجهی نداشته و در مواردی نیز آن را برای متمدن کردن آن جوامع لازم میدانستند. تنها کسی که این ترفند را با پوشش رنگارنگ کارگری و غیره توانست کشف کند، معلم شهید دکتر علی شریعتی بود که در نتیجه جان بر سر این بینائی و توانائی گذاشت. در یک نگاه مجمل به تاریخ بشر پیامبران الهی نخستین کسانی بوده اند که با تبیینی هدفدار از انسان و جهان پیام آور آزادی و صلح و عدالت بوده اند. و فیلسوفان الهی و مادی هر دو در طرح و تدوین نظریات سیاسی خویش از همین میراث استفاده بهینه را کرده، بدون اینکه نامی از آنها برده باشند. چونکه پیامبران نخستین کسانی هستند که با شناخت علمی انسان و نیازهای او بر اساس دستورات الهی نهضت خویش را آغاز کرده و تنها در این سازماندهی است که شخصیت انسان تحت هژمونی قدرت طلبانه و بنده پرور، سانسور و تحریف نمیشود. اما میراث مادی و معنوی این سازماندهی با حاکمیت کلیسا و کنیسه و مسجد براساس سنت آندو، دچار تحریف و سانسور شد. بطوریکه مردم اروپا از طریق آشنائی با فرهنگ برخاسته از آخرین کتاب الهی که سرگذشت پیامبران الهی را بدون سانسور شرح داده بود نهضتی را بر علیه سلطه پاپیسم آغاز کردند که سرانجام به سقوط سلطه روحانیت انجامید. اما از آنجائیکه سران نهضت روشنگری در اروپا پاپیسم را نماینده دین و سخنگوی آن میدانستند، با نفی سلطه پاپ دین را نیز از حیات سیاسی و

اجتماعی خویش بیرون راندند و تسلیم انواع مرامهای ماتریالیستی شدند که برایشان تدارک دیده میشد. شریعت پیامبرانی چون موسی و عیسی علیها السلام از حضور در هرگونه سازماندهی سیاسی و تربیتی و آموزشی منع گردید و به جای آنها انواع نظریه های مخدوش و انحرافی و منافع محور، از سوی زعیمان تجویز شد. چونکه با مردمانی معتقد و مومن به شریعت موسی و عیسی امکان غارت و کشتار و برده داری نبود، و این پیامبران مبشران آزادی و عدالت بودند و مردم زمان خویش را با رهبری طبق قوانین وحی بر علیه ظالمان بسیج کرده و آنها را با زندگی در آزادی و عدالت آشنا کردند. با گذشت سالیان از این خلع سلاح اعتقادی مردم در اروپا و آمریکا حکومتهای سکولاری شکل گرفت که با استخدام علم و هنر و فلسفه اپیکوریسم را هدف نهائی زندگی انسان نمود. و فلسفه سیاسی و فرهنگی استعمار با اتکاء به این اصل تدوین و سازماندهی شد. و از همین رو پیامبران الهی که برای نجات همه بشریت به رسالت برگزیده شده اند، برچسب ملی و نژادی خوردند!! و ناسیونالیسم مذهبی ساخته شده بر اساس این تئوری قتل و غارت ملت‌های دیگر را یک مأموریت مذهبی تلقی کرده و با تداوم این شیوه نیمه ای از جهان به زیر انواع زورگوئیها و قتل و غارت رفت. دین زدائی سیاست با این ترفند بدشگون آغاز شد که بدون شک و بنا بر ماحصل تعقیب این سیاستها ارزشهای اخلاقی تنها شاخصه تمیز انسان و حیوان پشتوانه ارزشی خود را از دست داد. و ترفند اخلاق علمی مدعی جانشینی اخلاق مذهبی گردید که در واقع ترفندی بیش نبوده و از هیچگونه استدلال و توجیه عقلی نیز برخوردار نمی باشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر بعد از انقلاب فرانسه بر پایه همین بینش صادر شد، اما بشر صاحب حقوق در یک بینش ماتریالیستی عبارت از خودیها بود و حقوق ذکر شده در آن اعلامیه نیز به همان بخش تعلق می‌گرفت. نویسندگان و امضا کنندگان این اعلامیه با قتل و غارت غیر خودیها سرویسهایی لازم را در اختیار شهروندان خودی گذاشته و با اجیر کردن حاکمین آسیا و آفریقا بر سلطه آشکار و پنهان خود می افزودند. سران و نظریه پردازان لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی با طرح انواع نگرشهای فلسفی و حقوقی یادی از حقوق جهان تحت سلطه و استثمار نمی‌کردند جز انسانهای منفردی که در جامعه خود نیز غریب و منزوی بودند. حتی بسیاری از منتقدین این دو بینش و سازماندهی از دموکراسی در اروپا و آمریکا در بخش لیبرالی چون برتراند راسل و سوسیالیستی چون مارکس و همراهان دیدگاهشان از حقوق و انسان یک دیدگاه قومی و نژادی است. راسل در مورد نفت می‌گوید (نفت مواد خام مورد نیاز جامعه صنعتی است و باید این نیاز تأمین شود و مارکس نیز مقوله استثمار و بهره‌کشی را متعلق به کارگران جامعه خودی تلقی کرده و حتی از استعمار و اشغال جامعه عقب مانده حمایت هم میکنند. در زمانیکه مبارزه در جهان سوم بر علیه استعمار و اشغال این کشورها بوده است، او از نفی استثمار و ارزش اضافی که به کارگر تعلق دارد نه سرمایه دار سخن رانده و یا تئوری بافته است. در همین رابطه معلم شهید دکتر شریعتی او را مخاطب قرار داده و می‌گوید (آقا شما صاحب اموال غارت شده را فراموش کرده و در پی حل اختلاف دزدها با رئیس دزدها میباشی! این قهوه ای که به قیمت نازل کارگر و سرمایدار فرانسوی و یا انگلیسی در کنار دریا نوش جان میکنند حاصل از یک غارت است با همکاری هردو. و نه استثمار سرمایدار از کارگر...!!) به همین خاطر تمامی نظریه های حاصل از تئوری پردازان لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات، دموکراسی و سوسیالیسم را یک امتیاز و دست آورد جامعه خود و برآمده از فرهنگ و سنت قومی و ملی خود میدانند. در صورتیکه تمامی ارزشهای انسانی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر را دولتهای مدرن غرب در هر دو جبهه سوسیال دموکراسی و لیبرال دموکراسی برای تأمین منافع طبقات حاکم قربانی کرده است. این وزن اضافی که صاحبان مرام لیبرال دموکرات و سوسیال



دموکرات گاهی به آن به عنوان شاخصه پیشرفت مفتخر هستند، و گاهی به عنوان یک بیماری از آن سخن میگویند ناشی از خوردن حق دیگران است. اما خطرناکتر از استثمار و قیحانه نهفته در این دو دیدگاه تنزل انسان و جایگاه او در خلقت، در مقیاس یک حیوان مسلح به تکنیک است. اگر راسل و مارکس و انگلس و سایر همگنانشان در جامعه شناسی و فلسفه سیاست اشرف مخلوقات رابه یک حیوان مسلح به تکنیک و پرخور تنزل میدهند، داروین و فروید نیز در زیست شناسی این پروژه خلع سلاح انسان از انسانیت را کامل میکنند. فروید در رابطه با پدر و پسر در یک خانواده، آندو را رقیب همدیگر در تصرف محارم در یک خانواده تلقی کرده!! و انگلس نهاد خانواده را به عنوان سنگ بنای جامعه انسانی، نخستین محصول بدشگون مالکیت تلقی میکند. به همین خاطر برای ترویج مالکیت جمعی این نهاد را مانع بزرگی در مسیر آن مییابد. هر چند در اکثر متون تاریخی و نقد تاریخ فاجعه پاپیسم و دادگاه های تفتیش عقاید او را بزرگترین عامل در خلع سلاح ارزشی انسان غربی تلقی میکنند، اما در یک نگاه علمی و پیگیری همه جانبه حوادث، این طرح از قدمت تاریخی فراتر برخوردار است. اما جایگاه انسان در مکتب انبیاء توحیدی و فلسفه سیاسی این بانیان تمدن بشری، از چشم انداز بسیار درخشان و پر از امید و اعتماد بر خوردار است. انسان موجودی است که خداوند از روح خویش در او دمیده و از همه مخلوقات دیگر خواسته است که تسلیم او در مسیر تکامل بی نهایتش باشند. بنا براین به او کرامت ویژه عطا کرده و با ارائه انسانهای کامل و نمونه و شریعت مدون و دارای دینامیسم طبیعت وار از او خواسته که کرامت عطا شده را در این دنیا در چهره یک انسان آزاده و آزادیخواه و عدالت طلب ضد ستم و ستمگر ارائه نماید. و ما در این نوشته تلاش میکنیم که بر اساس متد قرآنی و شاخصه های آن نظام سیاسی مطلوب برای رشد و اعتلای جامعه انسانی را تنظیم و تدوین کنیم. و در همین مقدمه باید یادآور شویم که نهضت تشیع علوی از مقطع بنیانگذاری تا کنون خواست و شعار استراتژیک اش استقرار دموکراسی توحیدی در جامعه ایران میباشد که این هدف میمون آرمان و آرزوی باورمندان نهضت بازگشت به قرآن و تز اسلام منهای آخوند است. طرح دموکراسی توحیدی شاید یاد آور طرح ها و شعارهای چون حکومت اسلامی و یا "جمهوری اسلامی" در اذهان باشد که پیشاپیش ما ضمن پرهیز از هرگونه نزدیکی با این مقولات طرح شده از موضع ارتجاعی و آخوندسالاری به خوانندگان این طرح توصیه میکنیم که پیشداوریها، و ذهنیت تحت تأثیر فقه قدیم و جدید حوزه ای و یا نگرشهای دنباله رو مکاتب سوسیالیستی و یا لیبرالیستی با پسوند و پیشوند دینی را معیار ارزیابی این طرح و میزان داوری خود قرار ندهید. چونکه ما معیاری جز کلام خدا و سنت معصوم که تبلور مادی آن در بستر تاریخ است، را در این نوشته مد نظر نداشته ایم. در اینجا لازم است از بیان نخستین تدوین کننده و مبتکر تز اسلام منهای آخوند در نهضت بازگشت به قرآن معلم شهید دکتر علی شریعتی متنی را به عنوان شاهد، در بن بست مکتبهای ماتریالیستی در سازماندهی جامعه انسانی بر اساس آزادی و دموکراسی ارائه دهیم تا به عنوان یک پیش درآمد مفاهیم دموکراسی توحیدی در ادامه نوشته آن را به تفصیل به بحث بگذاریم. (فکر میکنم موثرترین عامل، به بن بست رسیدن روشنفکران این عصر است و شکست علم و ناتوانی ایدئولوژیها و بویژه آشکار شدن نارسائی ها و کژیهای سوسیالیسم مارکسیستی و سوسیال دموکراسی غربی است که امید های بزرگی در میان همه انسان دوستان و عدالتخواهان و جویندگان راه نجات نهائی مردم برانگیخته بود و در نهایت به استالینیسم و مائوئیسم منجر شده یا رژیمهایی چون اشمیت و گیموله و کالاهان! و علم هم به جای آنکه جانشین شایسته تری برای مذهب شود، که ادعا میکرد، سر از بمب اتم در آورد و غلام سرمایه داری و زور و در نتیجه از انسان جدید، بدبختی غنی و وحشی ای متمدن ساخت و

## آزادی و دموکراسی هم میدان بازی شد **برای ترکتازی بی مهار پول و شهوت و غارت آزاد مردم و لجن مال کردن ارزشهای انسانی**. م.ج. آثار 1 مخاطب های آشنا ص 31

با این گفتار به عنوان پیش در آمد مبحث دموکراسی توحیدی، ساختار این سازماندهی را با استناد به کتاب وحی به عنوان منبع موثق و سنت معصوم در حوزه فردسازی و جامعه سازی که بیان مادی کتاب است ، تبیین و تشریح کرده و تواناییهای فکری و عملی این سازماندهی، در تشکیل یک نهاد دولتی حقوق محور در رهبری جامعه برای تحقق آزادی و عدالت اجتماعی را به بحث میگذاریم. چون طرح این بحث و یا تئوری بر مبنای قرآن و سنت یعنی قول و فعل رهبران ذیصلاح از خاندان رسول برای اولین بار به عنوان یک مانفیسست سیاسی برای تشکیل دولت مدرن ارائه میگردد ، امیدواریم صاحب نظران و علاقمندان به فلسفه سیاسی قرآن از نظرات انتقادی و اصلاحی خود ما را محروم نسازند.و برای پیشگیری و پاسخ مناسب به تمام کسانیکه با ارائه شاهد از کارنامه آخوندیسم در گذشته و حال با فلسفه سیاسی قرآن در حنگ هستند، لازم است شاه بیت طرح اسلام منهای آخوند را از بیان معلم شهید دکتر علی شریعتی یاد آور شویم، تا اذهان اسیر و آلوده به مغلظه آخوندیسم با خروج از این سنت جاهلیت ، بهتر بتوانند این طرح را نقد و تحلیل کنند.(اول باید ببینیم حکومت مذهبی چیست؟ حکومت مذهبی رزیمی است که در آن به جای رجال سیاسی ، رجال مذهبی روحانی { مقامات سیاسی و دولتی را اشغال میکنند و به عبارت دیگر حکومت مذهبی یعنی حکومت روحانیون برملت .. آثار طبیعی چنین حکومتی یکی استبداد است زیرا روحانی خود را جانشین خدا و مجری اوامر او در زمین میداند و در چنین صورتی مردم حق اظهار نظر و انتقاد و مخالفت با او را ندارند. یک زعیم روحانی به خودی خود ،خود را زعیم میداند ، به اعتبار اینکه روحانی است و عالم دین نه به اعتبار رأی و نظر و تصویب جمهور مردم ، بنا بر اینیک حاکم غیر مسئول است و این مادر استبداد و دیکتاتوری فردی است و چون خود را سایه و نماینده خدا میداند برجان و مال و ناموس همه مسلط است و در هیچ گونه ستم و تجاوزی تردید به خود راه نمیدهد بلکه رضای خدا را در آن میپندارد ، گذشته از آن برای مخالف ، برای پیروان مذاهب دیگر حتی حق حیات قائل نیست . آنها را مغضوب خدا گمراه و نجس و دشمن راه دین و حق می شمارد و هر گونه ظلمی را نسبت به آنان عدل خدائی تلقی میکند . خلاصه حکومت مذهبی همان است که در قرون وسطی کشیشان داشتند و ویکتور هوگو آن را به دقت ترسیم کرده است . امادر اسلام چنین بحثی اصولا مطرح نیست زیرا عمال حکومت مذهبی در جامعه اسلامی وجود ندارد. سازمانی به نام روحانیت نیست و کسی روحانی حرفه ای نمیشود. در اسلام میان مردم و خدا واسطه نیست. هرکس مستقیما با او در تماس است ، تحصیل علوم مذهبی در انحصار عده خاصی نیست تحصیل علم بر هر فردی از زن و مرد به قدر لازم واجب است و اصول اعتقادی مذهب تقلید بردار نیست و تبلیغ مذهبی و اصول اخلاقی یک وظیفه عینی و عمومی استو افراد خاصی رسما مأمور این کار نیستند . بنا بر این آخوند رسمی ، روحانیت رسمی ، مبلغ رسمی ، مقلد رسمی ،مفسر رسمی ، جانشین رسمی ، شفیع و واسطه رسمی وجود ندارد همه سربازند و در عین حال مبلغ خلق و رابط باخالق و متفکر منفرد و مستقل و مسئول اعمال و عقاید و مذهب خویش . این است آن بعد اندیویدالیستی و لیبرالیسم انفرادی اسلام که آمریکا افتخار خود را در انتساب دروغین خود بدان مکتب میداند و این است مبنای دموکراسی انسانی که آزادی فرد در برابر قدرت و مرکزیت جامعه تأمین میشود. مجموعه آثار ۲۲ مذهب علیه مذهب ص 206

**أَفَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵) به راستی [ما]** پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می‌کند آری خدا نیرومند شکست ناپذیر است. این آیه در سوره حدید به وضوح هدف از بعثت انبیاء را استقرار نظام عدالته می‌داند و آیات بسیاری در قرآن بر این امر تأکید دارند. پیامبران توحیدی همگی از میان توده مردم بوده و برخلاف پیامبران جعل شده در داستانهای اساطیری هیچکدام اشراف زاده و از طبقات حاکم نبوده اند. آخرین رسول برای تکمیل پروژه نهضت آگاهی بخش و آزادی بخش در صحرای سوزان عربستان و کنار خانه ابراهیم به رسالت برگزیده شد. وعده رسالت این پیامبر در کتابهای پیامبران قبل هم آمده و مومنان به رسالت آن پیامبران در انتظار این رسول لحظه شماری می‌کردند ولی از آنجائیکه بر خلاف آئین خویش خدا را محصور و منحصر در باور قومی و منحصر به منافع خود میدانستند، رسالت آخرین رسول از اقوامی غیر خودی را قبول نکرده و انواع توطئه ها را به همراهی کفار بر علیه او سازمان دادند. اما نهضت پیامبر خاتم با پذیرش از سوی توده های محروم توطئه های آنها را ناکام گذاشت و سرانجام شبه جزیره عربستان و پیرامون آن را کانون انسانهای مومن و عدالت خواه گرداند. قرآن کتابی فرهنگ ساز و مجاهد پرور معتقد به آزادی و عدالت و رهبری عادلانه فرهنگی پیشرفته و سرشار از پویایی در عرصه علم گرایی و عدالت خواهی بعد از تمدنهای اساطیری و باستانی در بین النهرین توانست پایه های یک تمدن متکی بر ایمان به اصولی که مبلغ و حامی و در بردارنده علم و آزادی بود را در مدینه به رهبری رسول خاتم بنا نهد. کتابی که نخستین آیاتش قسم به قلم و نوشته است و پیامش برای تمامی محرومین زمین در خلاصی از بند ستم و بیداد انواع طاغوتهاست است. این پیامبر خاتم با کتابی روشنگر و مصون از تحریف آمده است تا هدف نهائی در ساختن انسان نمونه و جامعه الگوی آزادی و عدالت و علم که مقصود از رسالت انبیاء توحیدی در جامعه انسانی است را تحقق بخشد. و جامعه مدینه نخستین سنگ بنای اوست. به همین خاطر خط مشی این رسول بر خلاف تمامی قدرتمندان مبتنی و متکی بر اصولی است که در همه عرصه های روابط انسانها خشونت را نفی میکند و صلح و مسالمت و عدالت را تبلیغ. از این رو در چند اصل محوری این نهضت توحیدی را باید تبیین و تشریح کرد تا با رهائی از انواع سانسورها و تحریفها تحت نام اسلام اذهان و وجدان عمومی را از غبار غرض و منفعت طلبی پالایش بهینه داد. سابقه تئوری دموکراسی یعنی حاکمیت مردم را در تاریخ سیاسی غرب به افلاتون و ارسطو نسبت میدهند، هرچند خود این متفکرین در ترازوی عقل علمی و روند حرکت فکر و تشکیل اجتماع بشری در حد سازماندهی دولت، با علامات سؤال و ابهام فراوانی روبرو هستند، ولی از قول آنها دموکراسی غربی را در تاریخ سیاست با ساخت و پرداخت کتابهائی چون جمهوریت و سیاست، آغاز کرده اند. همانطور که تاریخ مشرق زمین نیز مزین به فیلسوفها و عارفان و پیامبرانی چون مولوی و کنفوسیوس و بودا و زرتشت، و کوروش و امثالهم شده است. و تا کنون هم کسی به ابهامات، و چرایی این ماجرا پاسخی علمی و عقلی نداده است که چگونه این شخصیتهای بسیار دیرینه به لغات و دستور زبان امروز بشر شعر سروده و یا فلسفه و دین ساخته اند؟ اما با توجه به تناقضاتی از این نوع در تاریخ فکر سیاسی و یا فلسفی و دینی، امروز میتوان با حداقل آموزه ها از تجربیات زیست جمعی و سیاسی انسانها، به تحقق دموکراسی به عنوان یک نظام مردمی در دنیای امروز امیدوار بود. و این هدف بزرگ در جامعه بشری بدون شک زمانی

به عنوان یک اصل جهانشمول عملی خواهد شد که نحلّه های سیاسی و دینی در دستیابی بدان حرمت و کرامت انسان را محترم و مصون از هرگونه تعرض بدانند. یعنی هر فرد و هر ملت و قومی، نخواهد سفره رنگین و امکانات وافر خود را از طریق ذلت و فقر و عقب ماندگی دیگران تأمین کند. و با دستیابی جامعه خودی به نعمت دموکراسی، در مقابل جهان فاقد آن هیچ مسئولیتی را قبول نکند. در جهان پسامدرن هنوز جوامعی بسیار در افریقا و آسیا که سرزمینی ثروت مند نیز دارند، دستخوش جنگها و حکومت‌های قبیله ای است، و دنیای صاحب نفت و بازار نیز در زیر چکمه مستبدینی که با برخورداری از آخرین تکنیکها در سرکوب و سانسور و چپاول، ولایت مطلقه خودشان را نسل اندر نسل با نیروی نظامی تثبیت کرده اند. طرح هر ایده و پلاتفرمی در این سرزمینها، و باورهای آفت خیز، به منزله بذری است که باید برای رشد و نمو و ثمر دهی آن از هزاران آفت و سموم مصونیت یابد. اگر این سرزمین ها دچار این آفتها نبودند، کمر بسیاری از جنبشها و شخصیت‌های نامدار وفادار به آزادی در آن به راحتی خم نمیشد. آن کشاورزان عاشق محصولات و گلهای خوشبو و خوشرنگ، که در این دیار با بذل جان بذر آزادی را کاشتند، در مدت زمان اندک کشته آنها نه تنها به بار ننشست بلکه در قبرستانی گمنام و تحت نظر گزمه های فراغنه زمان حتی آرامگاهشان نیز از هدیه شاحه گلی محروم ماند. نمیتوان در این مقدمه از بیان واقعیتی جهانشمول و خشن پرهیز کرد که، سوسیال دموکراسی و لیبرال دموکراسی یعنی محصول سیاسی فلسفه اومانیزم متاریالیستی، ریخت و پاش و بذل و بخشش خودیها را از کیسه دیگران و به قیمت محرومیت آنان، تقبل کرده است. اگر شعار تغییر باراک اوباما، بتواند این حوزه را نیز شامل گردد، و بعد از این سیاستمداران لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی، با نفی روابط سود آور خود با حاکمیت‌های مستبد و توتالیتر، از حقوق بدیهی شهروندان جهان تحت سلطه دفاع کنند، میتوان به شعار تغییر امید وار بود. نهضت تشیع علوی در حادثه تروریستی 11 سپتامبر در نوشته ای مفصل از تمامی رهبران و سازمانها و شخصیت‌های سیاسی خواست که روابط دولتها و ملتها از تعادل قوا به تعادل در حقوق ارتقاء یابد. و در همانجا یاد آور شدیم که تنها در مکتب انبیاء توحیدی است که رابطه انسان در تمامی حوزه ها یک رابطه حقوقی و بر مدار آن است. به همین خاطر تنها این پیام آوران و خاندان آنها هستند که هر گونه خشونت را جز در یک موقعیت دفاعی و دفع خطر مشروع ندانسته و هر جنگی را با طرح صلح خنثی میکرده اند. در همین رابطه وقتی یکی از یاران پیامبر که میخواست ابزار جنگی به دو قوم در حال جنگ بفروشد از رسول خدا نظر خواهی کرد فرمود به هر دوی آنها زره که عامل دفاعی است بفروش امروز چنانچه پیروان انبیای الهی در سراسر جهان اندک توجه و اعتقاد به پیام و آموزه های صلح طلبانه و عدالت گستر آنها داشته باشند، جهان اسیر در انواع خشونت ها نفس راحتی خواهد کشید. بشریت دوران کودکی خودش را با حضور رسولانی چون موسی و ابراهیم و داوود و سلیمان و نوح و لوط و یوسف علیها السلام گذارنده، و با رسالت عیسی ابن مریم آموزه های ضد خشونت و سازماندهی براساس بخشش و نرمش و احترام به قانون و عدالت، روند حرکت بشریت به فرازی عالی جهش کرد. چنانکه پیامبران توحیدی بنیانگزاران تمدن بر اساس علم و قانون در تاریخ بشر بوده اند. علم گرایی و قانون خواهی و احترام بدان و عدالت جوئی، و اصل حاکمیت بر اساس حقوق توسط این رسولان الهی در جامعه بشری ارمغان تاریخ سیاسی انسان شد. آزادی انسان که محصول کرامت خدادادی اوست، در مکتب این پیام آوران توحیدی فرهنگ و سنن متنوعی را به جامعه انسانی عطا کرد. و ظلم ستیزی و عدالت خواهی به عنوان شاخص فلسفه سیاست این بزرگان در طول تاریخ مبتکر انواع فلسفه ها و عرفان و روش های مبارزاتی گردید. تمدن سومر و بابل به عنوان نخستین پایگاه رشد و پرورش عقلی

انسان، از آثار فرهنگی پیام آزادیبخش ابراهیم (ع) است که بشریت خسته از ظلم نمرودیان را توان قیام بر علیه ظالم بخشید و آنها را به جامعه ای عاری از ظلم و بیداد بشارت داد. مثلث زر و زور و تزویر یا همان فرعون بلعم و قارون که با پیام موحدینی همچون ابراهیم بنیانگذار خانه مردم دچار هراس و انشقاق شد و با سازماندهی انواع توطئه ها بر علیه این منادیان عدالت و آزادی، خواستار بقای حاکمیت خویش بودند. این تجربه با مقاومت تمام عیار آموزگاران توحید و خاندان و حامیان ثابت قدمشان سرانجام توانست، توده های مردم را با خود همراه ساخته و تمدن نوین بشری را بنیان نهی یکی از سوره های آخرین کتاب و حی به میمنت این اصل میمون در دستیابی به حق حاکمیت توسط مردم شورا نام نهاده شده، تا خوانندگان و باورمندان خود را در هر زمین و زمانی نسبت به سلطه دیکتاتورها و قانون شکن ها راهنما و هشدار دهنده باشد. **فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ فِطْرًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَسَأَوْرَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹)** پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد. در مکتب انبیاء توحیدی شیوه دستیابی به حاکمیت سیاسی با گزینش آگاهانه مردم صورت میگیرد و حاکمیت منتخب در اعمال حکومت نیز با تقسیم مسئولیتها در بین مردم بر اصل شورا، مردم را حاکم بر سرنوشت خود میسازند. آنها جز بیان حقایق و نمایش عینی آن در شیوه زندگی خود نقشی ندارند. این سخن معروف رسول خدا محمد مصطفی (ص) که هرکس سخنی از ما رسول و خاندانش نقل کرد آن را با قرآن ارزیابی کنید، اگر موافق بود بپذیرید و اگر نه از مانعیت یکی از شیوه های کهن تحریف حقایق آمیختن آن با نیت باطلی است که سعی دارد با سانسور حق خود را توجیه کند، و با ایجاد انواع تمایلات باطل در بین مخاطبین، حق را در مخصه خویش زندانی سازد. به همین خاطر قرآن سوره ای را به آن اختصاص داده و میگوید: **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱)**

مَلِكِ النَّاسِ (۲)

معبود مردم

إِلَهِ النَّاسِ (۳)

از شر و سوسه گر نهانی (۴)

مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴)

آن کس که در سینه های مردم و سوسه می کند

الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵)

چه از جن و [چه از] انس (۶)

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (۶)

در این سوره کوتاه هر سه نماینده جعلی توسط خداوند گار عالم نفی شده و خداوند خالق ضمن نفی این سه، حقوق را شامل هر انسانی میدانند بدون تعلق فکری و یا مذهبی و یا قومی اش. و با اشاره به نقش

تخریبی، این سه مردم را از آنها برحذر میدارد. این مثلث شوم حاکم بر تاریخ در تحریف پیام انبیای توحیدی دست در دست هم داشته و در تمامی مراحل تاریخ پاسدار منافع هم بر علیه مردم بوده اند. فرهنگ و سیاست منتج از مکتب انبیاء در مقاطع مختلف تاریخ بشر با پیشقراولی انسانهای ذیصلاح قادر شده جوامع اسیر را بر علیه آنها بسیج کند، اما از آنجائیکه توان مالی و تبلیغاتی این **جبهه قوی تر بوده، توانسته اند با تغییر چهره و با وارد شدن در صفوف مبارزات عادلانه مردم، آن را به بیراهه هدایت کنند.** در حاکمیت قرون وسطی دستگاه کلیسا، همزمان با شورش و قیام مردم و عناصر آگاه، سردمداران این مافیای تاریخی با نفوذ در درون این جنبش، مقاومت و مبارزه بر علیه دستگاه پاپیسم را به مبارزه علیه دین هدایت کردند. در این جهت گیری انحرافی و حرفه ای نخست پیام آگاهی بخش و رهائی بخش مسیح ابن مریم علیها السلام به نفع حاکمیت جابرانه پاپیسم صادره گردید، و سپس تفکرات الحادی به عنوان دولت منهای دین مدیریت و تربیت این جوامع را از آن خویش کرد. جوامع دین زدائی شده در قیامها و انقلابات خود بر علیه حاکمان وقت طعمه پلاتفرمهای شدند که در ضدیت با مکتب انبیاء و ارزشهای خدائی قدمتی دیرینه داشتند. انقلابهای بر آمده از این مبنای فلسفی و سیاسی، حقوق را تنها از آن طبقات خاص و یا در نوع مارکسیستی اش از آن طبقه کارگر اروپا تلقی کرده و توجهی به سایر بخشهای جهان که در همان مقاطع تحت اشغال و استثمار وحشیانه بود نداشتند. با اتکا بر همین پشتوانه فلسفی و یا شبه دینی است که از نوشتن و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر سالیان میگذرد اما نویسندگان در اقصی نقاط جهان با فروش سلاح و اشغال کشورها، و حمایت از دیکتاتورها به هیچ ماده ای از این اعلامیه پایبند نیستند. آیا مخاطبین انبیای توحیدی، مردمی خاص در نقطه ای از کره زمین بوده، یا اینکه آنان بنا بر گفته خداوند برای ایجاد قسط در جوامع بشری مبعوث شده اند؟ با نگاهی مختصر به سرنوشت موسی و عیسی و خاتم رسولان محمد و آموزه های الهی آنان به درستی میتوان خدعه ها و نفاق مدعیان نمایندگی از سوی این بزرگوران را تشخیص داد. امروز در جوامع مدرن قانون را حقوقدانان آگاه به منافع و مصالح مردم در عرصه ها مختلف کشف و اعلام میکنند. آیا این سفیران الهی با وحی منزل از سوی پروردگار عالمیان در شناخت حقوق مردم ناتوان تر از این حقوقدانان بوده اند؟ و یا آن کسیکه اینها را برای هدایت بشریت برگزیده نسبت به حقوق انسان غفلت داشته است؟ مگر حق چیزی جز یک پدیده مادی و معنوی است که در رشد کمی و کیفی و سلامت انسان نقش دارد؟ و حقوق جز مجموعه ای از این حق هاست که امروز بنیانهای اصلی اش باید در قانون اساسی یک کشور درج شود؟ مگر جز این است که موسی (ع) در دفاع از حق یک مظلوم بر دستگاه فرعون زمان برمیخورد و فراری میشود؟ در زمانیکه انسان اسیر انواع ظلمها و نادانی ها بوده است خداوند به پیامبر خاتمش اعلام میکند اگر نفسی بی گناه کشته شود مثل این است که تمام انسانها کشته شده اند. و تمامی درگیریهایی این پیام آوران توحید و قسط جز با ظالمین نبوده است. به همین خاطر در آخرین کتاب ضمن یاد آوری حقایقی از رسولان گذشته و پیروان و دشمنانشان، دین را مرام آزادی و رشد اعلام میکند **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** (۲۵۶) در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست (۲۵). بنا بر این طغیان بر طاغوت یعنی ستمگر از شاخصه های آزادیخواهی و عدالت طلبی است، چونکه در حاکمیت مستبد تنها یک گروه است که صاحب حقوق است و بقیه مردم از حقی برخوردار نیستند. کفر به طاغوت و ایمان به الله بر خلاف فقه ارتجاعی و استعماری آخوندیسم



گفتن شهادتین نیست، بلکه در عملی رشد دهنده، یعنی نفی طاغوت خود را بیان میکند و قرآن با تأکید بر یک اصول جهانشمول و تکیه بر یک پراکتیک آزادیخواهانه از این هم فراتر می‌رود و در نفی و افشای نفاق نماز خوانان و نه نمازگزاران، اعلام میدارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می‌خواند

دید (۱)

این همان کس است که یتیم را بسختی می‌راند

(۲)

و به خوراک‌دادن بینوا ترغیب نمی‌کند (۳)

پس وای بر نمازگزارانی (۴)

که از نمازشان غافلند (۵)

آنان که ریا می‌کنند (۶)

و از [دادن] زکات [و وسایل و مایحتاج خانه]

خودداری می‌ورزند (۷)

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ (۱)

فَذَلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ (۲)

وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۳)

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴)

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵)

الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ (۶)

وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (۷)

بنابراین قرآن به جای پرداختن به اختلافات فرقه ای منتج از جنگ منافع در بین روحانیت حاکم بر ادیان توحیدی، عملکرد هر جریان و فرد مدعی را در دینداری مورد قضاوت قرار میدهد و این سنت استدلالی قرآن بر خلاف فقه طاغوتی آخوندیسم، از دینامیزی به مانند عناصر در طبیعت برخوردار است که با شناخت بیشتر و بهتر قانونمندیهای آن میتوان، ضوابط و قوانینی را برای مدیریت استخراج نمود که قادر است بشریت خسته و فرسوده از جنگ قدرت و مسابقه در قدرت را به وادی سلامت و سعادت رهنمون گردد. امروز برای ما در تاریخ نوین جایگاه قلم و نویسندگی با توجه به دست آوردها و نقش ایندو در تکامل عقلی بشر به اثبات رسیده است، هرچند ایندو کماکان در جوامع تحت سلطه همچنان در بند و سانسور هستند، اما قرآن در سوره های اولیه اش پیامبر درس ناخوانده خود را با قسم به قلم و آنچه که مینویسند مورد خطاب قرار میدهد و با زنان نیز برای همراهی و همکاری در نهضت آزادی بخش خود بیعت میکند. زنانیکه که حتی توسط فیلسوفان به نام اروپا ناقص خطاب شده و شأنی همانند مرد ندارند. وقتی با آموزه های امروز جهان مدرن به روشهای تبلیغی و حکومتی رسول خدا نگاه میکنیم، نه تنها کمبود و یا ضعفی در آن نمی بینیم بلکه، در متد و بینش او را بسیار فراتر هم خواهیم دید. چونکه او قرآن ناطق است، و به همین خاطر در مدت زمان اندک قادر شد دشمنهای قوی و مجهز به سلاح روز را بدون جنگ شکست دهد و آنها را تسلیم حق سازد. به همین خاطر برای سنجش هر مرام بر اساس نیازهای اصیل جامعه بشری در یک زندگی سالم، میتوان اسلام را نیز در سه عرصه ارزیابی کرد. این سه عرصه بیان کننده توانائی ها و ضعفهای یک مکتب در پاسخ درست به نیازهای ساختاری و استراتژیک انسان است. چنانچه هر مرامی اعم از زمینی و یا فرازمینی قادر به

پاسخ درست به این سه باشد، میتوان گفت که از بوته آزمایش موفق بیرون آمده و پاسخگوی نیازها است. به خصوص پاسخ در این سه مقوله توان او را در مقابله با معضلات آتی نیز روشن میسازد. در تاریخ سیاسی غرب که خود را پیشقراول تمدن نوین و جامعه مدنی و نظامهای دموکراتیک می‌شمارد، تقریباً ورودش به نظامهای مدرن بیشتر از طریق انقلاب سیاسی و یا صنعتی بوده است. این انقلابها که مشهورترینش انقلاب کبیر فرانسه است، با خروج توده های مردم بر علیه نظامهای اشرافی متکی به کلیسا اتفاق افتاده و دست آوردهای آن نیز مدت نیم قرن و بیشتر است که جامعه خودی و پیرامونی را دچار انواع معضلات کرده است. زبان حال دو شعبه دموکراسی در جوامع غربی بر خلاف دعویهای پر طمطراق دولتها و تئوریهایی این تلقی از دموکراسی، در خلع سلاح ارزشی انسان از مقام انسانی اش در کشورهای خودی و کشورهای تحت سلطه خلاصه میشود. اینکه انسان توانسته به خاطر رشد علمی به جای تیر و کمان و شمشیر تانک و هواپیما و بمب اتم تولید کند، و اینکه او قادر است امروز انواع اغذیه و لباس را داشته باشد، تکامل تکنیکی اوست، که برخورداریش از طبیعت را گسترش داده، اما از تکامل معنوی و به خصوص اخلاقی و جاکمیت آزادی و عدالت و نفی خشونت، حداقل دست آورد و سازماندهی را داشته است. در جوامع صنعتی و مدرن آزادی انتخاب و آزادی احزاب و قلم و بیان وجود دارد، اما از این نعمات تنها صاحبان قدرت برخوردارند و کماکان توده های مردم سرویس لازم را در اختیار ارباب قدرت میگذارند. اما زمینه صعود نیروهای مردمی به کرسی قدرت سیاسی و رهبری جامعه همانند جوامع قبایلی پیش از تاریخ است. پیدایش آنارشیزم در اروپا پاسخ نادرستی است به همین معضل که توده های مردم در تحت سلطه این نظامها دیگر توان مادی و معنوی سازماندهی یک حاکمیت مردمی را دارا نیستند. نهضت تشیع علوی با استناد و اتکاء به تجربه ناموفق لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی و حکومتهای پادشاهی، در سازماندهی جوامع بشری بر اساس اهداف و آرمانهایی چون عدالت و آزادی، طرح و دستیابی به این اهداف را در چهارچوب سازماندهی انبیاء توحیدی پی میگیرد. امروز میزان دموکراتیک بودن یک حاکمیت با تواناییها آن در پاسخ صحیح به نیازهای مردمان سنجیده میشود. اگر این پاسخ خای عملی و تئوریک بومی و مقطعی نباشند، بدون شک قادر خواهند بود، جوامع انسانی اسیر انواع فقر و سانسور را به وادی سلامت و سعادت راه نمایند. در سه مشخصه ذیل میتوان امکانات مادی و معنوی این سازماندهی را ارزیابی کرد، و توان و ظرفیت مکاتب بشری و الهی را به آزمون و وداوری گذاشت.

### 1- شیوه به حکومت رسیدن 2- شیوه حکومت کردن 3- وچگونه از حکومت برکنار شدن

#### 1- شیوه به حکومت رسیدن

این سه وضعیت در ارزیابی ماهیت یک مرام با ارزشهای جهانشمول دموکراسی که عبارت از تأمین و تضمین حقوق گرایشهای مختلف مردم با یک قانون اساسی مدون در یک زیست مسالمت آمیز درونی و بیرونی میباشد، اصول همگانی و فرا زمانی هستند. در مکتب اسلام از بیان قرآن و متد پیامبر و خاندانش، رسول خدا به عنوان معلم نخست در مرحله اول تنها بشیر و نذیر است. یعنی مخاطبین خود را ضمن آگاهی دادن به خطرهای و عواقب اعمال، همزمان بشارت به آزادی و عدالت هم میدهد. و دستیابی به این اهداف را در باور و عمل به قوانینی میداند که با فطرت انسان همخوانی دارد. وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْفِرُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹) و اگر پروردگار تو میخواست قطعا هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ



(۱۰۰) و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد و [خدا] بر کسانی که نمی اندیشند پلیدی را قرار می‌دهد. اذن خدا یعنی قوانین او که در مورد انسان و باور و عدم باورش اصل بر آزادی و نبود اجبار است. و فراتر از آن این که قوانین به هیچ وجه دست ساخت پیامبر ابلاغگر نبوده، بلکه همان خدائی که انسان را به عنوان اشرف مخلوقات خلق کرده، خوشبختی دنیوی و اخروی آن را منوط به پیروی از این قانون کرده است. بنابراین نویسنده قانون و ابلاغ کننده آن هیچگونه اجباری را به کار نگرفته بلکه با بشارت و انذار دعوت خود آغاز کرده اند. بر خلاف تمامی مکتبها و مرامهای بشری که اجبار و اکراه و هزمونی بر اساس نژاد و یاعقیده را از همان بدو حرکت با خود همراه دارد وَالَّذِينَ اجْتَنَّبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادَ (۱۷)

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۸)

و[لی] آنان که خود را از طاغوت به دور می‌دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته‌اند آنان را مژده باد پس بشارت ده به آن بندگان من که (۱۷) به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینان همان خردمندانند. پذیرش تنوع عقاید و احترام بدان از مشخصه جامعه و مردمانی است که خداوند آنها را صاحب لب یعنی اندیشه و عملکرد برخاسته از آزادی و حرمت بدان نامیده است. ( )

. پایه های بغایت آزادیخواهانه و عادلانه این قوانین بر عدم اجبار و آزادی کامل انسان بنا نهاده شده است که کافر بتواند کفر ورزد و مسلمان به ایمانش وفادار باشد. رسول خدا نفوس انسانها را با ابلاغ پیام وحی و با ارائه الگوی رفتاری از خود و اصحاب نزدیک اش بشارت میدهد به زندگی سرشار از نیکی در این دنیا و حیات جاوید. به همین خاطر هشدار های خداوندگار توسط این رسول امی و خاتم، بر خلاف سانسورچپان قلم به مزد و مغرض تنها برای ترساندن انسان جهت تسلیم او به فرامین خودش نبوده است. چونکه او تنها قانونگذاری است که هم علم مطلق دارد و هم اینکه صمد یعنی بی نیاز مطلق است. همانطور که در تکوین انسان او را با فرمول مشخصی خلق کرده در تأمین نیازهای او برای تکامل مادی و معنوی اش نیز قوانین تشریعی را توسط این رسولان به انسان ابلاغ کرده است. و در خطابه‌های مکرر به رسولان خود آنها را از به کار گیری هرگونه اجبار و اکراه بازداشته، و مأموریت آنها را در ابلاغ و انظار و ساختن انسان نمونه و تشکیل نظام سیاسی بر اصل بیعت و شورا بنا نهاده است. با توجه به همین دیسپلین است که رسولان الهی به خصوص در دوران خاتمیت، با پذیرش هر نوع فداکاری داوطلبانه، در پی آگاهی و ایمان محاطبین خودشان به اصولی بودند که عمل به آنها موجب نیکبختی در هر دو جهان است، و انذار به کسانی که با عمل خلاف قوانین هستی از گردونه تکامل خارج خواهند شد. چون تنها این منادیان توحیدی بودند که با رسالت خود توانستند فلسفه تاریخ را از گردونه خشونت بر اساس تعادل قوا، به مسیر رابطه مسالمت آمیز بر اساس تعادل در حقوق تغییر دهند. برقراری نظام قسط در جامعه بشری نیازمند به قوانینی است که توسط خالق هستی و عالم به غیب انشاء شده باشد. به همین خاطر رسولانش همراه با کتاب ضمن بشارت هشدارهای لازم را نیز از خطرات در کمین بشریت یادآور شده اند. بعضی از مغرضین آلوده به غرض و برخوردار از مستمری، هشدارهای آنان را القاء ترس به انسان و حقیر کردن آن شمرده اند، در صورتیکه هشدارهای او به مانند تابلوهای در پیچهای تند زندگی است که اگر غفلت کنی به ته دره سقوط خواهی کرد. یکی از اوصاف آخرین رسول در بیان قرآن رحمت بودن او برای عالمیان است و جان کندن او برای رهائی انسان از هرگونه جهل و جور. این رسول حکومت خودش را در مدینه با بیعت یعنی رأی

مستقیم مردم سازمان میدهد و نخستین کسی است که با ایجاد مرکزی به نام بیت المال فقر زدائی از جامعه را شیوه اقتصادی حکومت خویش میکند. وبا حمایت از صلح و زندگی مسالمت آمیز در جوامعی که غرق انواع خشونت‌های قومی و قبیله‌ای بودند، برای نخستین بار زندگی شهروندی دارای حقوق را سنت تاریخ کرد. و جنگ‌های قبیله‌ای را با نفی خصومت‌های تاریخی به صلح و رابطه مسالمت آمیز بر اصل کرامت انسان تبدیل نمود، و رقابت در قدرت را به رقابت در نیکوکاری و طرفداری از حق تبدیل نمود. صاحبان قدرت که متمرّد به هر قانون و حقوقی بودند، ناچار شدند در مقابل او تسلیم شده و سپس از موضع همیاری با او، سنت‌های جاهلی خود را در قالب دینداری بازسازی نمایند. رسول خاتم به عنوان آخرین حلقه سلسله انبیای توحیدی در مقطعی به رسالت مبعوث شد که انسان از لحاظ رشد عقلی به بلوغ دست یافته بود. با بلوغ عقلی انسان، قانون کامل برای تأسیس نظام قسط نیز به بشر ابلاغ گردید و مدینه آخرین رسول الگویی از این هدف تاریخی و آرمانی بود. نهاد بیت المال و تأمین نیاز شهروندان محتاج بدون توجه به نوع باورشان از کمک‌های این مرکز، نخستین حضور نهاد دولت در تقسیم عادلانه ثروت، و حمایت از کسانی است که احتیاج به کمک دارند. اخذ مالیات از صاحبان ثروت به شیوه قانونی و اینکه پرداخت این مالیات داوطلبانه و اعتقادی است، سنت رسول خاتم در سلسله انبیاء توحیدی است. محتاجان بدون توجه به هویت قومی و یا مذهبی از این امکان بهره مند شده، و ثروتمندان مجبور به پرداخت خمس و زکات میگردند. شیوه حکومت در مکتب این رسول با دستور صریح خداوند در کتابش بر اصل شورا در امور است که بسیاری از صاحب نفوذان قبایل به خاطر حق رأی و حضور فقیران در این شورا با پیامبر به مخالفت برخاستند و حتی برای نفی شورا با او جنگیدند. پیامبر در این مدیریت شورائی که مخالفانش به راحتی و بدون ترس در مجالس حاضر شده و بر علیه او سخن پراکنی میکردند، استقلال فکری انسان را که نشان از همان کرامتی است که خداوند به او عطا کرده تضمین میکند. ثروتمندان قریش با پرهیز از این شورا انواع توطئه‌ها را سازمان دادند، ولی رسول خدا از این اصل کوتاه نیامد. منتقد و مخالف او تا مرز قیام مسلحانه از آزادی کامل برخوردار بود و این سنتی است که دنیای غرب مفتخر است بعد از انقلاب کبیر فرانسه آن را در سازماندهی خود وارد کرده است. بنابر این در دموکراسی توحیدی میتوان حاکمیتی را با رأی مردم از حکومت خلع کرد و جانشین دیگری را برگزید. و با توجه به سرگذشت تاریخی آن، در این شیوه دستیابی به قدرت از طریق کودتا و یا انقلاب مشروعیت ندارد. جز اینکه انقلابیون از طریق رأی مردم صلاحیت مدیریتی خود را بدست آورند. در اینجا لازم است پیرامون 2 اصل دیگر نیز که تبیین آنها در حوزه دموکراسی است توجه کرد. **1- قانون 2. حقوق** .

در تمامی حکومت‌های مستبد از نوع جدید و قدیم اراده متغییر و متزلزل حاکمین بر اساس مصلحت‌های برخاسته از منافع کوتاه مدت و دراز مدت طبقات حاکم به منزله قانون محسوب میشود. و به همین خاطر این حاکمیت‌ها نه در قبال خودی و نه در قبال بیگانه متعهد به قانون و حد و مرزی نیستند. قانون در ساختار بنیادی خود به عنوان قانون اساسی در معیارهای توحیدی و در سنت انبیاء و اولیاء که ترجمان کتاب وحی است، در بردارنده حقوق کمی و کیفی شهروندان و مسئولیت‌های استراتژیک حاکمین در قبال مردم است. از جمله در قانون اساسی به عنوان یک میثاق ملی این اصول تدوین شده و شهروندان یک جامعه در چهارچوب این قانون خواستار حفظ حقوق خویش و عدم تعدی از سوی حاکمین به حقوق مندرج خود، در آن هستند. قوه قضائیه مستقل و ناظر بر عملکرد حکومت از تضمین‌های حیاتی یک جامعه دارنده دموکراسی است. قاضی در دوران حکومت خلفا به خصوص امام علی (ع) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، بطوریکه در نگاه کردن و خطاب به شاکیان می‌بایست

عدالت را رعایت کند. با حق آزادی بیان و قلم و تشکیل جامعه مدنی یعنی احزاب و سازمانها و اتحادیه ها مردم با شیوه های مسالمت آمیز پیگیر حقوق خویش بوده، و از این طریق با حکومتها تنظیم رابطه قانونی میکنند. هرگاه حاکمیت اصل و یا اصولی از این قانون را در حکمرانی خویش نقض کند، لاجرم صلاحیت حکومت را از دست داده و باید در یک دادرسی عادلانه توسط قوه قضائی مستقل تخلف او مورد رسیدگی قرار گیرد. قرآن به عنوان کتاب راهبر جامعه انسانی به یک زندگی سرشار از عدالت و آگاهی و آزادی، در پاسخ به خواست ابراهیم (ع) برای تضمین امامت در فرزندان پاسخ می‌دهد. بنا بر این توجیه هر گونه ظلمی از طریق احادیث و روایات جعلی در سنت توحیدی ابراهیم خطای فاحش و ظلم بزرگی است. زمانیکه در قرآن بشارت به بندگانی داده میشود که سخن ها را گوش کرده و از بهترینش تابعیت میکنند، جز این است که سانسور ممنوع بوده و آزادی بیان تا حدی است که خوارج یاغی بر حکومت امیر مومنان علی (ع) خطبه او را با هیاهو قطع میکنند اما هیچکس به آنها تعرض نمیکند. و علی حقوق آنها را از بیت المال می‌پردازد. در رابطه با قانونگرایی و احترام و اطاعت از قانون مردم ایران دچار بحرانهایی بسیاری شده اند، بطوریکه این بحرانهایی در روانشناسی اجتماعی مردم تأثیرات مخربی گذاشته است. با سلطه حکومت‌های ضد قانون مردم نیز به تدریج یاد گرفته اند که خود را همرنگ حکومت یاغی سازند تا بتوانند زنده بمانند و زندگی کنند. مشیرالدوله وقتی کتاب 2 کلمه یعنی قانون را مینویسد به دستور ناصرالدین شاه آنقدر با آن کتاب بر سرش زدند تا از این دنیا رفت و سر سلسله پهلوی رضاخان نیز وقتی دید مجلس با کودتای او موافق نیست گفت این طویله را ببندید و سرانجام خمینی با مصادره دست آوردهای یک انقلاب بزرگ، در تعقیب این روش، با کودتا به نفع ولایت مطلقه، اعلام کرد اگر همه مردم بگویند بله من میگویم نه. تاریخ سیاسی ایران با گرفتاری در این بحرانهایی استعماری و استبدادی، سرانجام روزی باید از وادی بی قانونی و بی حقوقی اکثریت در مقابل اقلیت حاکم گذر کند. آزادی به عنوان یک خواست و آرمان و شاه بیت انقلاب مشروطه و نهضت ملی و انقلاب اسلامی 57 از تعریف مشخص و روشنی در لغتنامه جریانهایی سیاسی برخوردار نیست. نهضت تشیع علوی در برنامه اعلام موجودیت خویش برای اولین بار در تاریخ سیاسی ایران این آرمان جهانشمول را با استفاده از قرآن و سنت موحدین در تاریخ و تجربیات و دست آوردهای انقلابات معاصر چنین فرموله کرده است: **(آزادی عبارت از قول و فعلی است که در دستیابی به حق و یا دفاع از آن صورت میگیرد.)** به همین مناسبت قانون اساسی بایستی در بردارنده اصول بیانگر حقوق عامه مردم باشد، تا با سازماندهی یک حاکمیت بر محور آن بتوان جامعه را در طریق رشد و پیشرفت سازمان داد. بنابراین در یک جمع بندی از شیوه به حکومت رسیدن با توجه به تجربیات جامعه خودی و پیرامونی میتوان نتیجه گرفت که حکومت‌های برخاسته از یک انقلاب سیاسی و قهرآمیز و یا کودتا بنابر ماهیت قهرگرا و خشونت پسند و هزمونی طلب خود نمیتواند پاسدار اصل آزادی بر مبنای حقوق شهروندی باشد. ماهیت این سازماندهی ها معمولاً توتالیتر، از مردم جز فرمانبری و تحسین و ستایش رهبر چیز دیگری انتظار ندارد. به عنوان مثال اگر در انقلاب 57 جبهه ملی و یا نهضت آزادی میتوانست رهبری انقلاب را بدست گیرد ما امکان و شانس بیشتری برای دستیابی به حاکمیتی دموکراتیک داشتیم. چونکه ماهیت ایندو در سازماندهی و مبارزه بیشتر از جریانات دیگر با آزادی و حقوق انطباق داشت. جریانهایی چریکی در دو جبهه فدائی و مجاهد از آنجائیکه سخت باورمند به سانترالیزم دموکراتیک لنینی و حتی استالینی بودند، نوع سازماندهی شان کمترین امکان را برای مخالف باقی میگذاشت. و روحانیت یا آخوندیسم نیز با اتکاء به فقه ضد قرآنی و متکی و معتقد به ولایت

فقیه افلاطونی برای مردم جز اطاعت حقی را قائل نبوده است. با اتکا به همین تجربه سنگین و پرهزینه است که ما تنها سازماندهی متناسب با ارزشهای دموکراتیک را در شیوه شورا و بیعت یا همان انتخاب ، با تاکتیک رأی مردم تشخیص داده و رژیم ضد جمهوری و ضد اسلامی آخوندیسم را به یک فراندوم تحت نظر نهادهای بین المللی فرا میخوانیم. و از همه نیروهای سیاسی نیز خواسته ایم با احترام و اعتماد به رأی مردم در رقابت با همدیگر در جامعه امروز و فردا خود را هماهنگ کنند. چونکه تنها در این سازماندهی است که با مصونیت رأی مردم میتوان خواست واقعی آنها را در تعیین هویت سیاسی خویش تشخیص داد. در تجربه مکرر تاریخ خودی و بیگانه این اصل جهانشمول به اثبات رسیده است که تمامی نیروها و گرایشهای انقلابی که با اعمال هژمونی خویش حاکمیتی را سرنگون کرده اند، در تقسیم قدرت سیاسی با مردم و جریانهای دیگر سیاسی مشکل داشته اند. به همین خاطر، دستیابی به قدرت اگر از طریق یک همکاری و تعامل با نیروهای دیگر در جامعه صورت نگیرد، بدون شک به دیکتاتوری منجر خواهد شد. بیست و پنج سال سکوت امام علی (ع) به همین خاطر و برای پرهیز از همین خطر بود. وقتی او شاهد خیانت یاران نزدیک خویش و فتنه های طرف مقابل گردید، روش سکوت را در پیش گرفت تا جامعه نو بنیاد و مورد کینه دشمنان قدرتمند خارجی ، مواجه با خطر نابودی نگردد. و به گفته معلم شهید دکتر شریعتی علی در سکوتش هم همان نقشی را در ماندگاری اسلام و نهضت توحیدی ایفا کرد که در جنگ رو در رو با دشمن خارجی.. و فداکاری او در این دوران سکوت بیش از دوران نبرد رو در رو با دشمن بود. نقش علی در این ماجرا حکایت مادری بود که در مقابل مدعی فرزند خویش و حکم قاضی که امر به دو نیمه کردن فرزند و تقسیم آن بین مدعیان بود، از حق مادری خود گذشت تا فرزندش حتی در تصاحب دیگری زنده بماند. بنابراین تمامی مبارزین و آزادیخواهان که با اعتقاد به توحید و ارزشهای جهانشمول آن در یک مبارزه آگاهی بخش و آزادیبخش حضور دارند، سعی شان باید بر این باشد که در کسب نمایندگی از سوی مردم دچار هیچگونه هژمونی طلبی و میراث خواهی نباشند. بلکه تنها از طریق رأی مردم در یک انتخابات آزاد با حضور همه گرایشهای دیگر شانس خود را در کسب نمایندگی به آزمون بگذارند. پرنسیپهای آزادیخواهی و عدالت طلبی در اومانیسیم برخاسته از ارزشهای توحیدی بغایت وسیع تر و کاملتر از حداقل حقوقی است که در تبیین انسان بر اساس مکاتب ماتریالیستی وجود دارد. امروزه جامعه جهانی با پشت سر گذاشتن دو جنگ جهانی و سپس انقلابهای صنعتی و سیاسی در هر دو بلوک و استعمار آسیا و آفریقا، و توجیه تئوریک آن توسط متفکرین هر دو بلوک، در تدارک دموکراسی با حذف روشهای قهر آمیز در رابطه دولت با دولت و ملت با دولت است. دموکراسی موج سوم با بینش لیبرالیستی و یا سوسیالیستی، چنانچه قادر به همراهی خود با فلسفه سیاسی انبیاء توحیدی نباشد به ناچار از گردونه تاریخ حذف خواهد شد. چونکه در هر دو نگرش نامبرده انسان منهای اخلاق تعریف شده ، و انسان بدون اخلاق یعنی درنده ای که به انواع ابزار خشونت مسلح است. بنابراین از چنین سازماندهی و انسانی نباید انتظار نرمش و صلح و زندگی مسالمت آمیز بر پایه حقوق داشت. هژمونی قدرت در ذات خودش نفی کننده و نابود کننده است، چونکه زیست او تنها از این طریق ممکن است و لا غیر و در تجربه تاریخی بشر از دوران قدیم تا کنون تعریف و تعیین حقوق بر اساس تعادل قوا جز رابطه ظالم و مظلوم حاصلی دیگر در بر نداشته است. این رابطه به صورت تاریخی با استخدام عالمان قلم به مزد و تاجر صفت، با همراهی متولیان دینی ، به عنوان بنیان و هسته محوری تمامی سیستمهای مدیریتی در جهان غرب و شرق شده است. و کمتر کسی متوجه این هیولا شده و یا از آن سخن رانده است. سکوت و سازش این صاحبان فکر و مرام این رابطه غیر انسانی را با تکرار در تاریخ جزء

بدیهیات غیر قابل اجتناب نموده بطوریکه نقد آن نیز جرم تلقی میشود. در فارسی هم به این فرمول در بیان شعر کم پرداخته نشده است. داستانهای اساطیری رستم و غیره که از قول فردوسی نامی سروده شده، بازسازی همین مقوله در ادبیات ما میباشد که با سرگرم کردن مردمی به حماسه های دیرینه میتوان امروز هست و نیست آنها را تراج کرد!! بنا بر این در بینش توحیدی انبیاء و خاندان آنها، تنها طریق دست یابی به قدرت طبق تجربه و حیائی آخرین رسول بیعت آزاده و آگاهانه مردم است. بیعت در مفهوم امروزی اش، همان انتخاب آگاهانه بر اساس یک پلانقرم است. بشریت با پشت سر گذاشتن قرنهای در تجربه عقلی و علمی خود، این شیوه یعنی انتخابات و حق رأی را جزء ارکان یک نظام مردمی میداند، ولی رسولان الهی در کتاب خاتم آنان از سوی خدا موظف بوده اند، حاکمیت را بر این شیوه بنا نهند. و در اعمال حاکمیت نیز اصل بر تقسیم قدرت در شوراها و مردمی را سنت مدیریت خویش سازند. بنا بر این با توجه به این اصول و رهنمود های کتاب وحی، اعمال حاکمیت از موضع انقلابی و یا کودتا و غیره در بینش قرآنی محکوم است. از شیوه به قدرت رسیدن سخن کوتاه میکنیم و به دومین شاخصه برای ارزیابی دینامیسم دموکراتیک آن نیرو وارد میشویم. در مدیریت و رهبری یک نظام سیاسی ایده ها و سازماندهی ها حاکم خود را از منظر دموکراتیک و یا استبدادی به آزمایش میگذارند. در این مرحله اگر نیرو و جریان حاکم با پرهیز از انتقادهای خودی و غریبه تنها به قدرت هزمونیک خود بسنده کند، راهی جز توتالیتریسم و اعمال هژمونی مطلق ندارد. مخالفین و منتقدین ضد انقلاب و کافر تلقی شده و بایستی حذف شوند. بنا بر تجربه تاریخی در میان نیروهای سیاسی تاریخ معاصر شاه و شیخ و جریانهای معتقد به قهر انقلابی و سانترالیزم در این طیف قرار میگیرند. به همین خاطر امیدی به دستیابی حقوق مخالف و یا دگر اندیش در این نوع سازماندهی ها نیست. این طیف ناهمگون در باور و عملکرد، خود را محصول نهائی تکامل تاریخ تلقی کرده و بنابراین معیار حق و ناحق بودن سایرین میشوند. بطوریکه در حمایت از آنها تمامی گناهان صغیر و کبیرت بخشیده میشود و در انتقاد و یا مخالفت با آنها تمامی جنایتهای تاریخ را مرتکب شده ای...!! به همین خاطر جنبش دانشجویی نسل دوم در فضای رعب و سانسور در قیام بر علیه آخوندیسم کمترین اثر پذیری را از این نیروها دارد. در تجربه تاریخی جامعه ایران و جوامع دیگر سیر دموکراسی خواهی نه تنها در ایران بلکه سایر کشور تنها با گذار و کنار زدن نگرشها و تفکرات توتالیتر توانسته فرهنگ و اخلاق عمومی را از گزند سلطه و اعمال هژمونی گروهی و یا فکری شخصیتهای فرهمند مصونیت دهد. تاریخ سیاسی به خاطر سلطه طولانی مدت استبداد و محروم ز خصوص در عرصه سیاست مخدوش انواع علفهای هرز و زهر آگین مستبدان بوده است. شاعر آزاده ای چون فرخی در یکی از اشعار دوران زندانش میگوید شرح من شنو ز دولب دوخته ام تا بسوزد دلت بهر دل سوخته ام. زبان بیان کننده و ستایشگر آزادی آنچنان در زیر ساطور داروغه ها و امنیه ها و پاسداران دولتهای حاکم بوده است که فکر در همان گوینده و یا نویسنده تمام میشده است. و مردم مخاطب این زبانهای بریده و اندیشه های حبس شده، جز اینکه در بازار عکاظ جاهلیتهای مدرن تنها شفای دردهای جسمی و روحی خود را از ساحران و رمالان و دعائویسان بخواهند راهی دیگر نداشته اند. حکومت در فضائی خالی از حضور فعال مردم تنها در اختیار کسانی بوده است که یا بر این عقب ماندگی تکیه داشتند و یا از طرف ارباب قدرت خارجی منتفع از این حکومتها بوده اند. نه تنها فکر و صاحب فکر زندانی و یا فراری است، بلکه از سوی دیگر استعمار پهلوان پنبه هائی تحت نام ملیت و دین از کسانی ساخته و پرداخته که از حکومت تنها برای چپاول و خذف فیزیکی مخالفان و سانسور هدفی دیگر ندارند. بنابراین چگونه به حکومت رسیدن در جوزه این جریانهای مافیائی مسئولیت خاصی را متوجه آنها نه میکند. آنها با

سازماندهی نیروی نظامی خود و شریک کردن آن در غارت اقتصادی نخستین اصل بنیادین یک حاکمیت دموکراتیک را نفی میکنند. این نحلّه از شبه تفکرهای مافیائی به همان صورت که با زد و بند و کودتا و انواع باج دادن و باج گرفتن به حکومت دست می یابند تداوم حکومت خویش را نیز با اتکا به همین روشها در سیاست خارجی و سرکوب در داخل ادامه میدهند. تاریخ سیاسی ایران در دوران معاصر به خصوص از مقطع انقلاب مشروطه بدینسو دچار این مافیا تحت نام دین و ملیت بوده است. کافی است در این رابطه به چگونه رهبر شدن خمینی در انقلاب 57 توجهی تحلیلی کنیم. حکومت کودتاجی با زندانی کردن رهبر ملی و آزاده ای چون دکتر محمد مصدق و برقراری سانسور و سرکوب، خمینی را پهلوان میدانی میکند که رقیبی ندارد. و او نیز با استفاده از تریبون مسجد و معافیت از زندان و اعدام، طرح ولایت فقیه را در سال 1346 به طبع میرساند. این طرح یا تزحق حکومت را به صورت ژنتیک مختص آخوندیسم دانسته و تنها چیزی که در این مانیفست فقهی و ضد قرآنی وجود ندارد حق مردم در ایجاد و یا برکناری حکومت است. و از آزادی اندیشه و حقوق مخالف نیز اثری در این نوشته نیست. خمینی با این دعوی و رساله سیاسی ضمن سازش با کودتای 28 مرداد، بر علیه طرح اصلاحات ارضی و آزادی زن فرمایشی به مخالفت برمی خیزد و توسط شاه به وطن اصلی خویش یعنی حوزه نجف اعزام میشود تا با برخورداری از خمس و زکات و سهم امام نقش یک اپوزیسیون جعلی را هم برای تخریب یک انقلاب مردمی داشته باشد. چرا اسلام شناس بزرگ و آزاده ای چون مرحوم بازرگان از چنین امکانی و فراغ خاطری بر خوردار نمیگردد؟ چرا معلم شهید دکتر علی شریعتی به زندان و سلول انفرادی برده میشود؟ و چرا قرآن شناس و معلم قرآن طالقانی از چنین فرصتی برخوردار نمیگردد؟ بنابراین حکومت کودتا طبق برنامه در تدارک جانشینی برای خود است که از جنس اوست و ضدیتش با آزادی و استقلال و حاکمیت ملی نیز زینتیک و ایدئولوژیک است. اگر حکومت کودتا آزادی را تا حد پخش و نشر کتاب ولایت فقیه خمینی نیز تحمل میکرد، او در این تز قرون وسطی خودش ساقط میشد، و انقلاب مردمی ایران که خورش را مجاهد و فدائی داده بود و اسلام قرآنی اش را نیز شریعتی و طالقانی تدوین کرده بودند، گرفتار بحران و باطلاق آخوندیسم نمیشد. بنابراین چگونه به حکومت رسیدن اشخاص و احزاب و سازمانها، نقش ویژه ای را در چگونه حکومت کردن آن نیرو خواهد داشت. خمینی به گفته خودش در کودتا بر علیه آقای بنی صدر از تاکتیک خدعه استفاده کرده و بنیان اندیشه سیاسی اش نیز بر خدعه و مکر بوده است. از این شاخص یعنی شیوه دست یابی به قدرت با تجربه اشخاص و جریانهای ضد آزادی میتوان به اصل دوم قبل از پرداختن بدان نیز پی برد. گذشته از این باندهای ارتجاعی سنگر گرفته در دالانهای تاریک تاریخ سیاسی یک کشور، جریانهای انقلابی و معتقد به سازماندهی حرفه ای و چریکی نیز در ذات خود از پرداختن به یک مدیریت شورائی و تقسیم قدرت عاجزند، و توجهی بدان ندارند. آنها نیز خود را از حق ویژه برخوردار دانسته و نسبت به سایر نیروها که در سازماندهی و ریسک پذیری و مبارزه حرفه ای تجربه و تبحری ندارند با دید مزاحمین و یا راهزنان کاروان انقلاب نگاه کرده و هرگونه انتقاد و یا مخالفت از سوی آنان را به شدت رد کرده و حتی در مقابل آنها را متهم به همراهی با ضدانقلاب (یعنی رژیم پیشین) و یا بهرمنند از او مینامند. در واقع معیارهای ثابتی در سازماندهی شیوه مبارزه وجود دارد که پیشاپیش اعمال هژمونی در مدیریت را نیز از جانب آن نیروها مشخص میکند. در تاریخ سیاسی ما خمینی در نجف و در مقام اپوزیسیون تنظیم رابطه ای با نیروهای دیگر داشت که بعد از حاکمیت و انحصار قدرت بسیاری از متحدین را نیز به تیغ جلادانش سپرد. آقای قطب زاده و توبه کردن روحانی صاحب نفوذ چون شریعتمداری همگی حکایت از همین روش دارد. خمینی



همانطور که یک تنه رهبر و سخنگوی انقلاب 57 شده بود، انحصار طلبی و عدم پابندی به هرگونه شورائی را نیز حق خود میدانست. اگر از مجلس و جمهوریت سخن به میان می‌آورد منظورش تنها این بود که آنها فقط مجری اوامر باشند و نه صاحب نظر و یا بالاتر از آن منتقد نظر و یا روش او. در نظامی که به رهبر و یا دولت آن نمیتوان انتقاد کرد و یا در نقد نظر و عمل آنها، اعتراض نمود، امکان رویش بذر دموکراسی یعنی مشارکت مردم در حکومت وجود خارجی ندارد. مثل اینکه در شوره زار کویری بخواهیم انواع گل‌های خوش رنگ و بو را پرورش دهیم. زمین و زمینه سیاسی و فرهنگی ایران که بر بستر مذهب سنتی به ولایت آخوندیسم در حوزه توده های میلیونی، و بر پایه سانترالیزم دموکراتیک لنینی و استالینی، از دیکتاتوری کودتائی شاه فارغ شده بود، حداقل امکان نظری و عملی برای سازماندهی یک نظام سیاسی ملی و دموکراتیک را نداشت. اصطلاحاتی از قبیل ما باران میخواستیم سیل آمد و یا خیانت به امید و یا اینکه ما نمیدانستیم این رژیم تا این حد از جنایت نیز آمادگی دارد، همگی حکایت از ساده نگری از یکسو و عدم شناخت کافی نسبت به شجره ملعونه آخوندیسم از جانب دیگر است. بنابراین هر نیروئی همانطور که به حکومت دست می یابد، با همان شیوه ها در وسعتی وسیعتر حکومت خود را ادامه خواهد داد. مخالفان استبداد خمینی و شرکاء تمامی انحرافات فکری و تز ولایت فقیه اش را در سال 1346 نا دیده انگاشته اند، تا به یاری او دشمن اصلی را زمین بزنند، ولی خمینی این تابعیت و ارادت را برای همیشه در حساب خود منظور کرده بود و به همین خاطر انتظار کوچکترین اعتراض و انتقادی را از جانب این شخصیتها و نیروها نداشت. تنها ساواک رژیم شاه که در کنفرانس گوادلوپ قرار همکاری با خمینی بسته بودند توانستند تحت مدیریت ارتشبد فردوست، با انجام خدمات لازم با سرکوبی نسل انقلاب، در خدمت نظام باقی بمانند. همین نیرو بود که با ترغیب و تشویق و تحریک خمینی و شرکاء توانست تمامی دست آورهای انقلاب اسلامی بهمن 57 را در طرح شعار جنگ جنگ تا رفع فتنه از جهان و حذف فیزیکی نسل انقلاب در میدانهای اعدام و جبهه های جنگ، از میان بردارد، و شخصیت‌های آزادیخواه و معتقد چون اسلام شناس بزرگ مهندس مهدی بازرگان را به عنوان لیبرال و سازشکار و غیرانقلابی خانه نشین سازد. و با تصرف سفارت آمریکا رابطه علنی مرسوم دیپلماتیک بین دولتها را به یک رابطه مافیائی و باجگیری و باج دادن تغییر دهد. همچنین در طرح استعماری "مبارزه با امپریالیسم" ضمن به خدمت گرفتن جریاناتی چون حزب توده و فدائیان اکثریت و منفردین، هرگونه تلاش آزادیخواهانه و ضد استبدادی را متهم به وابستگی به موجود بی شاخ و دمی به نام "امپریالیسم" کرده و آن را حذف کند. در تجربه معاصر تاریخ سیاسی ایران در گذشته و دوران معاصر، به خاطر سلطه مستبدان ضد آزادی، و دشمن قلم و بیان، شبه تفکرات حامی و حامل منافع اقلیتی مفت خوار، با کودتا و شلاق و زندان و سانسور قلم و بیان، توانائی تشخیص هویت مدعیان دموکراسی را سخت دچار اغتشاش کرده است. به قدرت رسیدن در این فضای تاریک و مملو از راهزنان ایمان و آزادی، از طریق یک کارزار دموکراتیک، بغایت سخت و پرخطر میباشد. از تهدیدهای استراتژیک این مسیر، ناکامی تفکر اصلاح طلب و وفادار به آزادی در بدست آوردن حاکمیت و تداوم آن با روشهای دموکراتیک است. رمانیکه قدر و شأن آزادی، در مقیاس یک شخصیت و یا یک گروه خلاصه میشود، چگونه میتوان به کارزار سیاسی در دستیابی به دموکراسی خوشبین بود؟ به همین خاطر از مقطع انقلاب مشروطه تا انقلاب 57 همه وفادران به آزادی در نبرد با دشمنان آزادی در شرایط تعیین کننده، مرگ و زندگی آزادی تنها مانده اند. شخصیتها و گروهها و سازمانهاییکه صادقانه تلاش کرده اند، این کمبود را با فداکاری بیشتر و ریسکهای صد درصد، پاسخگو باشند، جز اینکه مردم را از داشتن یک نیروی صادق و وفادار محروم کرده اند، و بر



یأس مردم و شکست ناپذیری دشمن بیفزایند کاری از پیش نبرده اند. تاریخ سیاسی ایران از دوران صفوی تا کنون، دچار بحرانی است که استعمار، با به خدمت گرفتن شاه و آخوند برای آن رقم زده است. ایندو همکار دیرینه با داشتن معلمی واحد، قدرت سیاسی را به صورت زنتیک و ایدئولوژیک از آن خود میدانند، و مردم در نظریه آنان یا رعیت هستند و یا مقلد. هر دوی اینها خصم اندیشه آزادی بوده و هر گونه مخالفت و انتقاد را مصادف با نفی دین یا وطن یعنی خودشان دانسته و لب منتقد را میدوزند و مخالف را به عنوان کافر و محارب و منافق و یا وطن فروش، به مجازات میرسانند. بنابراین به همان صورت که به حکومت میرسند، برای بقای خودشان در قدرت نیز بر ابعاد سانسور و سرکوب و رشوه دادن و رشوه گرفتن افزوده، بطوریکه مردم هیچ نقشی جز تابعیت محض و سکوت و سکون، راه چاره ای ندارند. به همین اینان دارای اندیشه ای نیستند که بتوان آنها را نقد کرد، و یا روش ثابتی که امکان پیش بینی تحول سیستم آنها را بتوان ارزیابی کرد. مضاف بر این، بخشی از مخالفان ایندو چون ملیت و دین را در عملکرد ارتجاعی - فاشیستی آنها خلاصه میکنند، سانسور و تحریف آنها را در وسعتی بیشتر به نام مخالفان به نمایش میگذارند، که بر توهم افکار عمومی در داخل و خارج بیش از پیش دامن میزند. و به تصریح فرمول معروف در لغتنامه سیاست (که هر شخص و گروه و سازمان به همان شیوه که به قدرت میرسد، لاجرم با اتکا به همان شیوه هم اعمال حاکمیت خواهد کرد. کسیکه با کودتا بر علیه مردم و حقوق بدیهی آنان به کرسی قدرت دست یابد، ساده لوحی است که انتظار شیوه دموکراتیک در حکومت از آن داشته باشیم. در کتاب جهانی شدن قدرت و دموکراسی صفحه 113 نسبت به وجود نوعی فرهنگ دموکراسی قبل از شکل گیری یک حاکمیت دموکراتیک، چنین میخوانیم) این نکته در سطح وسیعی پذیرفته شده است که در فرایند تمرین دموکراسی واحد مناسب برای دموکراتیزه شدن، جوامعی هستند که بدون توجه به فرآیند پیدایش و میزان وسعت آنها، دارای پیش زمینه های دموکراتیک می باشند. به عبارت دیگر دموکراسی بر دموکراتیا تقدم دارد. بیان دیگر از این مطلب که در سال های 1960 و 1970 نفوذ و قدرت زیادی در علوم سیاسی انگلیسی- آمریکائی داشت، عبارت از این نکته است که به منظور دموکراتیک کردن یک کشور قبل از هر چیز لازم است، "فرهنگ مدنی" وجود داشته باشد. تنها از جوامعی که دارای هویت مشترک قوی، سطح بالای اعتماد متقابل، روحیه مصالحه جوئی، و تساهل در مورد علایق مختلف هستند، میتوان انتظار داشت که یک مجموعه ذاتا متغییر را با سیاستهای رقابتی "آزاد و خوب" برتابند. بر این قضاوت و نتیجه گیری باید افزود که در حرکت های ملی و آزادی خواهانه کشورهای اروپائی از قبیل آمریکا و اروپا، مردم خواهان آزادی در یکسو بودند و حکومتها در سوی دیگر، اما در کشورهای مسلمان از جمله ایران، حکومت های دیکتاتور از نوع شاهی و آخوندی آن، در حمایت و هدایت کامل لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی بوده اند. چنانکه تاریخ سیاسی ایران و سایر مناطق مسلمان صاحب نفت و بازار گواهی میدهد، مستبدین ضد آزادی به تنهایی قادر به سرکوب نهضتها و انقلابات آزادی خواهانه نیستند، چونکه خواست آزادی و دموکراسی از جانب اکثریت ملتهاست، و نه یک حزب و فرد خاص. آن مقوله تراژدیک که از دید محققین علوم سیاسی غرب در رابطه با تلاشهای آزادیخواهانه جوامع مسلمان پنهان مانده است، رونقی است که از طریق بذل و بخشش و خریدهای سرسام آور حکومت های دیکتاتور حاکم راه انداخته و از همین طریق نیز حکومت خود را از خطر سقوط با قیام و انقلاب مردم رهانیده اند. سازمان ملل به عنوان یک نهاد رسمی و بین المللی که بعد از تجربه 2 جنگ جهانی به وجود آمده است، همچنان در تعقیب و پیگیری اعمال ضد حقوق بشر حکومتها در دنیای نفت ارزان و بازار خرید ناتوان است. بطوریکه کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل در وقایع کوزوو در پنجاه

و پنجمین اجلاس کمیته حقوق بشر با اذعان به این حقیقت چنین میگوید ( هنگامیکه غیرنظامیان به خاطر قومیتشان در جایی مانند کوزوو مورد حمله قرار میگیرند و قتل عام میشوند، نگاه جهانیان متوجه واکنش سازمان ملل در این خصوص میشود... در چنین شرایطی آیا ما میتوانیم بگونه‌ای حقوق امری نسبی است و یا اینکه آنچه در داخل مرزهای یک کشور رخ میدهد، به دولت های حاکم در آنجا مربوط است، و کسی حق دخالت ندارد؟ من میدانم که کسی نمیتواند امروز از این موضع دفاع کند. همه ما به اتفاق باید جوابمان منفی باشد. ما نمیخواهیم و نمیتوانیم وضعیتی را تحمل کنیم که در آن مردم، در داخل مرزهای ملی تحت خشونت و شکنجه قرار گیرند) در تاریخ نوین سرنوشت سیاسی بشر به خاطر جهانی شدن علم و سیاست، در پرتو رشد فکری و اقتصادی، سازماندهی دولت در ساختار یک حکومت دموکراتیک تنها شیوه برای نفی فقر و خشونت در جوامع بشری است. حکومتهای دموکراتیک تنها از طریق اجماع آزادانه و آگاهانه شهروندان یک کشور قابل حصول است. به همین خاطر پیش از توجه به نوع سازماندهی ها باید به سرنوشت و سرشت تاریخی و فرهنگی جوامع مختلف در حوزه دین و سنتهای ملی نگاهی علمی و روشن داشت. سرزمین هائی که توسط استعمار و دست نشاندگان بومی آن در حوزه فرهنگ و اخلاق به درجات نازل سقوط کرده اند، کمترین توان فکری و عملی را در به ثمر رسانیدن تلاشهای نخبگان پیشتاز این جوامع دارا میباشند. از همین رو شخصیتهای مستقل و پیگیر آزادی در اینگونه جوامع از حمایت مردم در مقاطع سرنوشت ساز تنها مانده، و با حداقل مانور دشمن و عمالش، مجبور به تسلیم و یا فدیة جان خود در اوج تنهایی میگردند. به همین خاطر شرایط جغرافیای سیاسی یک جامعه در مرحله تحولات سیاسی از مقولات تعیین کننده در نوع نظام سیاسی است. در تاریخ معاصر ایران، انقلاب اسلامی 57 که با یک مبارزه منفی و اهدای گل به نیروهای نظامی از جانب مردم، توانست آنها را همراه و یا بیطرف گرداند، دچار رهبریتی شد که خشونت مقدس را بسا بیشتر از جریانات مارکسیست- لنینیست در تز ولایت مطلقه آخوندیسم شعار خود کرده بود. و یا اینکه تز ولایت مطلقه را با نفی حقوق بدیهی مردم در انتخاب و شیوه اداره امور از طریق شورا، با ماسک جمهوریت و اسلام به افکار عمومی حفته کرده، و منتظر فرصتی برای قبضه قدرت بود. به همین خاطر صحبتهای همه باهم او در پاریس و یا وعده هایش به سایر جریانات در مشارکت، با توجه به تز او که در سال 1346 نوشته شده، خام کردن و سوء استفاده از کسانی بود، که تز اسلام منهای آخوند دکتر شریعتی را در یک مبارزه ایدئولوژیک با آخوندیسم به جد نگرفته بودند. چگونه میتوان از سازماندهی مافیائی و شبیه راهزنها، حتی در مقابل یک حاکمیت کودتائی و استبدادی انتظار تسلیم به قواعدی از بازی سیاسی را داشت که در آن حقوق شهروندان محفوظ و مصون از هر خیانتی باشد؟ رابطه این جریان با مردم به گفته معلم شهید دکتر شریعتی تنها دستی بوده برای گرفتن وجه و دستی برای بوسیدن، آیا از این سنت ارتجاعی و ارباب رعیتی میتوان قطره ای از دموکراسی را انتظار داشت؟ بنابراین دو نیروی سلطنت و روحانیت نهادهائی هستند که خود را به خاطر نژاد و باور مافوق مردم، و آنها را وسیله خدمت برای دستگاه دیوان سالار خود میدانند. و برای کسب حکومت هم تنها زمانی به سراغ مردم میآیند که خود ناتوان از آن بوده و احتیاج به نیروی مادی و معنوی مردم داشته باشند. ارزش و اعتبار مردم تا زمانی در نزد آنان معتبر است که مطیع امر آنها بوده و خراج دستگاه آنها را به شیوه دلخواه حتی با فقر و درماندگی خودشان تأمین کنند. نیروهای سیاسی دخیل در یک مبارزه سیاسی و یا حاکم در کشورهای تحت سلطه استعمار با همگنان خود در کشورهای استعمارگر تفاوتهای کیفی و کمی بسیار دارند. دخالت دولتهای استعماری در جنبشها و انقلابات کشورهای تحت سلطه آنچنان

گسترده است که نمیتوان به همه ابعاد آن پرداخت. ولی باید اذعان کرد که آنها به وسیله نیروهای تحت امر خودشان انقلاب و هرتحول سیاسی برای آزادی را از درون متلاشی میکنند. تا مردم به جان آمده از ستم از چاهی در نیامده به چاه دیگر درغلتنند. در انقلاب فرانسه و یا انگلیس و یا آمریکا، کدام دولت و یا نیروی آسیائی و آفریقائی بود که میتواند نقش بازی کند، و یا فراتر از آن برای آن تحولات برنامه بنویسد و رهبر بترشد؟ با توجه به تجربیات تاریخ سیاسی کشور ایران و جوامع دیگر در جهان که دستخوش انقلابها و شورشها و سازماندهی های مبارزاتی قهرآمیز بوده از یکسو و ارزشهای یک نظام سیاسی دموکراتیک از سوی دیگر میتوان با اطمینانی علمی مدعی شد که، سازماندهی متکی بر خشونت و باورمند به سرباز بودن مردم در این گرایشهای سرخ و متکی و معتقد به قهر، جام شوکرانی هستند در کام جنبشهای دموکراسی طلب. چونکه ارزشهای فکری و زیر بنائی دموکراسی در یک تمرین دسته جمعی مردم از ظروف مسالمت آمیز و نافی خشونت است که میتواند، در مرحله پیروزی بدون تشکیل دادگاههای انقلاب و حاکمیت سانسور، شهروندان خود را بر اساس حقوق تعریف و تبیین کند. پسوند دموکراسی به همین خاطر بر سوسیالیست لنینی - استالینی افزوده گردید و عده ای نیز جانشان را در این راه فدا کردند. و یا تدارک یک انقلاب فرهنگی براساس ارزشهای دینی و فرهنگی هر جامعه ای میتواند بستر یک تحول سیاسی متناسب با ارزشهای دموکراسی گردد. در تاریخ بشر تنها سازماندهی که در تمامی تاکتیکها و استراتژیهای خود مبتنی بر اصل حرمت بشر در چهارچوب حقوق فطری آنها بدون توجه به قومیت و مذهبشان بوده است، نهضت انبیاء توحیدی است. تنها این قافله سالاران دموکراسی هستند که مخالفین و حتی دشمنان خود را با داشتن قدرت نه به تبعید فرستادند و نه زندان و شکنجه کردند. و حتی حقوق آنها را از بیتالمال نیز قطع نکردند. در پایان باید با توجه به همه قرائن تاریخی دور و نزدیک، سنت این راهبران راستین تاریخ آزادی خواهی و عدالت طلبی بشری را از جعل و سانسور ارتجاع کهنه و نو پاک سازی کرد، تا امکان همگرایی در سازمانهای سیاسی کلان به عنوان دولتها برای خروج جامعه جهانی از فقر و قهر فراهم آید.

## 2. چگونه حکومت کردن

بنا بر اصطلاح باب شده در بین اهل سیاست، هرکس و هر نیروئی به همان شیوه که به قدرت دست یافته لاجرم در تعقیب نیات خود به همان شیوه هم حکومت خواهد کرد. آیا از کودتاچیان میتوان انتظار حرمت آزادی را داشت، با هر نام و نشانی که بر خود داشته باشند. در تاریخ سیاسی مسلمانان، زمانیکه بر علیه خلیفه سوم عثمان انقلابی تدارک میشود امام علی از تأیید و یا همراهی با آن کناره میگیرد. و حاکمیت خود را با بیعت یعنی انتخاب مردم شروع کرده و در اعمال حاکمیت نیز بنا بر فرمان معروف به سردار وفادار خود مالک اشتر، تشکیل و شیوه حاکمیت را از طریق شورا و بیعت، یعنی تقسیم قدرت در بین آحاد مردم پی میگیرد. آزادی مخالف مسلح در فلسفه سیاسی علی تا آنجا بوده که حتی خوارج مسلح و عاصی بر حکومت از بیتالمال حقوق دریافت میکردند. از نیروها و تفکراتی که در بن مایه خود بر اساس تبعیض بنا شده، و برخوردار از حقوق ویژه را در راستای نفی حقوق سایرین شیوه خود کرده است، تبعیض و ستم نهفته و سرانجامی جز به کارگیری انواع قهر و سانسور در مقابله با اکثریت ناراضی و مخالف تبعیض ندارد. در تجربه سیاسی جامعه بشری این حقیقت به صراحت حکم میکند که رشد عمومی و اعتلای فرهنگی و سیاسی و اقتصادی یک جامعه در

گرو حاکمیتی متکی و معتقد به حقوق مردم است. آزادی- امنیت و عدالت سه هدف جهانشمولی هستند که انسان در طول تاریخ به دنبال آن بوده و برای دستیابی بدان انواع سختی ها را به جان خریده است. تولد و ترویج انواع نگرشهای سیاسی و فلسفی بعد از نهضت انبیاء توحیدی در جامعه بشری، و ترویج شیوه های مختلفی از راهکار های سیاسی برای دستیابی به آزادی، فلسفه سیاست در حوزه مبارزه و حاکمیت را از تنوع چشمگیری در عرصه مکتبها و مرامها برخوردار کرده است. حکومت های مبتنی بر اصالت نژادی خاص و یا سرزمین و مرامی برگزیده، بشریت را اسیر انواع مرامهای فاشیستی کرد، بطوریکه جنگ جهانی دوم را موجب گردید. همه این فجایع در یک نگاه علمی و متکی بر حقوق انسان بدون توجه به جغرافیا و نژاد و دین، از یک نوع خودپرستی کوتاه بینانه نشأت میگیرد. و این خودگرایی در دوران قدیم و جدیدیش از ضدیت با خداگرایی آغاز میشود. شکل گیری انواع مکتبهای ماتریالیستی و تعریف و تبیین انسان بر اساس مبانی، داروینی و فرویدی، و مارکسی، بحران فلسفی و دینی شناخت انسان و جایگاه او در هستی و مسئولیتهایش را بیش از پیش در وادی نهلیسم مغرور به برخورداریهای مادی و لذتهای زودگذردامن زد. شیوه سازماندهی در حکومت با اتکاء به این مبانی از توجیهات فلسفی یا سیاسی و علمی زشتی و ضد اخلاقی بودن استعمار و برده داری و دیکتاتوری را توجیه فلسفی یا دینی میکرد. حکومتها در مناطق مختلف دستیاران و سرسپردگان این جبهه مافیائی بوده، و مردمان محروم از نان و آگاهی هیزم این فتنه سامری زمان بودند. دین توحید در دست احبار و رهبان و آخوند به دامی برای اسارت تبدیل شده و انواع تحریفات اذهان را به خود مشغول کرده بود. مکتبها و مرامها با آلودگی به این فجایع، قدرت سازماندهی و مدیریت مردم را از دست داده و بنابراین توان هموردی با ساحران مسلح به اسلحه روز را نداشتند. اسلام در این میان به عنوان آخرین حلقه مکتب توحید ابراهیمی، با اتکاء به کتاب محفوظ از تحریف و الگوهای مدیریتی خود، از توانائی در پاسخ به این معضل دارا بود. سازماندهی حاکمیت بر اصل شورا و عدالت و تنظیم رابطه درونی و برونی بر اساس رعایت حقوق طرفین قرارداد. اما معضل آخوندیسیم به مانند یک غده چرکین سرطانی این توان را دچار آسیب کرده و احتیاج به ترمیم داشت. و در پیروی از سنتهای قرون وسطی کلیسا قوانینی را برای حمایت از قدرت شاهان و طبقات مسلط تحت نام فقه جعل کرده بودند، که وجدان مذهبی و آگاهی سیاسی آنها را فاقد کارائی برای یک سازماندهی دموکراتیک کرده بود. طبقه روحانی در گستردن دامنه نفوذ و قدرت خود با حکومتگران که معمولاً شاهان بودند، تا آنجائی پیش رفت که مشروعیت سلطنت از نظر دین توسط نماینده آنها در دربار طی یک مراسم رسمی و پرطمطراق انجام میگرفت. قسم یاد کردن به کتاب دینی توسط قدرتمندان بدین طریق سنت طبیعی و بدیهی تاریخ سیاسی جهان شده است. در صورتیکه حاکمیت باید مجری و وفادار به قانونی باشد که توسط نمایندگان مردم تصویب شده است، و مسئولیتهای همه صاحبان مقام تنها در مقابل قانون باید تضمین و تحکیم شود. اصطلاح معروفی هست در فرهنگ سیاسی جهان که میگویند ( هرکس و هر نیرو به همان شیوه و طروقی که به حاکمیت دست می یابد با همان شیوه هم اعمال حاکمیت خواهد کرد) این بیان در مورد بسیاری از حاکمیتهای کهنه و نو صادق است. انقلابیون وقتی قدرت حاکم را با روشهای قهر آمیز و با هزمونی فکری و سازمانی خویش ساقط میکنند، بدون شک از مردم و جریانهای دیگر سیاسی در دوران حکومت جز فرمانبری و همراهی کامل انتظار ندارند. این جریانات آنچنان خود را ذیحق مطلق میدانند که حتی انتقاد حداقل همراهان خود را نیز تحمل نکرده و به انواع شیوه های مافیائی دوستان نزدیک خود را نیز از بین می برند. در تجربه تاریخ نوین و باستانی اقوام و ملتها، از جمله کشور ایران، وجود خودسانسوری از موضع مصلحت و

منفعت و سانسور بی مهابای حاکمیتها، فرهنگ سیاسی را بسیار ناتوان و آغشته به انواع تناقضات و تحریفات کرده است. در کشورهایی که این دو کمتر حضور داشته و مردمان برخوردار از آگاهی و آزادی بیشتری بودند، رشد گرایشات مختلف فکری و تشکیل جامعه مدنی قبل از یک انقلاب سیاسی، تحولات سیاسی در حوزه آزادی خواهی و حاکمیت قانون از دست آوردهای بیشتری برخوردار شده است. با توجه به شواهد دور و نزدیک تاریخ سیاسی جوامع بشری میتوان نتیجه گرفت که شیوه حکومت هر نیروی در حاکمیت، با کارنامه دوران مبارزاتی و اپوزیسیونی اش پیوند استراتژیکی دارد. به همین خاطر در سنجش توان و ظرفیت دموکراتیک هر نیروی سیاسی، با پرنسپهای آزادی در اعلامیه جهانی حقوق بشر، شیوه های حکومتی متناسب با این ارزشها پیش از به قدرت رسیدن نیز مشخص میگردد. و در این میان فلسفه سیاسی قرآن در هر 3 مرحله دارای قوانین و قواعدی است که با تجربه عملی آن توسط خود پیامبر و جانشینان و خاندانش، تضمینهای لازم در هر 3 عرصه برای یک نیروی معتقد به حقوق مردم به عنوان معیار تعیین کننده، جهت تدارک یک حاکمیت مردمی دارا میباشد. در بین علمای قدیم و جدید حقوق به خاطر تعریف حق بر اساس سلطه و اعمال هژمونی، درگیریها و اختلافات فراوانی به وجود آمده است. با نگاهی علمی و خالی از حب و بغض به این اختلافات، میتوان دریافت که آنها با سانسور و تحریف آگاهانه مکتب انبیاء توحیدی، سعی بر این دارند که حقوق را بر اساس قرارداد، تحت هژمونی قدرت و تعادل قوا تعریف و تعیین کنند. در صورتیکه حق جز بر مبنای موازنه حقوق قابل اثبات و تعریف درست نیست. از آنجائیکه ذهنیت سیاسی و دینی مردم و جریانات روشنفکری در حصار سانسور عنصر تعادل قوا است، کمتر به این تناقض توجه میشود. زمانیکه این شیوه عامل مسلط بر تمامی متفکرین و انقلابیون میشود، لاجرم آنها نیز به دنبال راه حل در همین چهاچوب و عامل مسلط بر ذهن و عین هستند. تفکر سیاسی با اتکاء به یک تعریف فلسفی از انسان با معیار تعادل قوا، ارزشهای اصیل و همیشگی انسان را به عنوان تداوم تکامل جانوران و سر بر آوردن انسان به عنوان حلقه نهایی این حرکت جبری، از هرگونه ارزش پایدار و پرنسپهای در شأن انسان پاک میکند. با این تعریف حق و حقیقت در زندگی فردی و جمعی انسانها، به مقدار برخورداری آنها از قدرت تبیین میشود. اکثر قریب به اتفاق تئوریسینهای سوسیال دموکراسی و یا لیبرال دموکراسی با اتکاء به همین مبنای فلسفی و تعریف است که در بیان قواعد حقوقی انسان، همونوع تحت استعمار و استثمار را در آفریقا و آسیا فراموش کرده و لشکر کشی ها و برده داری را به عنوان جبر تاریخ توجیه میکنند. چگونگی حکومت در این بیان فلسفی از دولت، متکی بر تحمیل نظم از سوی صاحبان قدرت بوسیله دستگاه بوروکراتیک متکی بر زور پلیسی است. بقای این سازماندهی و دوام در گرو این توانائی تحمیل و سانسور است. این شیوه بقای سلطه خود را به خصوص در لیبرال دموکراسی با تحمیل مردم و منفعل کردن آنها از طریق تولید و تکثیر مصرفهای جدید و خنثی کردن انرژی موجود در نسلهای جوان با شیوع فلسفه نهلیستی پی میگیرد. در این فلسفه سیاسی است که انسان متکی بر زور و حریص جمع و انباشت ثروت، در رقابتی ویرانگر هموعان خود را با بمب اتمی و غیره هدف قرار میدهد. و یا از طریق تخریب انواع ترس در پی فرمانبرداری دیگران بر آمده، و با جمع کردن ثروت و شمارش آن، قدرت هژمونی خود را برای سایرین به نمایش میگذارد. در دوران نخستین زندگی انسان این شیوه به خاطر برخورداری او از ابزار ابتدائی امکان کشتار و تخریب را از او میگرفته اما انسان مدرن با اتکاء به همان فلسفه و با حداکثر توانائی در اعمال زور، هستی خود را در معرض نابودی قرار داده است. از این رو ما ناچاریم برای بقای خود، روشهای زورمدار در روابط را با روشهای مبتنی بر حقوق تعویض کرده، و به تناسبی که بتوانیم عنصر خشونت را از روابط درونی



و بیرونی پاک کرده و آن را با اصل حقوقمداری انسانها بدون توجه به مذهب و ملیت و رنگ، جانشین کنیم، امکان دستیابی به یک صلح پایدار جهانی و روابط مسالمت آمیز بین ملتها و دولتها در دسترس قرار میگیرد. در اسلام همانطور که در قبل هم یاد آور شدیم تشکیل حکومت و نهاد دولت با اقبال و حضور مردم یعنی به زبان امروزی انتخابات صورت میگیرد. و نیروی برگزیده در این انتخابات به عنوان دولت، طبق قانون اساسی و مقاله نامه های بین المللی، حکومت را با حضور شهروندان به صورت سازماندهی شده از موضع نمایندگی اکثریت جامعه بدست گرفته، و حضور احزاب و سازمانها و انجمنها، در جامعه به منزله منتقدین قانونی عملکرد حاکمیت، عنصر شفافیت و عدم سانسور را در جامعه مدنی متحقق میسازد. نیروئی که در این بستر بتواند بر اساس یک قانون اساسی مدرن حمایت اکثریت و حتی همراهی اقلیت را در برنامه ریزی و سازماندهی با خود داشته باشد، بدون شک توانمندی جامعه را در حوزه ساخت و گسترش جامعه مدنی افزایش خواهد داد. نیروی نظامی تنها حفاظت از امنیت داخلی و خارجی را در مسئولیت خود داشته و از دخالت در رهبری سیاسی و قضاوت سیاسی و حقوقی معاف خواهد بود. تمامی نیروهائی که با اعتقاد بدین پرنسپهای بدیهی دموکراسی، از اعتماد و آراء مردم در یک دوره برخوردار میشوند، بایستی بر ابعاد این اعتماد و اطمینان با عمل به قانون بیفزایند، بطوریکه هیچ فرد و یا نیروی مافیائی و استبداد طلب قادر نباشد با مانورهای آزادیخواهانه از اعتماد آنها سوء استفاده کند. جغرافیای سیاسی یک جامعه در شباهت شکلی به جغرافیای طبیعی آن، چنانچه سالیان دچار خشکسالی و آتش سوزی و تخریب قرار گیرد بدون شک در رویش انواع گیاهان و گلها دچار ضعف خواهد بود. سرزمین فرهنگی کشورهای مسلمان از جمله ایران بیش از جغرافیای طبیعی اش آفت دیده است. از همین رو باید در طرح دموکراسی به این نقاط ضعف آگاهی داشت و برای زدودن آن از فرهنگ و سنت های ملی و دینی جامعه، پالایش فرهنگی را دوشادوش تحولات سیاسی پیش برد. اما از انجام این امر مهم یعنی تصفیه منابع فرهنگی و دینی جامعه از ذهنیت استبداد زده و زور باور، در یک رنسانس فرهنگی و دینی به شیوه کامل صورت نگیرد، بدون شک تحولات سیاسی در آن جامعه حتی از مواضع انقلابی و فداکارانه، همچنان در معرض تاخت و تاز نیروهی ضد آزادی در کمین نشسته خواهد بود. سازماندهی انقلاب اسلامی 57 در ایران دچار چنین نقیصه ای در حوزه سازماندهی و رهبری بود که بعد از آن همه صداقت و فداکاری مردم و نیروهای سیاسی دیگر به کویر وحشت و ترور و سانسور و جنگ در سلطه آخوندیسم تبدیل شد. استعمار و عمال آن سرزمین فکری ملت های در بند را بیش از جغرافیای طبیعی آنها مخدوش و غیرقابل زیست برای رشد و نمو نهال آزادی کرده است. با توجه به اصول مندرج در کتاب وحی و عملکرد رسول و خاندان و جانشینان اولیه، اصل حاکمیت و شیوه مدیریت آن جز در افزایش امکانات مادی و معنوی توده های مردم در مسیر رشد و احترام و رعایت حقوق اقلیت به مانند اکثریت، هدف و فلسفه ای ندارد. و این حکومت دوام و بقایش در حمایت اکثریت و رضایت اقلیت خلاصه شده، و تلاش سیستم نیز در راستای همین توجه و اعتلای آن باید باشد. چون شیوه حکومت نیز به مانند سایر اصول آن توسط رسول و جانشینان به عنوان یک متد و منش نقاشی شده و فراروی هر معتقدی در تاریخ است، بنابراین محتاج نسخه برداری از روشهای دیگر نیست. زمانیکه با بیعت یعنی رأی مردم بدون تمایز های دینی و قومی، حاکمیتی شکل گرفته، لاجرم باید برای دوام خویش و تجدید شانس خود در مراحل بعدی شیوه حکومتش متکی بر قانون یعنی مصالح و منافع مردم باشد. یافت فرهنگی و سیاسی و دینی یک جامعه در طول تاریخ که سازنده اخلاق عمومی و مسلط بر افکار آنان است، در مقوله زندگی سیاسی آنان به خصوص شیوه حکومت و هدف از سازماندهی برای



تشکیل حاکمیت تأثیرات بزرگی دارد. همانطور که در محور قبل هم یاد آور شدیم سلطه طولانی مدت صاحبان قدرت بر این سرزمینها، و قحطی مادی و معنوی که از این طریق ایجاد شده، دست نیروهای مافیائی را در بدست گرفتن قدرت باز و دست مردم و نیروهای متکی به آنها را بسته است. دکتر محمد مصدق رهبر و پیشوای بزرگ ایران، با مواجه شدن به همین معضل، دچار توطئه کودتا و زندان و تبعید و سرانجام مرگ در قلعه احمد آباد گردید. معمولاً در خاورمیانه نیرو و یا نیروهائیکه شانس دست یابی به قدرت و حکومت را دارند، قبل از دستیابی به این هدف بایستی از صافی قدرتهای بزرگ و صاحب نفوذ در منطقه عبور کرده باشند. حداقل در دوران جنگ سرد این فرمول بسیار تعیین کننده بود. اما با عبور از این معضل در شیوه حکومت یک مرام سیاسی، گذشته از شرایط جغرافیای سیاسی منطقه ای و جهانی، سوابق آن نیرو در پایبندی به آزادی و حقوق مردم، از جایگاه ویژه ای برخوردار است. و طبق آخرین آموزه های دموکراسی باید راه های دست یابی به اهداف آن، نیز از جنس او باشد. بنابراین شیوه حکومت در باور و عملکرد هر نیروی سیاسی می بایست از پرنسیپهایی برخوردار شود که شاه بیت آن حضور اقلیت در حاکمیت است. چنانچه نیروئی با هدف قراردادن دموکراسی بر اساس حق اکثریت به تنهایی در پی تشکیل حاکمیت دموکراتیک گردد بدون شک، در ارزشیابی نهائی مقبول مردم نخواهد بود. شیوه حکومت منتج از ارزشهای دموکراتیک، باید به گونه ای سازماندهی شود که اقلیت با حضور فعال در جامعه بتواند به اکثریت تبدیل شود. امکان تغییر حکومت با ابزار دموکراتیک از جمله انتخابات و تظاهرات مسالمت آمیز، از راهکارهای قدیمی متناسب با اصول قانونمداری یک حاکمیت است. ماهیت نظریه قانون سالاری را قاضی دیوان عالی، هیوز، در پرونده وی اریگون در 1973 چنین بیان کرده است (هر چه اهمیت محافظت جامعه در برابر تحریکات به بر انداختن نهادها با زور و خشونت بیشتر باشد، نیاز ما به حفظ تمام و کمال و بی نقص حقوق مصرح در قانون اساسی، یعنی حق آزادی بیان، مطبوعات آزاد، و تجمع آزادانه، واجب تر میشود، تا بتوانیم فرصت لازم را برای بحث سیاسی آزادانه ابقا کنیم، تا حکومت پاسخگوی اراده مردم باشد، و تغییرات مطلوب از طرق مسالمت آمیز حاصل شود. امنیت جمهوری و بنیان حکومت قانونسالار در همین است.) اصل مورد مناقشه و تقریباً مشکل ساز برای همه حقوقدانها در تاریخ قدیم و جدید این است که تعریف و تعمیم حقوق در حوزه های مختلف با عدم آشنائی به نیازهای حقیقی انسان در مسیر تکامل، موجب اختلافات و در بعضی مواقع سانسور حق شده است. در مکتب انبیای توحیدی چون انسان از بیان خالق خودش تبیین شده، به همین خاطر حقوقی برای او در نظر گرفته شده است که با هژمونی طلبی قدرت باوران از موضع مذهبی یا ملی و یا انقلابی در تضاد است. چنانکه تحمیل و زور پاپیسم در دوران قرون وسطی، و آخوندیسم در زمان حال حکایت از همین ماجرای کهنه دارد. تعریف و تبیین حقوق در تمامی مکتبهای حقوقی مدرن چون متکی بر یک فلسفه خدا انگاری انسان و تصور استقلال کامل او میباشد، در حوزه بحث حقوقی حاکمیت لاجرم متمایل به قواعدی است که هژمونی گروهی بر گروه دیگر را قانوناً در بر دارد. در تجربه تاریخ ملی و جهانی، چونگی حکومت یک نیروی سیاسی یا اعمال حاکمیت بستگی مستقیم به آگاهی مردم و توان مقاومتشان بر اصولی چون آزادی و عدالت دارد. اگر مردمی بنا به دلایل ضعف فکری و یا گرایشات ارتجاعی در بینش سیاسی و فرهنگی، و ضعف سازماندهی، قادر به کنترل حکومت در حوزه قانون نباشند، بدون شک دچار ارتجاع و خمودگی ذهنی و پراکندگی در سازمان دهی برای مقاومت خواهند شد. نیروهای سیاسی که از این کویر برهوت فرهنگی و سیاسی برخوردارند، خاست، بدون شک در شیوه حکومت توجه و اعتنائی به خواستهای مردم نخواهند داشت. باروری فرهنگی و سیاسی یک جامعه برای تولید نیروهای سیاسی

وفادار به آزادی و حقوق بشر، در گرو باورهای راستین ملی- مذهبی است که سیاسیون را در هر حوزه ای با نقد جدی از کودتا بر علیه اهداف مردمی چون آزادی و حقوق اقلیت برحذر میدارد. در شخصیت فرهنگی و دینی یک ملت به میزانی که عنصر آزادیخواهی و عدالت طلبی به خصوص در رابطه با اقلیت کارآ و شاخص باشد، سازماندهی نظام سیاسی دموکراتیک در آن به شیوه های مسالمت آمیز از شانس بیشتری برخوردار است. به همین خاطر در تمامی جوامع مسلمان انقلاب فرهنگی در حوزه باورها، زیربنای یک دگرگونی سیاسی برای دستیابی به نظام دموکراتیک است. زمانیکه آموزه های دینی و سیاسی و فرهنگی به وسیله قطبهای از جامعه نمایندگی میگردد که با آزادی و حقوق بشر میانه ای ندارد، احتمال تخریب و اغفال مردم و دست آوردهای انقلاب سیاسی آنان خیلی زیاد است. به همین خاطر استعمار با سلطه نظامی بر کشورهای جهان سوم با شیوع انواع تحریفات به وسیله عمال بومی خویش در فرهنگ و باوردینی مردمان تحت سلطه، آنان را به پذیرش ظلم و همراهی و همکاری با آن عادت میدهد. و در چنین فضائی است که چهره های شاخص در روشنگری به گفته معلم شهید دکتر علی شریعتی به منزله خروسهای کویری هستند که با بانگ خود خوابیدگان را آشفته کرده و بلافاصله توسط داروغه های حکومت سرشان از تن جدا میگردد. در تاریخ سیاسی ایران و بعضی از کشورهای دیگر در آسیا و آفریقا به خاطر سلطه دراز مدت استعمار و استبداد، قربانیان گزمه های پاسدار شب ظلمت خیز یک ملت، در مرحله اول همین بیدارگران و معلمانی بوده اند، که مسئولیت رهائی یک ملت را به دوش می کشند. استعمار و عمال آن در شکل شیخ و شاه، در طول سالیان کشورهای تحت سلطه را در زمینه فرهنگی دچار انواع فقر و کمبود کرده اند. بنابراین نمیتوان با توسل به یک سازماندهی حداقلی و روبنائی آنها در کوتاه مدت این نقصان تاریخی و هویتی را ترمیم و یا معالجه کرد. اگر معلمین و متفکرین این جوامع قادر نباشند نشر آگاهی و سازماندهی در این جوامع را به مرحله خود آگاهی ارتقاء دهند، هر جنبشی با رهبری حتی ذیصلاح قبل از آن محکوم به شکست است. تنها ماندن قهرمانان تاریخ معاصر ما قبل از آنکه ناشی از توانائی دشمن باشد، برخاسته از همین معضل فرهنگی یعنی عدم خود آگاهی است. بحث آگاهی و تفاوت آن با خود آگاهی توسط معلم شهید دکتر علی شریعتی به شیوه متدیک تبیین و تدوین شده است. اما در اینجا تنها به یک تفاوت

نیروهائیکه در تاریخ سیاسی به تجربه آزموده شده اند، با هر برجسب و یا ادا و اطوار کلامی و مرامی به همان صورت که با زد و بند و باج دادن و باج گرفتن به حکومت میرسند، اولین کارشان بستن زبان مردم و شکستن قلم آنان است. این باندها اگر دم از ملی بودن و ناسیونالیسم خالص میزنند، منظورشان حذف مخالفان روشهای سلطه گری آنها است. و چنانچه به مانند آخوندیسم مدعی دین هستند ، با نفی و سانسور دینداران آزادیخواه آنها را متهم به انواع تهمتها میکنند، تا از دین برای خود سکونی برای پرش به قدرت و سفره پر از طعام تدارک بینند. سازمان مجاهدین و جریانهای ملی و مذهبی دیگر از جمله آقای بنی صدر مدعی هستند که خمینی از سرکوب و کشتار 30 خرداد 60 به اعتماد مردم خیانت کرد، ولی حقیقت این است که خمینی با نوشتن رساله ولایت فقیه در سال 1346 و موضع گیری شدید همراه با سایر شرکاء در مقابل اندیشه های ضد ارتجاعی معلم شهید دکتر شریعتی با طرح اسلام منهای آخوند ، عدم سنخیت خود را با اصول و خواستههای انقلاب مردم اعلام کرده بود. از آنچنان خمینی طبیعی بود که ضدیت با هر اندیشه مخالف را انتظار داشت. اگر حوزه و بازار برای تضمین قدرت مالی و سیاسی خود، هژمونی خمینی را میخواستند به دانشگاه یعنی سنگر آزادی تحمیل کنند، دور از انتظار نبود. خمینی در یک موضع گیری در رابطه با حرکت فرقان اعلام کرد که اسلام منها آخوند یعنی کشور منهای طبیب، و این سنبل کاری و ترفندسازی با کلمات متناقض و مبهم، همگی حکایتگر نیات اصلی او در تحمیل و تحکیم آخوندیسم بر انقلاب و دست آوردهای آن بود. اسلام از بیان قرآن در سنت رسول و خاندانش مخالف هر گونه جنگ تهاجمی و به خصوص ترور است، و به خصوص کسانیکه با بیان و نوشته با اسلام مخالفت کرده و حتی توهین میکنند، از هرگونه پیگیری و مجازات در این دنیا معاف هستند. و در تأیید همین موضع است که وقتی مسلم نماینده امام حسین از طرف مالک دعوت میشود به کشتن ابن زیاد نماینده یزید، از این امر با بیان سخن رسول خدا که الایمان قید الفتک ( یعنی ایمان کشتن مخفیانه را منع کرده است) تبری میجوید. و چنانکه شاهد تاریخ سیاسی خود در دوران معاصر هستیم ، خمینی و شرکاء براساس یک سازماندهی مبارزاتی و ائتلاف و اتحاد با نیروهای دیگر بر اساس یک برنامه روشن ، در این سازماندهی به رهبری بلامنازع انقلاب دست نیافته بودند، که در ایجاد حاکمیت نیز ملاحظه متحدین و حقوق آنها را داشته باشد. و در یک نگاه و بررسی علمی تاریخ حکومتها، در جهان سوم نقش مردم در شکل گیری و ادامه آنها بسیار ضعیف است. بنابراین برای دستیابی به معیار های دموکراتیک در گزینش حکومت و یا برکناری اش از قدرت، ملت های جهان سوم از جمله ما مسلمانان راه طولانی در پیش داریم. و باید بدین امر نیز بعد از این همه تجربه تلخ آگاهی کامل داشت که در شکلگیری یک حاکمیت و ادامه حیاتش تنها مردم و جنبشهای سیاسی نقش ندارند، بلکه در مواردی نقش نیروهای خارجی استعمارگر بیش از مردم و نیروهای سیاسی وقت جامعه است. از این رو در انقلاب 57 تحمیل رهبری بلامنازع خمینی و شبکه مافیائی آخوندیسم، بر انقلابی که دانشگاه سنگر آزادی آن بود و دکتر شریعتی معلم شهیدش ، و شهید مهدی رضائی مجاهد الگوی نسل جوانش، با یک برنامه ریزی دقیق استعماری و استبدادی سازمان داده شده بود. سانسور و سرکوب سایر نیروها در جامعه ، و شیوع بینش سنتی - مسجدی مذهب در بین توده های ناآگاه از مردم ، این فرصت اعمال هژمونی مطلق بر انقلاب را نصیب آن کرد. در رساله فقهی خمینی و شرکاء مردم به قول معلم شهید دکتر شریعتی جز بوسیدن دست آقا و تقدیم وجه مورد نظر و دریافت یک رساله حق دیگری ندارند. دستی برای گرفتن وجه و دستی برای بوسیدن!! مرحوم بازرگان دست او را نبوسید و به سه صلوات در طرح نام او نیز اعتراض کرد، اما آقای بنی صدر به عنوان یک

شخصیت ملی و روشنفکر دچار این خطاها شد، ولی با ایستادگی در مقابل کودتای او جبران مافات کرد. خمینی و شرکاء با تز ولایت مطلقه فقیه (آخوندیسم) جمهوریت و اسلامیت را سانسور و زندانی کردند. تا اینکه کشتار و شکنجه مخالفان و تداوم جنگ با شعارهای فتح قدس از طریق کربلا و شیطان نامیدن دولتهای بزرگ جهان از جمله آمریکا، شعار حکومت عدل علی که همان تبلور اراده ملی در دستیابی به یک حاکمیت ملی بود، که در تظاهراتهای میلیونی مردم بر علیه رژیم کودتا داده میشد، در چاه ویل ولایت مطلقه آخوندیسم به بند کشیده شد. حکومت خمینی بر آمده از فقهی بود که به گفته علامه طباطبائی مفسر المیزان، برای تدوین و استخراج آن اصلاً احتیاجی به قرآن نیست. رژیم ضدجمهوری و ضد اسلامی آخوندیسم همانطور که به شیوه مافیائی با مصادره یک انقلاب بزرگ متکی بر باورهای دینی و فرهنگی مردم هژمونی خود را بر مردم ایران تحمیل کرد، در برپائی و تداوم حکومت خویش دو اصل بدیهی و استراتژیک قرآنی یعنی بیعت و شورا را نیز به زنجیر کشید. حکومتی که تمامی سازماندهی های نظری و عملیش در تضاد کامل با فرمان تاریخی امام علی (ع) برای حکومت مصر توسط سردار نامی او مالک اشتر است. حکومتی که اصل تجسس و غیبت و بهتان و تهمت را که منکرات هستند به دستور العمل روزمره خویش برای سرکوب مردم تبدیل کرد. و بر خلاف اصل قرآنی ولا تجسسو، صدها سازمان و ارگان تفتیش عقاید و جاسوسی سازمان داد، و بسیاری از معتقدین را در باورهای خود دچار شک و حتی ارتداد کرد. چگونگی حکومت در بینش و روش سیاسی مدرن متکی بر اصولی است که در یک قانون اساسی در بردارنده حقوق مردم به آنها تصریح و تأکید شده است. قانون اساسی ایران با کودتای خمینی و شرکاء تمامی اصول خود را به نفع اصل ولایت مطلقه سانسور و تعطیل کرد. این اصل توسط آخوندیسم، جمهوریت بر مبنای اسلام را با ولایت مطلقه به بند کشید، بطوریکه حتی اعتراض آقای منتظری نیز منجر به خانه نشین شدن او و آزار و زندان دوستانش گردید. تجربه 30 سال حاکمیت آخوندیسم در ایران و صدور انواع بحران از طریق تشویق و تبلیغ تروریسم دولتی و به بند کشیدن آزادی اندیشه و قلم، قرون وسطی ایران و خاورمیانه را در تاریخ نوین به نمایش گذاشت. به همین خاطر بخشی از منتقدین و مخالفان از موضع دینداری برای خروج از این بحران به دامی افتاده اند که استعمار از روز نخست حضور خود در کشورهای مسلمان ابداع و سازمان داده است. جدائی دین از سیاست و یا دولت و تبلیغ دولت سکولار و لائیک به عنوان تنها مسیر خروج از این بحران و وارد شدن به دنیای دموکراسی!! بخشی از تنوریسینهای این نظام مافیائی که در پستهای مختلف مدتها در رکاب آخوندیسم توجیه گر شکنجه و کودتا و سانسور و اعدام او بودند، اکنون فراغ البال در ینگه دنیا هرگونه بیان از دموکراسی و یا حاکمیت را مشروط به جدائی دین از دولت یا حکومت تفسیر کرده، و عده ای هم از موضع ضعف و ناچاری و یا رندی و فرصت طلبی برای لاپوشانی عملکرد خویش در همراهی و همکاری با این حکومت، با آنها همراه شده اند. زمانیکه اسلام شناس و معلم بزرگ قرآن مرحوم مهندس بازرگان کتاب گمراهان را در کویر قحطی فکر و سانسور آخوندیسم با بیان تعبیر خوابی از مفسر قرآن طالقانی تدوین و منتشر کرد، به زبان مستدل و قرآنی حاکمیت آخوندیسم را با دوران سلطه پاپیسم مقایسه نموده و تمام دعوی جاهلان و عملکرد ظالمانه این قوم را منحصر دجالیت و دنیاپرستی آنها نمود. بنابر این عملکرد آخوندیسم با اتکاء به فقاہتی و آموزهای از دین در حکومت ولایت مطلقه صورت گرفته است که قبل از مخالفت با آزادی و حاکمیت ملی و اعلامیه جهانی حقوق بشر با اصول اسلام و قرآن در تضاد بوده است. منشور حکومت در اسلام توسط امام علی (ع) با بیانی سلیس و عمیق در عهدنامه مالک اشتر تدوین شده، و قبل از آن رسول گرامی اسلام در جامعه

مدینه این حاکمیت را در یک جامعه ابتدائی با حداقل امکانات به نمایش تاریخ و وجدان حق طلب و عدالت جوی مردمان در تمام زمانها و مکانها گذاشته است. اگر مسلمانان در مسیر دست یابی به عدالت و آزادی و تضمین و تأمین حقوق خویش، دچار قبض و بسط انواع نا آگاهی ها و یا ظلمها شده، و براساس ضعف بینشی و عملی خود، منقبض و یا منبسط میشوند، تعلقی به قرآن و دینامیزم همیشه پویا و چاودان آن ندارد. در این کتاب دستیابی مردمان به نظام قسط هدف رسالت انبیاء و اولیا تعبیر و تفسیر شده، و به تجربه عقل جمعی بشر نیز جوامعی شایسته زندگی انسان است که از نعمت آزادی و عدالت در تمامی عرصه زندگی بیشتر برخوردار باشد. متفکرین جوامع اسلامی با گرفتار شدن به انواع تئوریهای برخاسته از بیداد قرون وسطی پاییزم بر علیه اندیشه آزاد، در مراحل خودآگاه و یا ناخودآگاه دچار سنتهای باقیمانده از این کاروان شده و تصور میکنند که میتوان با یک ساده نگری و قیاس مع الفارق، همانطور که مسیح ابن مریم و رسالتش را به نفع آخوندهای مسیحی و دستگاه کلیسا مصادره کردند، میتوان اسلام و قرآن را هم برای سازش با آخوندیسم و همکاری با آنها مصادره کرد. همانطور که در آغاز این مطلب یاد آور شدیم برپائی حاکمیت در اسلام با دو اصل بیعت و شورا آغاز میشود. اصل بیعت همان انتخاب است و اصل شورا نیز تقسیم قدرت در حکومت و حضور فعالانه و تشکیلاتی مردم از طریق احزاب و سازمانها و انجمن ها، در اعمال حاکمیت است. به همین خاطر حاکمیت در اسلام مختص یک شخص به نام ولی فقیه یا شاه و یا رهبر نیست بلکه با تقسیم منابع قدرت در میان مردم، آحاد جامعه با مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر، یعنی نظارت و انتقاد و اعتراض حکومت را از گرایش به تک روی و یا شخصیت پرستی باز میدارند. تنها در این سازماندهی و دولتمداری است که مسئولین نمیتوانند از مقام خود سوء استفاده کرده و از طریق آن به ثروتی کلان و یا موقعیت ویژه دست یابند. **وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴) دا** و روز قیامت ایمان دارند و به کار پسندیده فرمان می دهند و از کار ناپسند باز می دارند و در کارهای نیک شتاب می کنند و آنان از شایستگانند.

**يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ**

به خدا و روز قیامت ایمان دارند و به کار پسندیده فرمان می دهند و از کار ناپسند باز می دارند و در کارهای نیک شتاب می کنند و آنان از شایستگانند. بنا براین به تصریح آیات قرآن و سنت رسولان الهی به خصوص رسول خاتم، شیوه سازماندهی و مدیریت آنان و جانشینان ذیصلاحشان جز مقابله با ظلم برای استقرار عدالت و رهایی انسان از انواع فقر مادی و معنوی نبوده است. سنگ بنای تمدن علمی و فرهنگی جامعه انسانی توسط این پیشقراولان تاریخ بنا نهاده شده، و چنانکه بسیاری از مورخین معتبر نقل میکنند، تاریخ علم و تمدن مدیون پیام و متد این قهرمانان الهی و خودساخته میباشند. اما ادامه دهندگان مسیر طاغوتها و ستمگرانی چون نمرود و فرعون و قیصر و امثالهم سنت و پیام این بزرگان و معلمان وفادار به آرمان آزادی و عدالت را با به خدمت گرفتن عالمانی از این تبار، سانسور و تحریف کردند. پیامهای این انبیای آزادی و عدالت برای جامعه انسانی در تمامی زمانها و مکانها توسط این علمای درباری مخدوش و سانسور شد. بطوریکه معتقدین هرکدام از آنها در تحت فرمان آن طاغوتها به جنگ با دیگری پرداخته، و علمای هرگروهی با کافر خواندن دیگری حکم قتل و غارت آنها را صادر کردند. اما با نگاهی دقیق تر به تاریخ این تحریف ها و بدعتها، نشان از جریانی بسیار کهنه کار و صاحب تجربه است که با تمامی ادیان الهی و رسولان پیام آور توحید ابراهیمی در تضاد است. این جریان بنیانگذار ماتریالیسم فلسفی و علمی نشانی از سنتها و روشهای فراعنه مصر باستان را با خود دارد. این جریان در تاریخ سیاسی اروپا شکل گرفته، و تقریباً اکثر اندیشمندان فلسفه و



سیاست را تحت هژمونی خود داشته است. فرید و داروین در انسان شناسی بیولوژیک و سپس مارکس و انگلس در انسان شناسی فلسفی، از انسان به عنوان جانشین خدا در زمین موجودی ارائه دادند که جز به مصرف و لذت جنسی و رقابت در ایندو به چیز دیگری باور و علاقه ندارد. این فلسفه انسان شناسی که بر کویر وحشت و اختناق و فقر حاصل از حاکمیت پاپیسم به عنوان مذهب غرس میشد، در مدت زمان اندک توانست قیامها و انقلاباتی را برپا کند که به خلاصی از حاکمیت پاپ و فروپاشی قرون وسطی انجامید. بنابراین در نهاد خانواده که سنگ بنای اجتماع است، و نخستین آموزشها و اخلاق از آنجا سرچشمه میگیرد بر اساس تئوری فروید و انگلس، پسر رقیب جنسی پدر شد و دختر رقیب مادر و با شروع کار در کارخانه ها، برای جلوگیری از تقاضا های افزایش حقوق از سوی کارگران مرد، زنان نیز به عنوان رهائی از مردسالاری، با ترک خانه وارد بازار کار شدند!! انقلاب صنعتی و تکامل ابزار با رونق مادی که برای کشورهای صنعتی به وجود آورد، جهان دارنده علم و صنعت برای رونق بازار خویش و رفاه شهروندان، آسیا و آفریقا را نیز در نوردید. درآمد حاصل از استعمار آفریقا و آسیا آنچنان رونقی به بازار استعمارگران بخشید که حتی مدافعین پرولتاریا و معلمین تئوری نفی استثمار نیز، توجیه و تأیید آن را در تئوری جبر تاریخ به فال نیک گرفتند!! انسانهای حریص در مصرف با تنوع اشکال و امکانات مصرفی، از آرمان و عشق و عدالت و همدردی با مظلوم و مخالفت با ظالم پاک سازی شدند. اقتدار تحصیلکرده و مطلع از حوادث غیر انسانی که توسط حاکمیتهای آنها در همکاری و همراهی با دست نشاندهانشان در کشورهای فقیر و توسعه نیافته، روزانه و شبانه گزارش میشود، خم به ابرو نمی آورند. در مقابل اندک معترضین به این ستمها در هر ستمی که باشند با مجازاتهای غیر قابل پیش بینی روبرو میشوند. و به همین خاطر این اقلیت انگشت شمار، از فعالین سیاسی جوامع تحت سلطه نیز گم نام ترند. در دنیای غرب افلاطون و ارسطو را نخستین معلمان فلسفه سیاست و حکومت مینامند، هرچند ایندو، به مانند مولوی و حافظ و سعدی ما هستند که مانیفست جمهوریت و سیاست را به لغات و گرامر امروز در دانشگاه آکسفورد تدوین نموده و بعد از نگارش آن و غلط گیری اش به تاریخ باستان برگشته اند!! اما با گذر از این تناقضات و سد سانسورها و تحریف ها میتوان حقیقت را امروز در عملکرد هر مرام سیاسی در مقایسه ارزشی با آزادی و عدالت و مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر دریافت. فلسفه سیاسی قرآن که همان فلسفه بعثت انبیاء الهی است، با گذر از این مجموعه سانسورها و تحریفها، قادر به ایجاد و رهبری نظامی است که بشریت در هراس و افسرده از جنگ و فقر و ترس و عبث گرائی به دنبال آن است. چنانکه اگر همین امروز انبیاء الهی همگی امکان حضور مجدد در میان ما داشته باشند، جز به نفی خشونت و ترس و فقر و نا آگاهی نخواهند پرداخت. چونکه انسان با اسارت در این مجموعه از مقام کرامت ذاتی خویش خلع میشود. چنانکه آدم در بهشت با تقویت همین دلهره از سوی شیطان از مقام خود نزول کرد. تفسیر نظری و تدارک عملی حاکمیت بر اساس منافع یک ملت و یا یک گروه و صاحب باوربا به زیر ستم در آوردن ملت های دیگر، در مکتب انبیاء توحیدی از محرمات است، چنانکه در بیان قرآن همه آنها طاغوت نام گرفته و طغیان کردن از مسیر درست یک زندگی سالم و انسانی خطاب شده است. خطابهایی که خداوند از طریق موسی {ع} بر فرعون دارد همگی در نفی سلطه و دیکتاتوری فرعون است. و در مقابل خطاب به انبیاء در سازماندهی دائر به عدالت و استقرار قسط در جامعه میباشد. به همین خاطر در سوره مائده به عنوان آخرین ابلاغیه وحی به رسول خاتم انواع حاکمیت های جابرانه نفی شده است.

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنَ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوْنَ النَّاسَ وَآخِشُوا النَّاسَ وَلَا تَسْرَبُوا بِأَيْدِيكُمْ أَمْثَلًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (٤٤)

و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می باشد و زخمها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند



و هر که از آن [قصاص] درگذرد پس آن کفار [گناهان] او خواهد بود و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده دآوری نکرده‌اند آنان خود ستمگرانند (۴۵)

وَكَلَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارٌ لَهُ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵)

و در رابطه با ناباوران به اسلام یعنی مرام اکثریت جامعه، چنین میگوید (لاینها کم الله عن الذين لم يقاتلوكم في الدين و لم يخرجوكم من دياركم ان تبروهم و تقسطوا اليهم ان الله يحب المقسطين). (خداوند در باره کسانی که با شما برای مبارزه با دین نجنبیده اند، و از خانه و کاشانه تان آواره نکردند، از آن نهی نمی‌کند که به آنان نیکی کنید، و با عدالت با آنان رفتار نمائید، به یقین خداوند برپا دارندگان قسط را دوست دارد. لازم است در اینجا اشاره ای مجمل به مقوله قتال در قرآن و فرهنگ اسلامی داشته باشیم. اکثر مترجمین فارسی و یا انگلیسی این کلمه را به معنی کشتن و کشته شدن منحصر کرده و بنا بر این از مفهوم واقعی این کلمه در قرآن دور افتاده اند. در تعبیر درست آقای عبدالعلی بازرگان قتال و قتل به مفهوم و معنای مبارزه و دفع یک تهاجم است. بنابراین به معنای امروز حق دفاع و مقابله با مهاجمی است که امنیت و صلح و عدالت را در یک جامعه مورد تهاجم خود قرار داده و برای تأمین امنیت و صلح و آزادی راهی جز دفاع متقابل و خنثی کردن حمله دشمن نیست. به همین خاطر تمامی جنگهای پیامبر اسلام و خاندان او از موضع دفاعی و دفع تهاجم بوده، با این قید که هیچگاه صلح طلبی طرف مقابل را نباید رد کرد. تاریخ قدیم و جدید جوامع بشری در حوزه قدرت سیاسی به عنوان حاکم، همیشه با انواع جنگها و توطئه ها و ترور روبرو بوده است، چونکه هدف از اعمال قدرت سیاسی در تمامی مکتبهای بشری جدید و قدیم اعمال هزمونی گروهی و یا نژادی و یا مذهبی بر علیه گروه دیگر برای تصرف بیشتر ثروت جوامع بوده است. تا اقلیتی تحت عناوین مختلف با اتکا انحصاری به ثروت آن جامعه بتواند سلطه خویش را از دوام و بقای بیشتری برخوردار سازد. از همین رو مکتب توحیدی انبیاء و اولیای آنها که وفادار به عدالت و حق حاکمیت مردم بر خودشان بوده اند، در طول تاریخ به شدیدترین وجه سرکوب شده و نخستین شهدای کاروان عدالت خواهی و آزادی طلبی جوامع انسانی بوده اند. هسته اصلی باور سیاسی این منادیان توحید و قسط، رهائی جوامع انسانی از ظلمت جهل و فقر بوده است. اما از آنجائیکه آنها در این سازماندهی مایل به سازش با ارباب قدرت که همان مثلث زر و زور و تزویر میباشد نبوده و اصل مسئولیت انسان در پی خودآگاهی او را شعار استراتژیک خود کرده بودند، به تدریج و به سختی قادر میشدند، سازماندهی خود را تا حد تشکیل یک حاکمیت سیاسی پیش برند. در آتش قرار گرفتن ابراهیم بنیانگذار و سرنوشت مسیح ابن مریم و سایر انبیاء که در دوران نابالغی عقل بشری مبلغ پیام عدالت و آزادی بودند، درسهای بسیاری در این زمینه دارد که شاهد این دوران طفولیت عقل بشر است. اما با گذشت زمان و مبتلا شدن بشر به انواع حکومتهای جابرانه وجدان معترض و عدالت جوی آنها را بار دیگر متوجه راه طهای فطری در مکتب این بزرگان کرد. با دچار شدن جوامع اروپائی به حاکمیت پاپیسم به عنوان نماینده خدا و فروش بهشت توسط آنان و همراهی شان با قیصر ها در تحمیل انواع تعدی به مردم معتقد، توده ها و رهبران فکریشان را واداشت که به دنبال راه چاره باشند. آنها از طریق آشنائی با مسلمانان و شناخت قرآن به عنوان آخرین کتاب وحی که سرگذشت راستین پیامبران آنها را نیز در خود داشت، بر علیه دستگاه پاپیسم قیام کرده و عصر روشنگری با این قیامها و انقلابات در اروپا آغاز شد. اما به خاطر ضدیت درست با کلیسا و کنیسه که احبار و رهبان در آن خود را جانشین و فرزند خدا مینامیدند، روشنفکران و حتی بخشی از علمای

دینی، به مصادره دین توسط آنها رضایت داده و خلع سلاح فرهنگی و دینی توده های مردم را به عنوان سنگ بنای حاکمیتهای مسئول و قانون سالار جشن گرفتند! اروپا با این ترفند سیاست و مدیریت را از اخلاق پاکسازی نمود. با اختراع دستگاه چاپ و شیوع ارتباطهای جهانی از طریق نوشتار دولتهای ملی با اتکا بر منافع خودی از هر راه و به هر شیوه، استعمار شکل گرفت و تاریخ سیاسی جهان وارد عرصه جدیدی از رقابت در سلطه گردید. تئوری سیاست منهای اخلاق صاحب نظرانی چون ماکیاوول را به تدوین و تکثیر شیوه هائی از مدیریت و رابطه با دیگران واداشت که، در آن مردم به میش و موش و گرگ و روباه و شیر تقسیم بندی شده، و برای تأمین منافع خودی انجام هر جنایت و خیانت لقب توانائی در سیاست و مدیریت را به خود گرفت. جوامع مسلمان نیز در حوزه رهبری از این مضرات سالم نمانده بلکه با توجه به زمینه هائی که از قبل در آن به وجود آمده بود، در تدسی به این شیوه از سیاست و مدیریت بیش از پیش از فرهنگ و ارزشهای اسلام قرآنی در سنت محمدی - علوی فاصله گرفتند. اروپا که در تعادل قوا با انقلاب صنعتی پیشقراول دنیای علم و صنعت شده بود، با استعمار مستقیم آسیا و آفریقا و آمریکا بازار خود را رونق بخشید و با برخورداری از این امکانات آموزش شهروندان خود را به سرعت آغاز کرد و در مدت زمان اندک توانست، پایگاه عالمانی از اقصی نقاط جهان گردد. انحصار علم و دست آوردهای آن توسط این کشورها، جهان فاقد توانائی علمی را بیش از پیش به فقر فرهنگی و مادی فرو برد. بطوریکه وقتی ژان ژاک روسو و منسکیو کتابهائی چون قرارداد اجتماعی و روح القوانین مینویسند، قواعد تشکیل حکومت بر اساس قانون را مختص نژاد غربی دانسته و دیگران را نابالغ در این زمینه می‌شمارند. در فرانسه انقلاب کبیر انجام می‌گیرد و فرانسویان به آزادی میرسند، اما سرویس و لخرجیهای این آزادی را باید کشورهای آفریقا و آسیا پرداخت کنند. اکثر قریب به اتفاق این نخبه های فرهنگی و سیاسی حتی کارل مارکس ضد استثمار و طرفدار مالکیت جمعی، از مردم آسیا و آفریقا یادی نمیکنند. به همین خاطر، حتی انقلابهای سوسیالیستی و دولتهای بر آمده از این انقلابات همان روش سابق یعنی استعمار کشورهای فقیر را در پیش میگیرند. و با ایجاد احزاب وابسته به خود در این کشورها مدعی میشوند که به دنبال و در تعقیب نیروهای وابسته به "امپریالیسم" هستند. آنها در تعقیب گروههای امپریالیستی به تمام حرکتهای ملی و ضد استعماری این جوامع خیانت کرده و در نفی آنها با دولتهای به اصطلاح امپریالیستی همراه و همنا میشوند. کودتا بر علیه مصدق، نادره مردی که به تعبیر زیبا و عمیق معلم شهید دکتر علی شریعتی 70 سال برای آزادی نالید. اخلاق زدائی سیاست در حوزه مدیریت، و به خصوص روابط خارجی، فیلسوفان سیاست و فلسفه را تا آنجا پیش میبرد که فیلسوف صاحب نام برتر اندر اسل در مقوله غارت نفت خاورمیانه میگوید نفت به کسی تعلق دارد که میتواند از آن استفاده کند!! لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی با اتکاء و تغذیه دائمی از این فلسفه سیاست است که اخلاق و دین را امری شخصی میدانند، و از ورود آن به حوزه سیاست و به خصوص حاکمیت سخت پرهیز دارند!! در صورتیکه وقتی یک انقلابی از نان خودش و حتی جان خود برای دفاع از نان مردم میگذرد یک عمل اخلاقی انجام داده است، یعنی فلسفه توجیه این فداکاری و گذشت جز اخلاق نمیتواند چیز دیگر باشد. ایده دارای پتانسیل و سازنده یک شخصیت مستقل با وجدانی دارای انصاف و احترام به دیگران تنها از منبع ارزشهای الهی جاویدان تراوش میکند، و به همین خاطر سیاست و مدیریت متکی بدان میتواند بحراناها و معضلات جوامع خودی و پیرامونی را در حوزه مدیریت سالم و تنظیم رابطه عادلانه با دیگران از این منبع استخراج کند. چنانکه با فقدان این پشتوانه و منبع توجیه رابطه، کمیتهاست که معیار داوری و ارزش گذاری قرار میگیرد. و کمیتهها جز در حوزه تعادل قوا، کارائی و توجیهی

ندارند. در تاریخ سیاسی اروپا با فغان و فریاد آید دزد - دزد از ستم و سلطه انگلیزیسیون شاهنامه ها میسر آیند، اما از ستمی که حداقل در همین دوران 200 ساله در خلع سلاح ارزشی از جوامع استعمارگر صورت گرفته سخنی به میان نمیآورند. تجربه امانیسم بی مذهب و یا ضد مذهب در حوزه حاکمیتها و شهروندان، به وضوح حکایتگر بحران و یا فراتر از آن فاجعه ای است که امروز ما در رقابت تسلیحات و خطر جنگ هسته ای با آن روبرو هستیم. اگر به این معضل خطرناک نتوانیم با یک انقلاب فرهنگی و ارزشی در حوزه دولتها و مردم پاسخ درست بدهیم، بشریت با فاجعه ای بزرگ روبرو خواهد شد. امروز کسانی چون باراک اوباما و شخصیتهای امثال او در غرب، با مشاهده اینهمه تخریب فرهنگی ملتها و گسترش فقر و فقر، در جهان تنها میتوانند با بازخوانی سیاست بر اساس ارزشهای جاویدان انسانی در مکتب انبیاء توحیدی بدان پاسخ درست دهند. چونکه اومانیسم ابتر سارتری و یا مارکسیستی نه تنها هیچ سرمایه ای از اخلاق را با خود ندارد، بلکه بر علیه و نفی اخلاق مبانی فلسفی خود را تبیین و تشریح کرده است. به همین خاطر این مکتبها در بن بست فلسفی و حقوقی هستند، و هر نوع سازماندهی در حوزه مدیریت سیاسی به خصوص برای نجات از فقر و قهر، در این چهارچوب پاسخی در خور نخواهد داشت. ما شاهد هستیم که هر ساله چقدر مواد غذایی در انبارها فاسد شده بطوریکه زباله آنها خود به یک معضل زیست محیطی تبدیل میشود، اما در همان لحظه میلیونها انسان در آفریقا و آسیا حسرت یک وعده غذای کافی را میکشند. امروز در پیگیری تئوری دموکراسی یعنی حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، کسانی که به جد در این راستا فعال و از گسترش خشونت و رقابت در آن بیم دارند، بایستی تا دیر نشده فلسفه حاکمیتها و دولتها را در جهان بر اساس حقوق شهروندان پایه گذاری کرده، و با نفی ترس و فقر و سانسور از جامعه بشری، به جای تولید انواع سلاحهای مخرب، به تولید غذا و کتاب و مدرسه و دانشگاه و بیمارستان و سالنهای ورزشی روی آورند. و این فلسفه ضد خشونت و مشوق عدالت تنها در مکتب انبیاء توحیدی ابتکار و تدوین شده است. تجربه حاصل از اندیشه های سیاسی و یا فلسفی که انسان را موجودی شرور و یا خودباخته در نظام هستی تلقی کرده، و تمامی تلاش و اهداف زندگی او را در تسلط بیشتر بر امکانات مادی و اصل لذت خلاصه میکند. اما با اعتقاد داشتن به اصل تعادل قوا، در رقابتی ناسالم جوامع بشری بیش از این به چاه ویل قهر و فقر و نا آگاهی سقوط خواهد کرد. رایش معنوی و حضور مجدد مرام انبیاء توحیدی از حوزه انحصاری آخوندیسم به میان مردم و روشنفکران عاصی بر این بی عدالتی، خود بشارتی است از آغاز نهضتی فرهنگی و دینی که انسان را بدور از موقعیت جغرافیائی و نژادی و دینی اش بر اساس حقوق تعریف میکند. اندیشه های پسامدرن که با نقد این فاجعه در حوزه فقر و قهر، بار دیگر به تعریف و تبیین دیگری از بنیان این وضع روی میآورند، ناخواسته راه طی شده را بازسازی کرده و انسان را در این بن بست فلسفی مکاتب ماتریالیستی به دنبال خود سیاه میفرستند!! امروز اروپا و آمریکا با بازگشت به مسیح و موسی و مسلمانان با بازگشت به قرآن آخرین رسول الهی، قادر خواهند بود، فرهنگ و سیاست و روابط دیپلماتیک خود را از شر مثلث زر و زور و تزویر نجات دهند. در چهارب این بازگشت و تحول فرهنگی است که ساکنان کره ارض دارای زرادخانه اتمی، به صلحی پایدار دست یافته، و در نفی فقر و ترس و یأس با هم هماهنگ میشوند. تمدن نوین که دست آوردهای علمی بسیاری دارد و بطور مداوم نیز بر تعداد این دست آوردها افزوده میشود، بایستی خود را به اخلاق و قانون شخصیتهای در تاریخ بشر پیوند زند که پیشقراول یک تمدن انسانی با تکیه بر محوریت اخلاق در سیاست بوده اند. در خاورمیانه ایران نخستین کشوری بود که این پیام بر خاسته از چشمه جوشان معنویت و اخلاق توانست در گامهای اول بر خشونت مدرن غالب آید. اما بختک

آخوندیسم با بر جهیدن در سکوی رهبری این تحول، آن را به زنجیر کشید و فرزندان وفادار آن را بی مهابا شکنجه کرد و قتل عام نمود. تجربه ایران مختص آن کشور آن نیست، همانطور که در سایر کشورهای منطقه و جهان یک تجربه برخاسته از وجدان جمعی مردم، یک امر فراملی و جهانی است. اما از یک منظر میتوان گفت که این تجربه ملی و مختص ایران بود، چونکه عاملان این تحول از ایران و برخاسته از افت و خیزهای تاریخ سیاسی آن کشور بودند. شعار حکومت عدل علی در تظاهراتهای میلیونی، بیان کننده هویت این انقلاب بود، که در تلاش برای استقرار آزادی با این شعار بود. برخوردار بودن علی و فرزندش حسین از این جایگاه در فرهنگ ملی ایران، حکایت از تشنگی آنان برای رهبری صالح در مقابل انواع رهبریهای کاذب و رستم دستانی بود. مارکسیستهای چون شهید گلرخی هم علی و مکتب او را بیانگر این هدف میدانستند. این تواناییها و صلاحیت امام علی ناشی از عمری سخت کوشی و وفاداریش به عدالت بود. که او را در تاریخ نوین، در زمان واحد از بیان مسیحی لبنانی چون دکتر حرح حرداق و گلرخی مارکسیست، همزمان قهرمان حاضر در مقابله با ظالم میکند. فلسفه حکومت اسلامی از بیان علی چنین خلاصه میشود (خدایا تو میدانی که جنگ و درگیری ما برای بدست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه میخواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم، و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم. تا بندگان ستمدیده ات، در امن و امان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دگر اجرا گردد. خدایا من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد و دعوت تو را شنید، و اجابت کرد، و در نماز کسی از من جز رسول خدا پیشی نگرفت. همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود. تا در اموال آنها حریص گردد، و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمیتواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطاهای آنان را قطع کند. و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد، زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل میکند و گروهی را بر گروهی مقدم میدارد. و رشوه خوار در قضاوت نمیتواند امام باشد، زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال و حق را به صاحبان آن نمیرساند. و آن کس که سنت پیامبر (ص) ضایع میکند لیاقت رهبری ندارد زیرا که امت اسلامی را به هلاکت میکشاند. بخشی از خطبه 131 نهج البلاغه و در پاسخ به مغالطه خوارج که مدعی بودند حکمی جز حکم خدائیت، و بشر را نرسد که حکم کند چنین فرمود) آری درست است که فرمانی جز فرمان خدا نیست ولی اینها میگویند زمامداری جز برای خدا نیست، در حالیکه مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند، تا مومنان در سایه حکومت به کار خود مشغول و کافران بهره مند شوند. مردم در استقرار حکومت زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت المال جمع آوری میگردد، و به کمک آن با دشمنان میتوان مبارزه کرد. جاده ها امن و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته میشود. نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان باشند. طبق این فرمان صریح امام علی فلسفه حکومت و دولت در اسلام جز مدیریت جامعه بر محور عدالت در تمامی عرصه ها چیز دیگر نیست. و این بیان از حکومت امروز با آخرین دست آوردهای عقلانی و تجربی بشر در توصیف یک حاکمیت مردمی همخوانی کامل دارد. و این مصلح و امام شهید در رابطه با تجسس در زندگی مردم توسط سازمانهای دولتی و یا اشخاص چنین میگوید. به کسانی که گناه ندارند، و از سلامت دین برخوردارند، رواست که به گناهکاران ترحم کنند، و شکر این نعمت گذارند، که شکر گزاری آنان را از عیب جوئی دیگران بازدارد، چرا و چگونه آن عیبجو، عیب برادر خویش گوید، و او را به بلائی که گرفتار است سرزنش میکند؟ آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه او را بخشید، و گناهان او را پرده پوشی

فرمود؟ چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش میکند که همانند آن را مرتکب شده، یا گناه دیگری انجام داده که از آن بزرگ تر است. به خدا سوگند اگر چه خدا را در گناهان بزرگ عصیان نکرده و تنها گناه کوچک مرتکب شده باشد، اما جرئت او بر عیبجویی از مردم، خود گناه بزرگ تری است خطبه 140 امام علی بعد از رسول خدا هر چند مواجه با انواع جنگها و پیمان شکنی ها شد ولی در مدت حکومت چند ساله تا ترور او توسط حاکم شام و دوستان خارجی اش، بر مسئله شورا و بیعت در حکومت و بسط عدالت تأکید مستمر داشت. 25 سال از زندگی علی در اوج توانائی برای مدیریت جامعه، با کشاورزی در ینبع گذشت و 5 سال حکومتش نیز مواجه با انواع فتنه ها از درون و بیرون بود، تا اینکه شهید گردید. سانسور و تحریف بینش و روش شخصیت‌هایی چون علی و خاندانش در تبیین قرآن، از شمشیرها و زهرها و شکنجه ها در زندان بغایت ویرانگرتر و ضد مردمی تر بوده است. بطوریکه با توسل به انواع تاریخسازی و حدیث تراشی این رهبران اسوه نظام قسط را پایگاهی برای تحمیق و استثمار توده های میلیونی کرده اند. با قدغن شدن تفسیر و تبیین قرآن و ارائه راه حل از آن، و قرار گرفتن آن در قبرستانها، توده های مردم گرفتار افسون مافیائی استثمار ساخته، به نام آخوند شدند. تجربه سنت ارتجاعی و ضد توحیدی پاپیسم در تاریخ سیاسی مسلمانان، موجب تولید و تکثیر انواع خرافات از دین توسط آخوندیسم شد، بطوریکه دین از جایگاه واقعی و رسالت تاریخی به مجموعه ای از سنتها و بدعت‌های جاهلی و ابزاری برای تحمیق مردم گردید. رنسانس اروپای اسیر پاپیسم و فئودالیسم، با آشنائی به فرهنگ متحول و مدافع و مبلغ علم و عدالت، اسلام بر علیه سلطه پاپ و دستگاه تفتیش عقاید او برشورید، اما برای حنثی کردن این پتانسیل قرآن سنت ارتجاعی کلیسا را به شیوه های مختلف در فرهنگ دینی مسلمانان وارد کرد. و نخستین ثمره تلخ این تزریق پیدایش طبقه ای به نام آخوند و حوزه با ادا و اطوارهای کلیسائی بود. با رشد و تکثیر آخوندیسم در جهان مسلمانان، قرآن به عنوان کتاب راهنمای زندگی سالم به کنار گذاشته شد. از آن مقطع تا دورانی که تک چهره‌هایی تنها و آواره چون جمال الدین اسد آبادی و محمد عبده، نهضت بازگشت به قرآن را به عنوان کارآترین روش برای احیای مسلمانان احیاء کردند، سرنوشت کشورهای مسلمان در دست انواع عماله های آماتور استثمار با همراهی و همکاری آخوندیسم دچار انواع ذلت و عقب ماندگی مادی و معنوی بودند. در ادامه حرکت سید تک چهره هائی در جوامع مسلمان کوشیدند که راه را ادامه دهند و به همین خاطر در مقابل دعویهای استثمار و عمال بومی اش که عقب ماندگی و ضعف سیاسی مسلمانان را ناشی از دین و آموزه های آن میدانستند، آنان احکام صریح قرآن در فردسازی و تشکیل حاکمیت مردمی را به مخاطبین خود اعلام کرده و جنبش‌هایی را سازمان دادند. ابوالاعلی مودودی یکی از این چهره هاست که اصول مدون پایه های حقوق بشر در قرآن را تدوین و به جامعه جهانی عرضه کرد. او در این مرانامه چنین مینویسد. حقوق اساسی تابعین دولت اسلامی اعم از مسلم و غیر مسلم که حفاظت آن به عهده حکومت است از این قرار است.

#### 1- تحفظ جان

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مُنْصُورًا

و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید و هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم پس [او] نباید در قتل زیاده‌روی کند زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است ( بنی اسرائیل

## 2- تحفظ حقوق مالکیت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال همدیگر را به ناروا مخورید مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما [انجام گرفته] باشد و خودتان را مکشید زیرا خدا همواره با شما مهربان است

## 3- تحفظ عزت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقبهای زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند. حجرات 11 تا 12

## 4- تحفظ زندگی شخصی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوید این برای شما بهتر است باشد که پند گیرید (۲۷ نور) و در سوره حجرات آیه 12 دستور صریح میدهد بر ممنوع بودن تجسس و لا تجسسوا البته این امر شامل پلیس قانونی هر دولتی برای حفاظت و تأمین و تضمین امنیت شهروندان از تجاوز افراد شرور نمیشود. تجسسی که قرآن آن را ممنوع و محکوم میکند، عبارت شیوه های پلیسی است که حکومت برای سرکوب مردم و منتقدین از آن استفاده میکند، بطوریکه مردم از ترس این قوای پلیسی - جاسوسی جرأت نقد و یا مخالفت با حاکمیت را نداشته باشند. امروز در کشورهایی که حکومت قانون وجود دارد مردم به جای ترس از قوای نظامی حضور آنها را مایه راحتی و آرامش خود میدانند.

## 5- بلند کردن صدای حق علیه ستمگری

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا

خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد و خدا شنوای داناست نسائی 148

شعارهایی که توسط اقشار مختلف مردم بر علیه حاکمیت‌های ظالم داده میشود، و کتابها و نشریات و اعلامیه ها و تمامی رسانه های گروهی که به عنوان وسیله بیان اعتراض مردم توسط آنان مورد



استفاده قرار میگیرد طبق این آیه از حقوق بدیهی آنان است. بنابراین در یک حاکمیت اسلامی تمامی رسانه های ارتباطی باید آزاد باشند در انعکاس نظر مردم .

6- حق امر به معروف و نهی از منکر اعم از حق آزادی انتقاد

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ  
كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

لعنت کرده شدند کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم این به سبب آن است که نافرمانی میکردند، و از حد تجاوز میکردند، یکدیگر را منع نمیکردند از عمل زشتی که مرتکب میشدند. هرآینه عمل بدی است آنچه را که مرتکب میشدند.

آیا در تاریخ سیاسی نوین جامعه بشری وجود احزاب و حق آزادی بیان و قلم جز این گفته صریح قرآن است؟ که مردم و به خصوص اقشار آگاه نباید بر سانسور و خفقان حاکمیت تن دهند، بلکه با انتقاد و اعتراض و سازماندهی باید با ستم مقابله کنند. در سوره اعراف حمایت خداوند از کسانی که به این مسئولیت مهم عمل کرده اند، چنین است (فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِقَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

پس هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بودند از یاد بردند کسانی را که از [کار] بد باز می داشتند نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند به سزای آنکه نافرمانی می کردند به عذابی شدید گرفتار کردیم

و در سوره آل عمران گروهها و احزاب و سازمانها و شخصیتهای منفردی که به خاطر مردم و برای دفاع از حقوق آنها بر علیه ستمگر زمان قیام کرده اند، چنین میگوید (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند باز می دارید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برایشان بهتر بود برخی از آنان مؤمنند و [الی] بیشترشان نافرمانند (۱۱۰ آل عمران) بنابراین در منطق قرآن که آخرین و کاملترین دست آورد پیامبران توحیدی در رسالت خاتم انبیا است، روندگان به راه خدا و آئین انبیاء را انسانهای مسئول و معتقد به آزادی و عدالت میدانند که در مقابل ظالم تن به سازش و کرنش نداده بلکه با تحمل سختی های راه برای استقرار آزادی و عدالت در جامعه تلاش کند. در این استقامت و پیگیری است که خداوند نیروهای بالنده و آزادیخواه را رشد میدهد و آنها را الگویی از عدالت خواهی و آزادی طلبی میگرداند .

7—حق آزادی اجتماع و تشکیل حزب و سازمان

وَلَتَكُنَّ مَنَّكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگار اند. و در آیه بعدی بر خلاف مفاد این آیه به کسانی که اتحاد و ائتلاف بر علیه همبستگی و حرکت رهائیبخش جامعه سازمان می دهند و به جای تلاش برای آزادی و عدالت، مردم را به نا کجا آبادهای سانسور و فقر و استبداد دعوت میکنند هشدار داده، و آنها را جزء ستمکاران می شمارد. بنابراین در دولت اسلامی تمامی سازماندهی ها در حوزه های مختلف جامعه بایستی برای تنویر افکار و تشویق به استقرار عدالت و قانون باشد. به همین خاطر استبداد از هر نوع و با هر بهانه ای در منطق قرآن و سنت معلمان آن منسوخ و مطرود است. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. (و چون کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنان عذابی سهمگین است (۱۰۵))

8- حق آزادی وجدان و اعتقاد

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست. بنا براین با نفی اجبار و اکراه در پذیرش دین نخستین سنگ بنای آزادی و جامعه مدنی دارای حقوق توسط انبیاء نهاده میشود. و اختیار و آزادی انسان حتی اگر در مسیر کفر و ناسپاسی هم باشد از او سلب نشده بلکه هیچ حقی نیز از او ضایع نمیشود. چونکه خداوند صمد و غنی است و احتیاجی به بندگی انسان ندارد. بلکه راز بندگی او اطاعت از قوانینی است که موجب کمال و رهائی او در زندگی دنیوی و اخروی اوست. و برای پاسداری از این آزادی کامل انسان در باور و یا عدم باور به هر مرامی است که خداوند خطاب به رسولش میفرماید (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْفِرُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) (و اگر پروردگار تو میخواست قطعا هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟ و در سوره بقره میگوید) فتنه شدید تر از قتل است که یکی از مفسرین بنام فتنه را اینچنین تفسیر و معنی میکند. (منظور از فتنه این است که دین خود را به اکراه به دیگران تحمیل نموده، و آنان را مجبور کنیم که از ایده خود برگردند.

(ابن حریر ص 111) و در رعایت حقوق تمامی کسانی که جز الله کسی دیگری را میپرستند خداوند چنین میفرماید (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۰۸))

و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی خدا را دشنام خواهند داد این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم آنگاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند آگاه خواهد ساخت (۱۰۸) هر کدام از این آیات به تنهایی نافی تمامیت کارنامه آخوندیسم و حکام ستمگر در طول زمان است. و قرآن به صراحت از زبان وحی قبل از اینکه بشریت با گذاراندن دورانی از عمر خویش در سیطره حاکمیت‌های فرعون، و فدیة جان و تحمل انواع جنگ و ستم به پلاتفرم اعلامیه جهانی حقوق بشر دست یابد، اصول مدون و استراتژیک حقوق انسان را به وسیله آخرین رسول خود به جهان اعلام کرده است. و نخستین جامعه مدنی با گرایشهای مختلف توسط رسول این دین تأسیس شده، و به عنوان یک تجربه عملی با حداقل امکانات در تحقق قسط، الگوی جاودان شده است. و بحث آزاد را به عنوان مناسبترین روش برای برخورد آراء و دستیابی به بهترین آن، انبیای توحیدی در تاریخ بشر ابداع و سازمان می‌دهند. وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِنَّا بِالَّذِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَالْهَذَا وَالْهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ. و با اهل کتاب جز به [شیوه‌ای] که بهتر است مجادله نکنید مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده‌اند و بگویید به آنچه به سوی ما نازل شده و [آنچه] به سوی شما نازل گردیده ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم. سوره عنکبوت آیه 46. همزیستی مسالمت آمیز رایشهای مختلف دینی و سیاسی و قومی تنها با حاکمیت قانون و تضمین و تأمین حقوق همگان امکان پذیر است. و قرآن به عنوان نخستین مرامنامه ای است که حداقل حقوق و حداکثر آن برای بشریت بدون توجه به باور آنها را تضمین کرده، و از بنیانگذار نخستین جامعه مدنی یعنی آخرین رسولش میخواهد که بر این قانون پای فشرده و مجری آن باشد. محصول این آزاد اندیشی و علم پروری است که بارقه های از آن با ورود به دنیای قربانی پایبسم، نهضت روشنگری را برپا میکند. هر چند این تبادل فرهنگی و محصولات آن کماکان به وسیله تفکر مسلط بر غرب سانسور میشود، ولی بسیاری از اندیشمندان به این حقیقت اذعان کرده اند.

10- هر شخصی مسئول اعمال خود است و بر اعمال دیگران مسئول نیست و مورد استنطاق قرار نمیگیرد. قُلْ أَعْبِرَ اللَّهُ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴)

بگو آیا جز خدا پروردگاری بجویم با اینکه او پروردگار هر چیزی است و هیچ کس جز بر زیان خود [گناهی] انجام نمی‌دهد و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد آنگاه از گشت‌شما به سوی پروردگارتان خواهد بود پس ما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه خواهد کرد. وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ. و هیچ باربر ردارنده‌ای بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد و اگر گرانباری [دیگری را به یاری] به سوی بارش فرا خواند چیزی از آن برداشته نمی‌شود هر چند خویشاوند باشد [تو] تنها کسانی را که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و نماز برپا می‌دارند هشدار می‌دهی و هر کس پاکیزگی جوید تنها برای خود پاکیزگی می‌جوید و فرجام [کارها] به سوی خداست (۱۸). . إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷). اگر کفر ورزید خدا از شما سخت بی‌نیاز است و برای بندگان کفران را خوش نمی‌دارد و اگر سپاس دارید آن را برای شما می‌پسندد و هیچ بردارنده‌ای بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد آنگاه بازگشت‌شما به سوی پروردگارتان است و شما را به آنچه می‌کردید خبر خواهد داد که او به راز دلها داناست (۷)

أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ (۳۸) که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد (۳۸).

وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ (۳۹).

و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست (۳۹) این منطق قرآن که در سنت رسول و خاندان و پیروان معتقد و وفادار به ارزشهای کتاب وحی است، در حمایت از آزادی و حفاظت از آن با گذشتن از جان و مال دشمنان آگاه بوسیله دوستان نادان این منطق در علم سیاست و حکومت را به نفع غاصبینی در تاریخ دور و نزدیک سانسور و تحریف کرده اند، تا چند صباحی از ثروت و حاکمیت برخوردار باشند. با توجه به حضور همین سنت تخریبی در تاریخ است که رسول خدا برای جلوگیری و افشای آن مسلمانان را توصیه مداوم به هدایت قرآن به عنوان هادی تمام عیار کرده، و قول و فعل

خود و خاندانش را منوط به تأیید این کتاب میکند. سنت ارتجاعی آخوندیسم در طول زمان در تابش آفتاب حیاتبخش قرآنی محو میشود، و نهضت بازگشت به قرآن در پی این عطف مهم بوده است. از آن زمانیکه استعمار و عمالش توانستند، با جعل آخوندیسم در اسلام به مانند پاپیسم در مسیحیت، کتاب زندگی را به قبرستانها تغییر مکان دهد، و فقه آخوندی را جانشین آن سازد، مسلمانان دچار زکام و سرما خوردگی و انواع امراض دیگر که همگی ناشی از عدم نور حیات بود شدند. همانطور که در زندگی مادی نور عامل اول است، و کمبود آن هزاران امراض را در پی دارد، در زندگی فرهنگی و سیاسی نیز نبود و یا کمبود، نور حقیقت که ویروسهای جهل را بسوزاند، و ارگان آدمی را با تزریق انرژی تقویت کند، زیست سیاسی و فرهنگی دچار رکود و انواع نارسائیها و بحرانها میشود.

11- هیچ نوع اقدامی بر علیه کسی بدون مدرک و خارج از روشهای انصاف و اساس معروف انجام نخواهد رفت.

در قرآن سوره حجرات نسبت به تضمین این حق برای انسان خداوند چنین میفرماید (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی برایتان خبری آورد نیک واری کنید مبدا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید. و در همین سوره راجع به اختلافات داخلی بین گرایشهای مسلمان چنین دستور میدهد. وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغْت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد پس اگر باز گشت میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد (۹).

و با این دستور ها و نزول قوانین انسان را در حرکت به سوی اهدافی چون آزادی و عدالت و یا حاکمیت قانونی که در بردارنده حقوق انسانی انسان است، او را بشارت به نظام قسط یعنی حاکمیت تمام عیار عدالت وعده میدهد. و این هدف را تنها دلیل برای ارسال کتاب یعنی قانون و رسولان به عنوان آموزگاران دیصلاح برای آموزش قانون و زندگی براساس آن تلقی میکند. به این آموزگاران عدالت و آزادی توصیه مداوم از سوی خداوندگار این است که چنانچه خواستید در میان مردم حکومت کنید جز بر میزان عدل نباید باشد. تنها مرامی که استبداد و استعمار و استثمار در تمامی ابعاد آن

محکوم و ممنوع است، مکتب انبیای توحیدی است. و به همین خاطر استعمار گران و مستبدان، در طول تاریخ به انواع ظروف تلاش کرده اند، تا آموزه های این مکتب آزادی و عدالت را سانسور و تحریف و زندانی کنند. چونکه مکتب انبیاء توحیدی تنها طریق وصول انسانها به نظام و جامعه ای است که تمامی استعداد انسان را در اعتلای او به جانشینی خدا در زمین پرورش میدهد. توماس هابز یکی از سران اومانیسم متکی بر ماتریالیسم است که انسان را در فلسفه سیاسی خودش گرگ انسان تعریف میکند. یعنی برای اینکه دریده و خورده نشوی پیوسته باید بدری و بخوری، و مسلح به انواع ابزار خشونت شوی تا دیگری نتواند تو را بخورد!! سیاست و سازماندهی دولت و حکومت زمانیکه متکی و برخاسته از این فلسفه باشد، بدون شک مسلح شدن انسان به بمب هسته ای و انواع ابزار جنگی دیگر، در حفاظت از خود، و به زیر سلطه در آوردن دیگران را جزء سیاست های کلان ملی و بین المللی میگرداند. روشهای تحقیر دیگران و سرکوب شخصیتی آنان با تحقیر هویت قومی یا مرآمی و یا رنگ پوست، از روشهای رایج دورانی است که اروپا با اجرای حاکمیت پاپیسم و قرون وسطی، دین را از عرصه عمومی به خصوص سیاست و حاکمیت بیرون راند، و اومانیسم منتج از ماتریالیسم کور.. داروینی. فرویدی - مارکسی را جانشین آن کرد. اولین محصول این اومانیسم به اصطلاح علمی غارت آسیا و آفریقا و تحقیر هویت ملی و مذهبی آنها به شیوه های مختلف بود. چنانکه میدانیم مارکس این غارت را در نفی شیوه تولید ابتدائی و آسیائی و آفریقائی به فال نیک میگیرد!! فاشیسم مولود دیگر این اومانیست ماتریالیستی است، که اروپا را سلاخی کرد و سنت نژادپرستی را کماکان در عرصه هائی زنده نگه داشته است. چرا اتحادیه اروپا در تمامی رایزنی های خود در پارلمان اتحادیه تنها به دنبال منافع خود است، و اینکه بتواند در رقابت با چین و ژاپن و روسیه و آمریکا، قراردادهای بیشتری با صاحبان موادخام و مشتریان تولیدات خود امضاء کرده، و از آن طریق به شهروندانش سرویس لازم را بدهد؟ اگر این مدیران در باور سیاسی خود از پرنسیپهای پیامبرانی چون.. ابراهیم و موسی و عیسی ابن مریم علیها السلام پیروی و یا درس میگرفتند، باز هم به این شیوه عمل میکردند؟ با توجه به این واقعتهای تلخ و دهشتناک در زوال وجدان انسانی انسان، و تبدیل شدن آن به نهنگ و یا گرگ هابزی و مارکسی است که باید، سیاست و حکومت و اصول یک تفکر دموکراتیک مدافع حقوق انسانی انسان را از بیان رسولان الهی تعریف و تبیین کرد. چگونه است که بنیادگرایی خشن و همگون لانیسیته لویاتانی هابز، امروز در دنیای مسلمانان نیز از همین جبهه تغذیه و تدارک میشود؟ آیا جز این است که باید اذعان کرد همگی این مانورها و تدارکات و عملیات متکی بر این بنیاد شیطانی دیرینه است که تنها راه تحمیل هژمونی و دستیابی به منافع هنگفت، تولید و تکثیر همین باندهای



ماقیائی و پیگیری منافع باد آورده از طریق آنان است؟ در تاریخ معاصر و یا عصر انقلابات سیاسی و علمی بسیاری از اومانیستها و صاحبان مرام خود را مفتخر به کشف و طرح تئوری نفی استثمار و یا حمایت اقشار کم درآمد میدانند، در صورتیکه نخستین و وفادراترین شخصیت‌های سیاسی پیگیر آزادی و نفی استثمار و خلاصی انسان از عبودیت‌های بشری، رسولان الهی بوده، و نخستین حکومت‌های مبتکر بیت المال آنها بوده اند. قرآن ضمن نفی کنز یعنی انباشت سرمایه و نفی استثمار حقوق نیازمندان را چنین یادآور میشود. وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۱۹)

در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] بود (۱۹). هرچند در این آیه به شیوه خاص قرآن حقیقتی بزرگ در بیانی موجز ابلاغ شده، ولی با توجه به سایر آیات در فقر زدائی و عدالت گستری به عنوان فلسفه دولت اسلامی، میتوان به عمق و اصالت این اصل در تاریخ نبرد حق و باطل دست یافت. یکی از دست پروردگان اولیه اسلام ابوذر غفاری شهید ربه است که در قیام برای عدالت بطور دائم سران حکومت وقت را به خیانت در اموال عمومی و گسترش فقر و طبقاتی شدن جامعه متهم میکرد. و یکی از سخنان و یا شعار همیشگی اش این سخن پیامبر بود که (در عجبم از کسی که نان در خانه ندارد و با شمشیر بر علیه همسایه اش برنمیشورد یعنی همسایه ای که با سکوت و سازش خود این امکان را برای حاکمیت به وجود آورده است) و یا در خطاب به اسراف معاویه میگفت این کاخ ها را با چه قیمتی ساخته ای جز با فقر و بدبختی مردمی که بیت المالش در اختیار توست. قرآن یکی از صفت‌های بزرگ حکومت‌های مستبد و استثمارگر را به ضعف کشیدن توده ها از طریق غارت ثروتشان میداند و در سوره قصص اعلام میدارد (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴) فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت که وی از فسادکاران بود (۴) امروز هم حکومتها و سیاست‌هاییکه مردم را بر حسب نژاد و دین و رنگ و جغرافیا، ارزش گذاری کرده و تأمین حقوق بخشی از مردم را به قیمت محرومیت بخش دیگر روش خود کرده اند، ادامه دهندگان همان خط فرعونها هستند. اگر حکومتها مبنای فلسفی جعل حکومت و رهبری را از ماتریالیسم متکی بر لذت از طریق قدرت، به الگوی رسولان الهی تغییر دهند، آنوقت شاهد تحولی در جامعه بشری خواهیم بود، که هدف آن جز برقراری قسط یعنی هدف پیامبران نخواهد بود. انسان در بیان خداوندی فلسفه خلقتش بر احسن فی

تقویم است، (لقد خلق الانسان فی احسن تقویم) سوره تین این تعبیر از خلقت گویای اومانستی است که ارزش و شأن انسان را در دستگاه آفرینش بیان میکند. بطوریکه اگر یک نفس بی گناه کشته شود گوئی تمام بشریت کشته شده است. آیا شأن و مقام انسان در دستگاه خلقت جز با آزادی و نفی سانسور در تمامی اشکالش تأمین میشود؟ انسان شناسی فلسفی قرآن بر خلاف تئوریهای آغشته به غرض و ضدیت با دین و یا مردمی خاص، متکی بر قوانین و قواعد صد درصد علمی و منطقی است. از آنجائیکه بعضی از حقایق در عرصه انسان شناسی هنوز نتوانسته اند، از حوزه آزمون خارج شوند، و به یک اصل علمی تبدیل گردند، اهل سفسطه و مغالطه که تعداد زیادی از آنها نیز در خدمت نظامهای حاکم هستند، مدعی میگردند که انسان جز همین واقعیتی که امروز هست چیز دیگر نمیباشد و انتظاری جز مصرف و افزودن بر تعداد مصرفها نمیتوان از آن داشت. زمانیکه این تحریف و مغالطه با پشت سر گذاشتن فجایع قرون وسطی به سازماندهی دولتهای ملی و نژادپرستانه منجر میشود، و استعمار سایر جوامع را به عنوان بهترین طریق سرویس دادن به شهروندان خود در پیش میگیرد، ندای پاک سازی اندیشه سیاسی به خصوص در حوزه دولت از ارزشهای دینی را صادر میکند. چونکه توده های مردم در مقاطع مختلف تاریخ سیاسی خویش بدون آموزش سیاسی و سواد کافی در شناخت دوست و دشمن با اتکاء به همین الگوها و ارزشهای دینی بوده است که توانسته اند، دشمن را به طور موقت از اریکه قدرت ساقط سازند. در انقلاب مشروطه و نهضت ملی و انقلاب 57 مردم ایران به عنوان پیشکسوت در حوزه حرکتهای سیاسی آزادیخواهانه کشورهای دارنده نفت و تحت سلطه استعمار، با اتکا به همین ارزشها از بیان کسانی چون ستارخانها و کوچک خان جنگلی و سپس مصدق و شریعتی ها و طالقانی و بازرگان و مجاهدین، توانستند دشمن را با تمام قدرت سرکوبش، از حاکمیت خلع و فراری سازند. اما از آنجائیکه این حرکتها در نبود یک جبهه هادی متشکل از عناصر ثابت قدم در آزادی خواهی بود، دچار راهزنانی از تبار شاه و شیخ گردید و در نیمه راه دستیابی به نظام مبتنی بر قانون در بردارنده حقوق مردم، دچار ایلغار راهزنان عمال استعمار کهنه کار گردید. معلم شهید دکتر غلی شریعتی برای نفی این معضل تدارک یک انقلاب فرهنگی در حوزه دین و دینداری را از طریق بازگشت به قرآن که استراتژی سیدجمال بود پیشنهاد کرد، و در پیگیری این طریق با آخوندیسم قبل از سلطه آنها بر رهبری یک انقلاب مردمی، وارد کارزار شد. و اسلام شناس نامی مرحوم مهندس بازرگان که در واقع از منادیان و باورمندان نهضت بازگشت به قرآن بود، با گذشتن از زندان شاه کودتاچی در همراهی با نهضت ملی، کار عظیمی را در حوزه تدوین ایدئولوژی

سازمان داد که در پیوند با معلم شهید، نسلی را از اسارت در دامهای استعمار و آخوندیسم مانع شد. فرهنگ و اخلاقی که از طریق این اسلام‌شناسی در جامعه ایران به خصوص نسل جوان رواج پیدا کرد، در پیوند با الگوهائی از مظهر صداقت و ایمان و فدای حداکثر از قبیل مجاهد شهید رضائی و غیره، نسلی را مسلح به اخلاق و بینش و روشی در سیاست و مبارزه کرد، که بعد از گذشت دو نسل کماکان در جبهه مقدم مبارزه برای آزادی و دموکراسی است. به همین خاطر نظام دموکراسی بر حسب تجربه های خودی و غیره، باید قبل از تعریف شدن در یک حاکمیت قانون سالار، به عنوان یک فرهنگ در روابط توده های مردم وجود پیدا کند. برای ناکامی مردم ایران از مسلح شدن به چنین فرهنگی، کارآگاهان استعمار 3 مقوله زیربنائی تاریخ ما را دچار امراضی مهلک کردند. شاه نماینده کاذب ملیت شد و آخوند سخنگوی دین و سنت ارتجاعی و دیکتاتوری استالین نیز در قاموس حزب توده سخنگوی سوسیالیسم گردید. در فرهنگستان رضاخان اعقاب کودتاجیان پهلوی به پهلوان پنبه ای به نام کوروش کبیر وصل گردید، و در مدت کوتاه ایران دارای تاریخی از 2500 سال حکومت شاهان گردید. و از روی قرآن و احادیث و روایات مثنوی و سعدی و حافظ و انواع عارف که بر شیر درنده بیابان نیز حکم میراندند اختراع گردید. در دورانی که کشورهای جهان به خصوص غرب با استفاده از امکانات کشور ما راه علم و آموزش و صنعت را پیش گرفته بود، نقالهای شاهنامه خوان در کافه ها قصه سهراب و رستم را تعریف میکردند، و آخوند ها در مساجد با روضه های جعلی از باورمندان به پیامبر و خانواده اش اشک و پول .. فال حافظ ساختگی در هر خانه ای همراه با آجیل مشکل گشا، میداندار بحث و تحقیق ایرانیان اصیل بود. اما در همین زمان که اینهمه کتاب جعل میشد، اگر معلمی و یا دانشجوئی در نقطه ای از ایران به حاکمیت کوچکترین ایرادی میگرفت، گرفتار ساواک میشد و سرنوشتی نامعلوم.. تخت جمشید که هنوز جعل آن به صورت مادی هم تکمیل نشده بود، نمادی از نمایش قدرت اهورائی ایرانی اصیل شده بود، در زمانی که سرداری چون مصدق در زندان احمد آباد به بند کشیده شده بود. اغتشاش در آگاهی تاریخی و اعتقادی مردم ایران به وسیله عمال استعمار، کشور ما را در حوزه فرهنگ و دین از دستیابی به یک پیشینه هدفمند، در تاریخ خویش باز داشت، و به همین خاطر کشور وسیع و پرجمعیت ایران نتوانسته جایگاه واقعی خود را بازیابد. در ادامه این پیگیری تاریخی و اعتقادی در رديابی اندیشه دموکراسی و چرائی عدم نمو و ثمره آن در ایران بایستی به موانع دیگری در 4 عرصه دیگر که در پیوند با موضوعات طرح شده است نیز پرداخت. در دو بخش گذشته یعنی چگونه به حاکمیت رسیدن و شیوه اعمال حکومت، با اتکاء به سنت و فرهنگ، بخشی از

معضلات و موانع فرهنگی و سیاسی طرح شد، و اینک به بخش سوم یعنی شیوه تعویض و تغییر حکومتها را در بستر ارزشهای توحیدی در مکتب انبیاء پی میگیریم. 3- چگونه از حاکمیت کنار رفتن یا تعویض آن

در تاریخ سیاسی مدرن شیوه معمول و متعارف در اکثر جوامع گرفتار استبداد، برای تعویض حکومت معمولاً بر دو راهکار متکی است. 1- انقلاب سیاسی توسط مردم 2 کودتای بخشی از حاکمیت بر علیه بخش دیگر. در بینش توحیدی چنانچه مردم توسط حکومت به انواع بلاها مبتلا شوند، و حکومت با برقراری سانسور و زندان و اعدام جامعه را دچار انواع ترس و یأس سازد، لاجرم آخرین راه حل برای مردم و نیروهای پیشتاز آنها، تدارک یک انقلاب سیاسی است. هر نحله فکری و سیاسی در جامعه که از موضع حاکمیت، مردم و نیروهای سیاسی را مجبور به انجام این تنها شیوه پاسخگو کند، خود در واقع اولین قربانی آن خواهد بود. و به دنبال حذف فیزیکی حاکمیت احتمال تداوم این روش از سوی حکومت انقلابی بر علیه منتقدینش نیز وجود خواهد داشت. بنابراین از شاخصه های بارز حاکمیت متکی به ارزشهای دموکراسی کناره گیری او از قدرت با روشهای مسالمت آمیز است. در بینش قرآنی و سنت رسول و جانشینان نیز، همین روش به کار گرفته شده و از سوی رسول خدا و یارانش به این امر توصیه های بسیاری شده است. چونکه انقلاب سیاسی به خصوص با روش قهرآمیز وجدان عمومی را با کشتار طرفین جریحه دار ساخته، و اصل انتقام را روش عمومی در جامعه میگرداند. مبارزه منفی گاندی در هند و نلسون ماندلا از لحاظ روش و بینش بیشترین هم آوایی را با سنت پیامبران توحیدی در این زمینه دارد. اما حکومتی که با اتکاء به قهر عریان و شبکه های ترور، حکم میراند به صورت جبری اپوزیسیون خود را نیز به استفاده از این روشها ترغیب و در مواقعی ناچار میسازد. اما در اسلام قرآنی که در عمل پیامبر و خاندانش به عنوان سنت تجلی مادی پیدا کرده، کناره گیری از حاکمیت دقیقاً همانند تصدی حاکمیت با رأی مردم است. و امروز که رشد سیاسی مردم در حد بالائی است، این روش قرآنی کارائی صد چندان دارد. توصیه های اخلاقی و معیارهای فرهنگی بر خاسته از ارزشهای دینی، کاملاً روش کناره گیری از قدرت را در صورت عدم تمایل اکثریت جامعه، به بیانه های مختلف توصیه و بر آن تأکید کرده است. همانطور که امام علی مدت 25 سال از عمر خود را به کشاورزی گذاراند، و بعد از کشته شدن خلیفه سوم با مراجعه مکرر مردم با آنها بیعت کرد.

## 1- ارزشهای دموکراتیک و حقوقی به عنوان اخلاق

بحث دانش و ارزش از دیرباز در میان انسان رایج بوده بطوریکه در دوران حاکمیت پاپ در اروپا، اخلاق عبارت از منویاتی بود که کلیسا بر حسب منافع و مصالح خود با سانسور پیام توحیدی مسیح ابن مریم (ص) بر مردم دیکته میکرد. حاصل این تحمیل فروپاشی جوامع اروپا و سرانجام بعد از دادن قربانیهای بسیار در بیدادگاههای انگلیزیسیون، نخبه های فکری جامعه از طریق آشنائی با فرهنگ قرآن در تعریف دین و ارزشهای پیامبرانی چون مسیح ابن مریم، بر علیه این دستگاه و کلیه آموزه های دینی اش شورش کردند. این عصیان به حق در نهایت به معامله ای بین زعمای فکری و انقلابی با دستگاه پاپیسم انجامید که آموزه های دینی را از تعریف و تبیین اخلاق به خصوص در اجتماع ممنوع کرد. بعد از این واقعه دینداران با رسالت دینی شان در کلیسا محدود شده، و نسبت در اخلاق به اصطلاح علمی قانون در روابط گردید. و به دنبال این چرخش اصلت منفعت در تبیین اخلاق به اصطلاح رنسانسی کالای رایج بازار عکاظ روشنفکران و سیاستمداران شد. هر چیزی که به سود مادی و معنوی ارباب قدرت بود اخلاقی و تمامی منکرین و منتقدین آن نیز غیر علمی و قرون وسطی تلقی گردید. در تعریف ارزش و اخلاق بخشی از اصحاب مدعی اخلاق علمی، حس مالکیت در انسان را نشانه رفته و اعلام کردند، این احساس در بشر که میگوید "مال من" ضد اخلاقی و غیر علمی است!! به همین خاطر جهت استقبال صاحبان کارگاه ها و کارخانه ها، در رقابت برای پرداخت دستمزد کمتر، خانواده کانون نخستین تجمع و شکل گیری شخصیت انسان، از بیان انگلس و مارکس منشاء شر تلقی گردید!! به عنوان مثال وقتی بچه ها میگویند پدر من و یا مادر من و یا اسباب بازی من، شری را ترویج میدهند که در تضاد با ما یعنی اخلاق جمعی است!! فروپاشی خانواده به عنوان سنگ بنای یک اجتماع سالم، با این تحلیلهای و سفسطه های علمی آغاز شد، و سرانجام به خلع فرهنگی و به خصوص ارزشهای دینی سازنده شخصیت معنوی، جوامع غربی منجر گردید. اگر آموزه های موسی و مسیح در این جوامع تبیین کننده سیاست و شیوه حکومت بود، آیا میتوانست توجیه کننده استعمار و استثمار آفریقا و آسیا باشد؟ بدون شک پاسخ منفی است. چونکه این منادیان توحید و قسط، برای رهائی انسان از بند طاغوتها به رسالت مبعوث شده و پیام آنها نوید از بند ستم رستن انسان را با خود دارد. در قرآن فلسفه اخلاق در حوزه سیاست و به خصوص مدیریت یک اصل جهانشمول تلقی شده و به همین خاطر این پرنسیپ شاخص و بیان کننده باور و عدم باور هر مدعی دینداری است. العدل وحسن و

الظلم قبیح جانمایه اخلاق در مکتب انبیاء توحیدی است، بنابراین هرگونه نظم و نظام و مدیریتی که عدالت جو و عدالت گستر در عرصه های مختلف باشد، توحیدی و در مقابل هرگونه سازماندهی و حکومتی که در نفی عدل و تولید و گسترش ظلم کوشا باشد، طاغوت محسوب شده و سران آن طاغی یعنی ظغیان کننده بر حق محسوب میگردند. در بیان قرآن اخلاق و خوی پسندیده تنها ضامن پایداری و رشد یک مدیریت سالم است که در اینجا بار دگر به اسلام شناسی قرآنی از بیان معلم شهید دکتر علی شریعتی برگشته و جایگاه اخلاق به عنوان زیربنای یک نظام انسانی را از بیان او پی میگیریم. ( اخلاق بحث چگونه زیستن و چگونه بودن آدمی است. آنچه آن که من می اندیشم بر سه اصل استوار است (نه یک اصل خیر و شر) و هر مکتبی چه مذهبی و چه غیر مذهبی، معنوی یا مادی، ایده الیستی یا رئالیستی باید این سه اصل را طرح و روشن کند، که اگر طرح نشود، یا مبهم بماند، اخلاق استوار و قابل تحقق نیست. و اما آن سه پایه یا سه اصل: 1- ایثار آنچه که ستون اساسی و عمود خیمه انسان بودن، یا اخلاق است، در یک کلمه ایثار یعنی " انتخاب منافع و مصالح دیگر و دیگران، بر منافع و مصالح خویش " ایثار عملی است در اوج اخلاق، وقتی کسی در دو راهی خود و دیگران، قرار میگیرد که در راهی به منافع، لذت، امنیت و بقاء و بودن خویش میرسد، و در راه دوم باید این همه را به خاطر تأمین منافع، لذت و خوشبختی دیگران از دست بنهد و راه دوم یعنی دیگران را میگزیند، ایثار کرده است و این غیر از راهی است که فرد، در ضمن حرکت بسوی جلب منافع خویش، و در حال زندگی کردن برای خویش، به نفع دیگران نیز می اندیشد، و تأمین زندگی دیگران، در این حال ایثار نیست، احسان است. ایثار مسئله بزرگی است، اما مهمتر از خود عمل که فرد واقعا منافع خویش را سخاوتمندانه، و پارسایانه، و بی نظر و بی چشمداشت، به دیگری و دیگران ببخشد، و خود را محروم و محکوم بگذارد، توجیه منطقی و عقلی این عمل است، هیچ فلسفه و هیچ مکتب جامعه شناسی و انسان شناسی وجود ندارد که بتواند، چنین عملی را توجیه و تفسیر و تحلیل عقلی بکند و منطقی نشان بدهد، عملی را که فرد در آنجا دیگری را بر خود برمیگزیند، و هیچ پاداشی نمیخواهد، نه معنوی و نه مادی. آنچه که در عقل و علم و منطق امروزی، در جهان بینی مادی، در جهان بینی سیانتیستی، در جهان بینی منطقی، در جهان بینی دیالیکتیکی، و در جهان بینی مارکسیستی و اگرستانسیالیستی هم، قابل توجیه نیست، این است که فرد، به دیگران خدمتی بکند، که خیانت به خویش است. و برای نجات دیگران، دست به کوششی بزند که به اسارت افکندن خود است، و زندگی دیگران را به قیمت مرگ خویش بخواد، و به قیمت آجر کردن نان



خویش، نان دیگران را بجوید، و مرگ خویش را برای نجات طبقه یا جامعه اش بپذیرد. و هنگامی که تمام غذایش به اندازه گرسنگی اوست، همه را یا حتی نیمی یا لقمه ای را به دیگری ببخشد این است که قابل توجیه منطقی نیست و این ایثار است. ایثار فرمانی است برای بخشیدن همه چیز و گرفتن هیچ چیز، یعنی ای فرد بمیر تا دیگران بمانند. (اسلام شناسی جلد 1 صفحات 245 تا 249) -2- ملاک خیر و شر. به نظر من عالی ترین تحلیل اخلاقی در فلسفه های غیر مذهبی و غیر خدائی، تحلیل آقای سارتر از اخلاق است. یعنی آنچه را که مارکسیست نتوانسته است توجیه اخلاقی بکند، سارتر کوشیده است، توجیه اخلاقی بکند. سارتر کوشیده است تا جبران کند. اینجا است که میگویم اگزیستانسیالیسم، بیشتر از مارکسیسم به معنویت و انسانیت و اومانیزم، گرایش پیدا کرده است. وقتی فرد عملی میکند که دوست دارد دیگران هم آن عمل را انجام دهند، عملش "خیر" است. وقتی کاری میکند که دوست دارد هیچکس چنان کاری نکند، و فقط او باشد عملش شر است. سارتر چنین توجیهی میکند. چون میگوید جهان عبث و پوچ است، و در هستی خدا و هدف و حساب و نظارتی نیست، و چون عامل خیر و شر معنی ندارد، و ضابطه ای نیست که بر اساس آن اعمالمان را توجیه و تنظیم کنیم، پس مبنای خیر و شر مبنای درونی است بر اساس قضاوت و احساس شخصی. این را می پذیریم که اعمال به خیر و شر تقسیم میشوند، و تشخیص خیر و شر عمل هم با خود من است، و هرچه را که انجام دهم و دوست داشته باشم که دیگران هم انجام میدهند، خیر است و هرچه را انجام دهم و دوست نداشته باشم که دیگران انجام دهند، شر است. مثلا ار قصابم و گوشت سگ و بز را به جای شیشلیک به مردم میفروشم، عمل شری انجام داده ام، چون دوست ندارم دیگران هم همین معامله را با من بکنند، و اگر گوشت خوب را ارزانتر از معمول بفروشم، عمل خیری انجام داده ام، چون دوست دارم که همه در هر شغل و حرفه ای دست به چنین کاری بزنند... سارتر تا اینجا را درست آمده است، اما به این فکر نکرده است که اگر فقط منم که انتخاب میکنم، و جز خواست و تشخیص من، ضابطه و معیاری نیست، و من به جای همه و برای همه است که انتخاب و عمل میکنم، و بر این اساس هر فردی مسئول عموم است، پس چه عاملی، و ادارم میکند، که شر سودمند را نفی و خیر زیانمند و خطرناک را انتخاب کنم؟ اسلام شناسی ص 254 تا 256 و 257. 3- امر و ناهی. سومین اصل اخلاق عامل امر کننده، و نهی کننده است. چون اگر تنها من ملاک باشم و چنین نیروئی در خارج از من وجود نداشته باشد، هرگز خیری را انتخاب نمیکنم، که برایم خطرناک و زیانمند، و مرگ آور است، و شری را نفی نمیکنم، که سود و لذت و آسایشم در آن است. پس اخلاق بر اساس "ایثار" علم به خیر و شر" و تعیین عامل مافوق

فردی است که در لحظه انتخاب فرد را امر یا نهی میکند. به قول ژان ایژوله از ابتدای تاریخ فلسفه، یعنی از ارسطو، و پیش از او سقراط تا امروز همه کوششها این بوده است که بدون خدا، مکتبی اخلاقی طرح کنند، و اخلاق را از زیر بنا و پایگاه مذهبی اش، جدا کنند، و بر خود اخلاق یا بر انسان دوستی یا بر فلسفه ماتریالیسم، و یا بر منطق استوارش کنند. اما همه کوششها بی ثمر مانده، و هرگاه خواسته اند، اخلاق را از زیر بنای همیشگیش جدا کنند، فرو ریخته است. اسلام شناسی جلد 1. از 257 تا 258. آیات صریح قرآن جهت روشنی بحث و به خصوص مباحث ارزشی در حوزه اخلاق که توجیه گر دو شیوه عمل در سازماندهی سیاسی جوامع مختلف است، در دو جبهه متضاد ارائه میشود تا خوانندگان با مراجعه به قرآن و سنجش آن با مکاتب مدعی اخلاق به اصطلاح علمی خود به داوری نشینند.

### اخلاق و خوی پسندیده

1. الابرار و الولیاء = نیکان و دوستان خدا
- 2- نیکوکاری و پاداش نیکوکاران.
- 3- پیمان برادری
4. الاستعفاف ( آزرو و ادب).
- 5- الاستقامت یا پایداری
- 6- الاعتدال یا میانه روی.
- 7- دوستی و امانتداری
- 8- انفاق یا بخشش
- 9- ایثار یا برگزیدن دیگری بر خود
- 10- باقیات صالحات یعنی سخن و ثمره نیک از اعمال
- 11- بر یا کردن نیکی
- 12- البشاشه یا گشاده روئی
- 13- التسلیم یا پذیرش قانون رشد و اطاعت از آن در همه حوزه ها
- 14- التفویض یا سپردن کارها به خدا و خارج شدن از شک و ترس در عمل به قانون
- 15- تقوا یعنی توانائی کنترل خویش در مسیر حق و قانون و خارج نشدن از مسیر قانون در پیگیری حقوق خود
- 16- تواضع یا فروتنی یعنی پذیرش اشتباه و تخلف خود از قانون و اعتراف به آن و آمادگی برای جبران آن بدون حب و بغض
- 17- توکل یا تکیه کردن بر خدا در تمامی امور به صورتیکه مقصد و مقصودی جز رضایت او و تسلیم به قانونش منظور نباشد
- 18- نیکی ها و پاداش آن
- 19- رفتار نیک ( یعنی عملکرد حقوق محورد در تمامی روابط با خودی و غیر خودی
- 20- حق جوئی و حقگوئی
- 21- حکمت یعنی گفتار و کردار منطبق بر حق
- 22- خشوع یا فروتنی یعنی پذیرش انتقاد در کمال رضایت و اعتراف به حقوق دیگران و تعهد بدان در حوزه های مختلف.
- 23- خلوص یا عدم دوگانگی در نیت و عمل و وفای به تعهدات در قبال دوست و دشمن
- 24- خیر یا نیکی در نیت و عمل و پالایش دائمی افکار و اعمال خود از انواع خود خواهی ها
- 25- دفع بدی با نیکی یعنی عمل بر حق حتی در رابطه با دشمن و عدم تعرض به حقوق او
- 26- یادکردن نعمت یعنی نعمت های مادی و معنوی را در مسیر درست

به کار گرفتن و به نوعی شکرگذاری اصولی در پاسخ به نعمت ها 27--- الرجاء به الله ( امید به خدا) یا مصمم بودن بر انجام عمل خیر حتی اگر پاداش آن در دسترس امروز و فردا نباشد. 28- زهد یا خود نگهداری در پیروی از قانون و عدم تعرض به حقوق دیگری در زمانیکه قدرت آن را داری 29--- آرامش یا عدم نگرانی و دچار نبودن به یک جنگ روانی با خود و دیگران 30--- سلامت روانی و یا پاکی نفس یعنی زندگی بدون حرص و آز 31- عمل صالح یعنی عمل خالی از دوگانگی و آزادکننده خود و دیگران 32- صدق و مهمان نوازی که در واقع خدمت به افرادی که هیچگونه خدمتی به مهماندار نکرده بلکه نفس کمال یافته او به چنین خدمت و نوازی او را وادار میکند. و صدق یعنی بخشش بلاعوض و امروزه میتوان اعلام کرد تمامی زنان و مردانیکه که برای آزادی جان و مال خود را بی دریغ عطا میکنند، مضاهری از صدق و صدقات هستند. 33 عفت یعنی پاکدامنی در تمامی روابط اجتماعی از تجاوز به حقوق دیگری باز ایستادن. 34- صدقه یعنی بخشش به نیازمندان و در واقع یعنی انرژی گذاری و تلاش در مسیری که نیازمندان را با دسترسی به عدالت بینباز گرداند. بدون شک تمامی مبارزین راه آزادی با بذل جان و مال که در پی یک حاکمیت مردمی هستند ، از مظاهر بديهی صدقه دهندگان میباشدند. 35- الضیافته یا مهمان نوازی، همانطور که در قبل هم توضیح داده شد این مفاهیم در ظرف محدود آگاهی های حداقل، دوران جزیره العرب زندانی شده اند. این مفاهیم در ظرفیت امروز جامعه انسانی مفهوم و مصادیق بسیار وسیعتری را در بر میگیرند. مهمانان امروز پناهندگانی هستند که از خانه شان به خاطر عدالت خواهی و آزادی طلبی رانده شده اند. نوازش و پذیرائی از این مهمانان در همراهی و همدلی با آنها در بازگشت به خانه شان مفهوم اصلی خود را باز می یابد. به همین خاطر دولتها و ملتھائیکه از چنین مهمانانی برخوردار هستند باید شکر نعمات خداوندی را در همراهی و پذیرائی درست از این مهمانان به جا آورند. و نه اینکه با عقد قرارداد های سودآور مهمانان خود را به مسلخ تروریستهای اعزامی مستبدین واگذارند. 36- عدل و داد یعنی فلسفه بعثت انبیاء و سرمنزل مقصود تمامی انسانهای آرمانگرا و حقیقت طلب. هر فردی با هر نژاد و باوری به اندازه ای که به این پرنسیپ ها آراسته و در کردار و گفتار عامل به آنهاست، نزد خدا و خلقتش محبوب و ارزشمند است. 37- عزت و عفت 38- بخشش و رفع اختلافات درونی و بیرونی با احترام به عزت انسانها و کرامتی که خدا بدو عطا کرده است. 39- العفو و بخشش و آمرزش به جای انتقام و تحقیر 40- عمل صالح به عنوان تنها معیار برتری 41- قول و فعل مبتنی بر قسط 42 – مسابقه در پیشی گرفتن در امورخیر. کافی است رقابت موجود در جهان معاصر را مد نظر قرار دهیم که قریب به اتفاق آنها

مسابقه در قدرت و اعمال آن بر علیه ضعیفترهاست. 43- وفای به عهد و پیمانها در همه عرصه ها به خصوص در سازماندهی کلان جامعه یعنی تشکیل دولت و حاکمیت. 44- رستگاری و سعادت و وفای به عهد و پیمانها نیز از مشخصات و توانائی های اخلاقی یک جامعه هدفمند و قانون سالار است. در مقابل این سازماندهی انسانی انبیای توحیدی طاغیان و مستبدان و زورگویان با روش و منش استحماری و استثماری و استبدادی در کمین آزادی و عدالت نشسته و با تمامی توان خود از طریق انواع سانسورها و تحریف حقایق، جوامع در حال تلاش برای خروج از بحران را به بیراهه سوق داده و دست آورد صالحان و مبارزین را به جیب میزنند. بخشی از مشخصات رفتاری ضد اخلاقی این راهزنان عدالت و آزادی از بیان قرآن چنین گزارش شده است. آزار و اذیت مردم به طروق مختلف و اسراف در امور و به کارگیری انواع طروق برای کشف عیوب مردم. دروغ بستن به خدا و رسول و خاندان او با منتسب کردن گفتار و کردار ظالمانه بدانها. 1- تهمت به مردم 2- تنگ چشمی در رابطه با دست آوردهای آنها 3- تکبر و خودمهوری در امور و نفی اصل شورا و مصلحت عامه 4- نامیدن مردم و گروههای مختلف از آنها به القاب زشت. 5- ریشخند و تحقیر مردم 6- حسد بر دلسوزان و همراهی با نادانان خودمحور 7- آشکار کردن نقطه ضعفهای مردم و باجگیری از طریق آن 8- رشوه گیری و تبلیغ و تشویق آن به عنوان یک شغل قانونی 9- ایجاد سوءظن به شخصیتها و جریانات مردمی و تبلیغ آن 10- تبلیغ و تشویق شک و دو دلی در رابطه با امور مهمی که سرنوشت مردم در گرو آن است. ترویج شهادت دروغ برای کسب درآمدی و یا احراز مقام. 11- دروغ بستن به خدا و رسول و تکذیب حقایق دین که نمونه سازماندهی شده آن در تاریخ معاصر آخوندیسم است. رواج دادن سخن لغو و کارهای بیهوده تحت نام دین و فرهنگ در میان مردم 12- عیبجویی از مردم برای تخریب و یا باج گرفتن از آنها. لهو و لعب و سخن چینی و پیمان شکنی و تکذیب رسولان الهی برای دستیابی به منافع دنیوی و نکوهش خادمان مردم در حوزه های مختلف برای دلسرد کردن آنها از خدمت به توده های مردم. چنانکه در این دو طیف یادشده بر اساس ارزشها و ضدارزشها از موضع اخلاقی به تفصیل بیان شد، بزرگترین بحران و دلیل ناکارآمدی نظامهای سیاسی مبتنی بر ماتریالیسم کور، فقدان ارزشهای اخلاقی در روابط سیاسی است. حکومتهای مستبد و توتالیتر برای تسلیم دراز مدت جامعه، و تحکیم پایه های قدرت خود، قبل از هرچیز با ترویج ضدارزشها جامعه را از لحاظ پرنسیپهای اخلاقی خنثی میکنند. انسان موجودی است که وقتی در سنین شیرخوارگی مورد خشم و بدرفتاری مادر قرار میگیرد، از به دهن گرفتن پستان مادر ابا میورزد. تا اینکه مادر با نوازش از

او معذرت خواهی کرده و راضی به تغذیه میکند. امروز در اوج رشد علم و صنعت و پیشرفت آموزش عمومی، انسان به وسیله دستگاه دیوان سالار حاکم مبلغ مصرف گزائی، هر لحظه به شیوه ای تحقیر میشود. فروپاشی کانون خانواده و بسط کودکانها و خانه های سالمندان، و کالا شدن سکس در بازار عکاظ جاهلیت مدرن، هر دو گرایش از دموکراسی را از نفس انداخته، و امروز تئوریسینهای پسامدرن امثال هابرماس و غیره سخنگوی این درماندگی هستند. آنها تصور میکنند که سرمایه داری نظم نوینی عامل این نابسامانی فرهنگی است. در صورتیکه ریشه معضل در بینش و تفسیر فلسفی انسان، مبتنی بر ماتریالیسم اپیکوریستی نهفته است. با توجه به این تجربه هول انگیز در تدارک و تبیین نظام سیاسی بر اساس، منافع و مصالح یک طبقه مشخص بایستی تجدید نظر کرد. حقوق موجودی به نام انسان تا زمانیکه نیازهای حقیقی آن در مسیر تکامل مادی و معنوی اش به درستی تشخیص داده نشود، قابل شناخت و فرموله شدن نیست. برای موجود ناشناخته نمیتوان بر اساس تخمین با حسن نیت و یا سوئیت دفترچه راهنمای زندگی صادر کرد. و در این وانفسا تنها مرامی که انسان را دارای شرافت ذاتی و تبار اخلاقی میداند، جز مکتب انبیاء توحیدی نیست. آنها بودند که در هدایت انسان به سوی مقصد نهائی و تدارک زندگی عادلانه در این سوی جهان، با ظالمین به مقابله برخاستند. و با خودشان قانون مکتوب از سوی خالق انسان آورده، و اولین قانون گذارانی هستند که از سوی خود و برای منافع و مصالح قومی خود قانون جعل نکرده، بلکه خود اولین کسانی بودند که طبق آن قانون وحی شده از سوی خدا رابطه خود را با دوست و دشمن تنظیم کرده و از دیگران هم خواستند که برای نجات از ذلت و بردگی به این قانون ایمان آورده و بدان عمل کنند. تشریح قانون از جانب کسی که خالق هستی و رب همه است. معمولا در نزد انسانهای دور و نزدیک نیز این مسئله جای شک ندارد که چنانچه کسی و یا کسانی در مورد چیزی که او را به درستی نمیشناسند و نیازهای او را هم به تمامه تشخیص نمیدهند، اگر جعل قانون کنند، بدون شک دچار خطا خواهند شد. اما انسان در رسالت انبیاء آزاد و مختار است از پذیرفتن این قانون و یا نفی آن، و رسولان بطور مبسوط و مکرر مورد خطاب قرار میگیرند که در پذیرش دین اجباری نباید باشد. *لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶)* در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست. بنابراین این انبیاء الهی نخستین آموزگاران دموکراسی در حوزه آزادی بر اساس

اختیار انسان هستند. قوانین جزائی که در مکتب این آموزگاران تشریح و توصیه شده است تنها برای حفاظت از آزادی و حقوق مردم در مقابل یکدیگر است. بطوریکه رسول خاتم از سلسله انبیاء توحیدی رحمتی برای عالمیان توصیف شده، و قوانین الهی در تشریح حقوق انسان در مسیر رشد و تکامل تا دست یابی به جامعه قسط با این رسالت به اوج تکامل خودش دست می یابد. اصول جهانشمول اخلاق که به منزله حفاظ حقوق مندرج در این صحیفه الهی، توسط رسول و خاندان و پیروان وفادارش تعلیم داده میشود، فرهنگ و تمدنی را در جامعه جهانی بنیان میگذارد که بعد از گذشت هزاران سال، طروات و بالندگی خودش را در رشد و ارتقاء علمی و فرهنگی انسان از دست نداده است. برخورداری شهروندان از علم و ثروت باید تا سطحی ارتقاء یابد که رعایت قانون و زندگی بر اساس آن جزء باورهای درازمدت و ریشه ای شهروندان گردد. هرچند دستیابی به این هدف بزرگ با توجه سانسور و تحریفی که استعمار و ارتجاع در حوزه باوردینی و سیاسی مردم انجام داده اند، ایثار و مقاومت و روشنگری دائمی را در تمامی حوزه ها میطلبد، اما تنها طریق خلاصی جوامع مسلمان از گردونه شگرد استعمار و ارتجاع به جز از این طریق نیست. جوامع مسلمان باید از فقر مادی و فرهنگی رها شوند، تا با توان مادی و معنوی شایسته یک تحول و سازماندهی دموکراتیک قادر به نفی عنصر فقر و خشونت گردند. جوامع مسلمان به خاطر سالیان سلطه استعمار و طبقات وابسته بدان در جامعه خودی از سلاطین و روحانیت، توان فرهنگی و دینی این جوامع را تحت انواع سانسورها و تحریفات، ناتوان از رشد و شکل گیری اندیشه سیاسی مبتنی بر ارزشهای دموکراتیک دینی و فرهنگی کرد. بنابراین تمامی جوامع مسلمان با خلاصی از استعمار با توجه به فقر فرهنگی و دینی، تلاش کرده اند تا با بومی کردن شیوه ها و قوانین آنان، به تدارک نظام سیاسی بپردازند. در این تلاش نافرجام چون زیربنای فکری یک سازماندهی از ارزشهای دینی به درستی تغذیه نمیشد، در نیمه راه تحول دچار کودتا و خیانت شده و شکستی دیگر بر شکستهای پیشین اضافه میشود. اخلاق سیاسی بغایت ضعیف و آغشته به انواع مغلطه دشمنان بود، و در نهایت جز ناکامی و حرمان در بر نداشت. کتاب وحی که در ارائه الگوها و ارزشهای اخلاقی ملازم و محافظ آزادی و عدالت بود، در انحصار طبقه استعمار ساخته آخوندیسم از میان مردم به قبرستانها و گوشه مساجد جهت تقال نقل مکان کرده، و رهبران اسوه و دست پرورده این کتاب نیز گرفتار احادیث جعلی و زیارت نامه ها و نذورات و غیره که لاجرم حضور اندیشه ساز و ایمان پرداز در میان توده ها را فاقد بود. پرنسیپهای اخلاقی از لحاظ محتوای حق طلبی و آزادی خواهی بسیار ضعیف و آلوده به انواع باورها و اعمال شرک آمیز بود. بنابراین



حس تقلید که آخوندیسم به شیوه سنتی و ارتجاعی در بین توده های مردم رواج داده بودند، در حوزه سیاست نیز توسط نخبه ها پیگیری شده، هرسوغات آغشته به صدها حيله استعمار را به عنوان رمز ترقی و پیشرفت باور میکردند. همراهی علمای اهل کتاب با حکومت‌های استعمارگر و دریافت اجرت در قبال این همکاری، علمای اهل اسلام را هم تشویق کرد تا برای رونق بازار خویش با حکومتها همراه شوند. غربت قرآن به عنوان راهنما و قانون استقرار قسط در جامعه انسانی، با این توطئه شوم ابعادی غیرقابل باور گرفت. ذهنیت غلط به منزله آدرس گمراه کننده است. مردم توسط اینان با نام آموزش دین و انجام فرائض دین به انواع بیراه ها هدایت شدند. فقر مادی و فکری مردم و خیانت مستمر این علمای مأمور و معذور، همراه با حاکمان عمال استعمار، توده های مردم اسیر انواع بیچارگیها کرده، و تک چهره هائی که برای تغییر این وضعیت به مانند بانگ بی موقع خروسهای کویری، ناله و فریادی سر میدادند، جانشان را از دست داده و شهر خفته نیز در خواب عمیق خود بسر میردند. در هر نقطه ای از جهان مسلمانان، هرکدام از آنها که توانسته اند خودشان را از لحاظ فکری و عملی از دام وسوالخناس آخوندیسم، فارغ سازند، و به منطق کتاب وحی در آموزش علم و عمل صالح مسلح شوند، قادر شده اند، خود و جامعه خود را به درجه ای از رشد و کمال علمی و فرهنگی ارتقاء دهند. اندونزی و مالزی نمونه ای از همین گونه کشورها هستند. با توجه به تأکید و تصریح مکرر قرآن به مقوله اخلاق در رشد کیفی انسان، و تشکیل یک نهاد دولتی حقوق محور، والگوهای تاریخی اش به مانند جامعه مدینه پیامبر و دولت چند ساله امام علی (ع) میتوان سیستم استقرار و تداوم یک دولت دموکراتیک را به روشنی پی گیری کرد. و در حوزه خارج از اسلام به کسانی چون گاندی میتوان اشاره کرد که تمامی مبارزه و مقاومت خود با استعمار انگلیس و پیروزی که از روزه های طولانی و تحریم کالا توانست با اتحاد یک مردم چند صد مذهبی و ملیتی بدست آورد. در تجربه سیاسی اکثر کشورهای جهان نیز به اثبات رسیده است که سیاسیون باورمند به معیارهای اخلاقی در شرایط بحرانی یک جامعه عقب افتاده توانسته اند، معضلات بزرگی را از سر راه بردارند، و در قبال انواع زورگوئیها و خشونت تسلیم نشوند. در تاریخ سیاسی ایران که بطور مداوم با یورش نیروهای ارتجاعی و حاکمیت مستبدانه آنها بوده است، شخصیت‌های ملی وفادار به ارزشهای اخلاقی و فرهنگی چون امیرکبیر و سران مشروطه و مصدق و بازرگان در پیگیری اهداف سیاسی از نمونه های ارزشهای اخلاقی هستند. آنها در تعقیب اهداف سیاسی در هر دو مرحله اپوزیسیونی و حاکمیت وفاداری خود را به این اصول نشان داده و درس آموز بسیاری در ادامه این طریق شدند. جایگاه اخلاق در سیاست، بعد از

حاکمیت پاپیسم در جهان مسیحیت و در کشورهای مسلمان با پیدایش طبقه ای انگل به تبعیت از کلیسا به نام روحانیت، دچار خسروانی عظیم گردید. بعد از اینکه پاپیسم و آخوندیسم نمایشی ضد آزادی و عدالت از طریق تحریف دین به جامعه ارائه کرده، و با حمایت از استبداد و استعمار، تئوریهایی به نام دین جعل کردند، مبارزین و آزادیخواهان و روشنفکران در مقابل آنها جبهه ای را سازمان دادند که نشان بارز آن منع دین از حضور در سیاست و مدیریت بود. این معامله بغایت ضد انسانی منجر به خلع سلاح ارزشی و اخلاقی سیاست در حوزه قانونگذاری و مدیریت شد. همانطور که در قبل هم یاد آوردیم این شیوه از نگاه به دین و سیاست، اروپای پیشقراول در تحولات سیاسی و تشکیل حاکمیت های ملی را به طرح و تصویب و اجرای قوانینی مسلح کرد که هویت ارزشی انسان در آن سانسور شد و هدف از سیاست و دولت اعمال سلطه و تعریف حقوق بر مبنای تعادل قوا معنی گردید. چنانچه ارزشهای پایدار اخلاقی ابلاغ شده از سوی رسولانی چون موسی و عیسی و محمد علیها السلام در تعریف سیاست و هدف از حاکمیت، و تدوین قانون اساسی مدرن، و مرامنامه های حزبی و مبارزاتی نقش تعیین کننده داشت، اینک جهان ما نیمی از آن در فقر و مسکنت و نیم دیگرش به نهلیسمی دچار نمیشد که از بمباران مردمان بی دفاع و کشتار آنها لذت ببرد. و یا اینکه با قحطی حداقل آذوقه در نیمی از جهان، کشورهای ثروتمند غذاهای فاسد شده خود را به دریاها ریخته و یا آن را آتش بزنند. تجربه تاریخ بشری در حوزه تمدن سازی از طریق رشد فکری انسان، با پیام این سفیران الهی آغاز شده و تمدنهای بعد از آن بر دوش این منبع سرشار از ارزشهای پایدار اخلاقی بنا شده است. استعمار و استبداد و استثمار مثلث شوم برخاسته از ضدارزشهای اخلاقی انسانیت انسان و همگی آنها در صفتی واحد در تضاد با ارزشهای اخلاقی پایدار در جوامع انسانی هستند. محصولات تلخ و زهرآگین سازماندهی و تعریف و تشکیل دولت بر اساس آن، بعد از نتایج ویرانگر ایانه، و پشت سر گذاشتن دو جنگ جهانی، همچنان اصول راهنمای دولتهای مدرن در سیاستهای داخلی و خارجی است. معلم شهید دکتر علی شریعتی در زمینه سقوط ارزشهای اخلاقی و تعریف و تبیین انسان بر محور ماتریالیسم کور و اپیکوریست در یکی از آخرین نوشته ها چنین میگوید (چه مصیبتی است که بر ما و بر قرن ما میگذرد، آرمانهای عزیز و بزرگ بشریت که در طول تاریخ درازش میلیونها و میلیونها شهید داده است، تا به آنها دست یابد، خداپرستی بود که روح و عشق و کرامت می آفرید و عدالت بود که برابری و برادری را جایگزین تبعیض و تضاد میکرد و آزادی که انسان را از قداره بندی جباران و جور حکام و استبداد ظلمه رها می ساخت و آن گاه، دنیائی میشد که در آن انسانها برابر و برادر، آزاد و بی

اسارت بند و بی وحشت از دژخیم، عشق بورزند و در پرستش خدای دانش و زیبایی و عظمت و آگاهی، و خلاقیت و قدس و تعالی و نور جهانی را ببینند لبریز از معنی و روح و هدف و فلسفه زندگی ای که در آنهم زیستن مفهومی دارد و ارزشی و هم مردن و دست از زندگی شستن و انسان وجودی که میداند چیست و برای چه؟ و میتواند به یاری آزادی و عدالت و به هدایت و کشش عشق و خودآگاهی خدائی، خویش را بپرورد و بر گونه خدا بیاراید. ج. آثار (1) ص 72. و در تعریف ایمان که پشتوانه و منبع اصول و ارزشهای اخلاقی است چنین میگوید (ایمان در دل من عبارت از آن سیر صعودی ای است که پس از رسیدن به بام عدالت اقتصادی، به معنای علمی کلمه و آزادی انسانی، به معنای غیر بورژوازی اصطلاح، در زندگی آدمی آغاز میشود. م. ج 1. ص 246

فلسفه سیاست در مدیریت امروزه بشر برخلاف سیاست انبیاء توحیدی، متکی بر منافع روزمره و خودمحوری و رقابت در قدرت است. به همین خاطر ارزشهای اخلاقی در آن پیشاپیش محکوم است. و این محکومیت و نفی ارزشهای اخلاقی، تمامی حوزه های انسانی را جهت دوام و بقاء در میدان قدرت، به تلاش برای دستیابی به منابع قدرت بیشتر و تخریبی تر فرا میخواند. طعم و هوس بمب اتم در کام مشتریان قدرت تخریبی به همین خاطر مزه میدهد. آموزه های لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی از بیان فیلسوفان قدیم و جدیدش، با اشتیاق فراوان به قدرتی که بتواند هژمونی آنها را بر دیگران غالب کند، بطور مستمر ایده های سیاسی و اقتصادی تئوریزه میکنند که بتواند این نیت را برآورده کرده، و همیشه تعادل را به نفع آنها در روابط نگه دارد. کارنامه جریانهای رنگارنگ معتقد به اصالت قدرت و هژمونی آنچنان آغشته به انواع روشها و منشهای مخرب ضد آزادی است که حداقل انتظار یک سازماندهی حقوق محور را نمیتوان از آن انتظار داشت. جز اینکه این مرامها با پذیرش ضعفها و تناقضات خود، از طریق یک نقد جدی به فلسفه سیاستی روی آورند که در بردارنده حقوق شهروندان بدون تبعیض جنسی و مذهبی و قومی است. اعلامیه جهانی حقوق بشر از مقطع صدور تا کنون بطور مداوم با اعمال سیاستهای استعماری و استبدادی زیر پا داشته شده و عاملین این نقض حقوق بدیهی نیز هیچگاه پاسخگو نبوده اند. به همین خاطر باید ارزشهای جهانشمول دموکراسی را در چهار عرصه مد نظر داشت. 1. ارزشهای دموکراسی در دین بشری و یا الهی 2. ارزشهای دموکراسی در فرهنگ و سنت 3. ارزشهای دموکراسی در اخلاق عمومی 4 ارزشهای دموکراسی تبلور یافته در حقوق مندرج در قانون .

1- دین چه بشری مانند بودا و کنفوسیوس و چه الهی به مانند اسلام و شعبات قبل از آن یهودیت و

مسیحیت، به عنوان یک باور برای زیست انسانی در این دنیا و بهرمندی از زندگی دائمی در جهان دیگر بیشترین نقش را در آفرینش اخلاق و فرهنگ و سنت پویا دارد. به خاطر اینکه گروندگان به دین نگرانی دائمی خود از نابود و ناکام شدن را با اتکاء بدین منبع پاسخ میگویند و از سوی دیگر ناکامیهای این جهانی خود را در دفاع از حق خود، سرمایه منظور شده در حساب خود میدانند که در جهان بی نهایت پاسخ آن را در یک زندگی بدون مرگ و مریضی دریافت خواهند کرد. اکثر فداکاریها و توانائی بخشش با اعتقاد به زندگی بی پایان از همین منبع و باور نشأت میگیرد. ملکه های اخلاقی برآمده از این باور، حتی در حوزه دین های بشری قهرمانانی چون گاندی، و غیره را پرورش داده است. گاندی در رهبری یک جامعه چند صد ملیتی و مذهبی با تغذیه از همین معیارهای اخلاقی توانست در مبارزه خود بر علیه استعمار پیروز شود. اخلاق دینی به خصوص در ادیان توحیدی از انسان باورمند یک عنصر خودآگاه و مستقل و عاصی بر ظلم و تشنه عدالت میسازد. الگوهای این خودسازی اخلاقی را در زندگی انبیای توحیدی و رهروان وفادار آنها به فراوانی میتوان پیدا کرد. در تجربه مستمر زندگی بشر از آغاز تا کنون، عناصر کیفی لازم برای یک زیست انسانی و در شأن و جایگاه انسان، که خداوند بدو کرامت داده است، از این منبع جاری است. موجودی که با حضور در هستی تمامی فرمانبران و کارگزاران مأمور شدند که در خدمت او باشند. سرباز زدن شیطان در این همایش حکایت از آزادی مطلق در آفرینش است. و حکایتگر این موضوع است که انسان بنا بر طبیعت مشترک با سایر حیوانات، برای تمرین و پذیرش یک زندگی متکی بر آزادی و استقلال در تمامی مراحل زندگی مواجه با برگشت به دوران بدویت است. زندگی بر اساس قانونی که در بردارنده اصول حقوقی رشد دهنده اوست بر او گران آمده و به خصوص در مراحل سخت زندگی با کوچکترین وسوسه و چراغ سبز به عقب برمیگردد. در این نمایش به زبان سمبولیک داستان خروج مکرر و بازگشت پیاپی او به صحنه یاد آوری شده است. شکستن پیمانها از سوی کسانی که با اعتماد مردم بر جایگاه رهبری و مدیریت دست یافته اند، و غیبت توده های مردم در مقاطع سرنوشت ساز جوامع مختلف، حکایت از همین قیام و قعودی است که ما در تاریخ سیاسی جوامع مختلف شاهد آنیم. از این بیان سمبولیک رهنمودها و قواعد بسیاری در حوزه قانون گریزی و حق ستیزی میتوان دریافت.

2- ارزشهای دموکراسی در فرهنگ و سنت

قانونگرایی و احساس مسئولیت و فداکاری و مقاومت در مقابل ظالم، صفات عمده ای هستند که با وجود و حضور حد اکثر و یا حداقل خود در فرهنگ و سنتهای یک ملت سرنوشت آنها را در دستیابی به نظام دموکراتیک و یا تداوم آن رقم میزند. با تعاریفی که از فرهنگ و سنت در لغتنامه جوامع خودی و پیرامونی به عمل آمده است، میتوان فرهنگ را آن بخش از رفتار و گفتار یک ملت که دارای دینامیسم تکاملی و به خصوص آزادی بخش و عدالت طلب است، تعریف و تبیین کرد. این رفتار جمعی بیش از هر چیز از آموزه های دینی رنگ بر خود دارد و یا اینکه از آن نشأت میگیرد. بنا بر این سنتهای بر آمده از رفتار و گفتار حامیان و بانیان استبداد و سانسور و تحریف، ناقض آموزه ها و ارزشهای این فرهنگ و سنن دیرپا و مولد و مبلغ آزادی هستند. از این رو باوری که بیشترین فضای ارزش گذاریها در حوزه های مختلف را با خود همراه دارد، اگر مشوق و مبلغ و حامی و عامل به اهدافی چون آزادی، حفظ و احترام حقوق اقلیت در مقابل اکثریت نباشد، آن جامعه فاقد کارائی در یک سازماندهی دموکراتیک و نا کار آمد برای تشکیل نظام قانون سالار است. اگر در این جامعه شالوده هر اجتماعی از نهاد خانواده تا تشکیل حزب و حکومت متکی بر زور و اعمال هژمونی است، بدون شک جامعه مذکور دچار یک معضل اخلاقی است. در سنت شاهان و آخوندیسم که دو جریان حاکم بر تاریخ و از بانیان حاکمیت بر اساس زور و سانسور و تحریف بوده اند، بدون شک نشانی از آموزه های فرهنگی و سنن دموکراتیک نیست. و بر ایندو باید سنتهای برخاسته از جریانات مارکسیسم و یا لیبرالیسم متکی بر منافع یک ملت و یا قوم و طبقه را نیز اضافه کرد. تنها در سنت انبیاء توحیدی است که مردم بدون توجه به رنگ و نژاد و آئین و جغرافیا تحت نام ناس دارای حقوقند و حتی اگر کافر به توحید هم باشند. و معیار برتری تنها بر اساس تقوا، یعنی عمل و ایده ای که بطور مداوم حامی و عامل خیر در تمامی عرصه های زندگی است نهاده شده است. **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ**. قرآن سوره حجرات آیه 13 ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پر هیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است. **تقوا** به معنای امروزین در تعریف سیاسی به عمل و فکری تعلق میگیرد که حقوق مدار و حقوق محور است. دیپلماسی منافع محور و حاکمیتهای سلطه گرا در جهان امروز به این تعریف اخلاقی از تقوا توسط قرآن باید مسلح شوند تا روابط عادلانه جایگزین رابطه اصالت قدرت و تعادل قوا گردد. در تجربه تاریخی اکثر جوامع جهانی تولید و پرورش فرهنگ و سنت مدارا و

مدافع ارزشهای دموکراتیک، در رابطه درونی و بیرونی ملت‌ها، از باورهای دینی آنان بیشترین تأثیر و تغذیه را داشته است. به همین خاطر استعمار کهنه و نو با حمایت مستقیم و غیر مستقیم از نیروهائی که نماینده کاذب این باور بوده، و در تخریب الگوهای دین نقش بالائی داشته اند، باور عمومی و شالوده مبنائی فرهنگ مدارا را تخریب کرده و مردم را آلوده به انواع ویروس بندگی در مقابل ظالمان زمان میسازند. همانطور که با غارت منابع مالی و گسترش فقر و ناآگاهی آنها را مدیحه سرای کسانی میگردانند، که عامل بدبختی و عقب افتادگیشان است. ستایش شاهان و روحانیان در تاریخ ملت‌های جهان با استفاده از همین روش شایع شده است. در یک نگاه و تعریف حقوقی انسان در دستگاه خلقت، هیچ کسی از میان بشر در هر موضع علمی، و دینی قادر به تعریف و تبیین کامل انسان در تمامیت حقوقی اش نیست. چونکه علم مطلق به نیازهای کمی و کیفی انسان تنها از آفریننده آن بر میآید که توسط انسان‌های برگزیده آن را برای بشر املا کرده است. در پیگیری نخستین سنگ بنای تمدن بشری ما به ابراهیم میرسیم که پدر انبیاء توحیدی است، و تاریخ بشر در حوزه خارج از این الگوهای انسانی، جز روایت خشونت‌های مکرر و سبعانه نیست. هرچند سانسورچیان با حمایت های مالی کلان از گذشته دور تا کنون پیوسته پیغمبر و فیلسوف تولید کرده و آنها را در هم‌آوردی با انبیاء توحیدی مزین به انواع پلاتفرم‌های حقوق بشر و علم و اختراع کرده اند. اما به خاطر ذات تقلبی این مصنوعات تاریخ سانسور و تحریف، با تابش خورشید پرفروغ اخلاق و فرهنگ پویندگان و پیام‌آوران، قسط و آزادی، بشریت تشنه عدالت و آزادی رو به آنها آورده و به منزله عصای معجزه‌گر موسی علیه السلام همه مارهای ساحران قدیم و جدید را به عنوان ادله های علمی و فلسفی از صحنه محو کرده اند. سنت و فرهنگ دارای پتانسیل آگاهی و آزادی، بدون شک از باور دیرپای دینی نشأت گرفته و باروری و ماندگاریش نیز در گرو این پیوند و تغذیه مداوم از این منبع است. در کشورهای مسلمان استعمار به وسیله عمال بومی خودش همیشه در پی آن بوده است که سنت و فرهنگ را از این بنیاد حکمت آفرین جدا کرده و به همین خاطر با املای سناریوهای مختلف تحت عناوین شاه و حکیم و عارف و یا حتی پیامبر بومی، در میان مردم به انواع شبه و شک و انحراف دامن میزنند. تا زمانیکه سنت و فرهنگ به وسیله گرایشهای وفادار به آزادی و حاکمیت ملی قادر به نفی این شبکه های مافیائی سانسور و تحریف نگردد، بدون شک مردم در کمین گاه های جریان‌ات فوق، از فرصت های بدست آمده استفاده بهینه را قادر نیستند



### 3- ارزشهای دموکراسی در اخلاق عمومی

اخلاق همانطور که در قبل هم یادآور شدیم، مجموعه ارزشها در حوزه چه باید کرد و چه نباید کردهاست. بنا بر تجربه جامعه مدرن در دو بخش لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات جهان امروز، در حوزه حکومت، اخلاق همیشه مورد سوء استفاده قدرت سیاسی و توسط آن سانسور شده است. با شیوع انقلابات کمونیستی بخشی بر این باور بودند که میتوان اخلاق را بر اساس فرمولهای علمی توجیه کرد، اما به زودی تسلیم رفتار بازار شده و دوست و دشمن را بر اساس منافع کوتاه مدت و دراز مدت تفسیر و تعیین کردند. در تجربه دور و نزدیک جامعه بشری، پیدایش و دوام اخلاق تنها متکی بر ارزشهای پایدار و جهان شمولی است که از طرف انبیاء توحیدی به عنوان قواعد دینی و حکم خدا، تشریح و تدوین شده است. جعل باند مافیائی روحانیت در ادیان توحیدی، قبل از هر چیز این ارزشهای پایدار و تعیین کننده را دچار سانسور و تحریف کرد. بنابراین سنت و فرهنگ توده های مردم در مواجهه با این نمایندگان کاذب و کذاب ادیان توحیدی، دچار بحران گردید، بطوریکه بخشی از آنها در اعتراض به رسوم جاهلی آنان، اصل دین و رهنمودهای انسان سازش را نیز مورد شک و نفی قرار دادند. نتایج حاصل از حاکمیت پاپیسم منجر به خلع سلاح فرهنگی و اخلاقی اروپا گردید، بطوریکه آنها اولین دولتها را برای استعمار غیر خودیها سازمان دادند. و همراه هرلشکر اعزامی نیز تعدادی آخوند ارسال میشد تا سرزمینهای فتح شده را به دین مسیح بشارت دهند!! حاکمیت پاپیسم قبل از آخوندیسم در بین مسلمانان، فرامینی را تحت نام آئین مسیح (ع) به اجرا میگذاشت که در تضاد کامل با رسالت آن پیامبر عظیم الشان بود. فروش بهشت در این دنیا و تدارک جهنم نیز برای مخالفین دستگاه پاپ از جمله این بدعتها بود. ارزشهای اخلاقی از یگانه پشتوانه منطقی خود خلع سلاح شد، و سپس مخالفین آن دست به دامن علم شدند تا از آن معیارهای اخلاقی بسازند. در اخلاق به اصطلاح علمی دیگر آدمیان اعضای یکدیگر نبوده و از درد عضوی دگر عضوها احساس ناراحتی نمیکردند. رشد و ترقی با اتکاء به اصل زور در روابط، هدف استراتژیک جهانی شد که قرون وسطی را پشت سر گذاشته و اقدام به تأسیس دولت در جوامع خود کرده بودند. کتاب و معیارهای پیامبرانی چون موسی و عیسی (علیها السلام) در رسالتشان، محلی از اعراب نداشت. چونکه پاپیسم با دعوی پیروی از مسیح ابن مریم، انواع ظلم ها را بر مردمان تحمیل کرده و بسیاری را در زیر شکنجه کشته و یا کور کرده و یا در آتش انداخته بود. یاد مسیح و آئین او برای مردمی که این فاجعه را پشت سر گذاشته بودند، بازگویی آن خاطرات تلخ بود. سانسور هویت اخلاقی انسان به وسیله پول و ماشین و علم، ارزشهای اخلاقی را به حاشیه رانده، و انسانهای وفادار به معیارهای اخلاقی در جمعیتی مسلح به انواع زور و ابزار سانسور مجبور به گوشه گیری و انزوا شده اند. (هربرت مارکوزه یکی از فیلسوفان معترض به این سرنوشت میگوید، در نظام اجتماعی امروز همه ابعاد انسان، نفی شده، و فقط یک بعد خشک منطقی برایش باقی مانده است، و حقیقت وجودی او که چند بعدی است به صورت یک موجود یک بعدی مسخ شده است. (اسلام شناسی جلد 1. ص 266)

امروز و دیروز که دنیای غرب دارنده دموکراسی و علم و صنعت، جهان صاحب نفت و بازار را در گردونه انواع جنگهای داخلی و خارجی، گرفتار انواع مصیبتها کرده است، جز عدم تعهدات اخلاقی که سود پرستی را هدف کرده است، هیچ عامل دیگری سازمانده این خرابیهای کلان نیست. امروز اکثر متفکرینی که اخلاق را در سیاست و به خصوص مدیریت کار ساز و مهم میدانند، توان سازماندهی و گزینش از سوی مردم را در مدیریت سیاسی فاقد هستند، و معمولاً کسانی امروز میداندار امورند که در جنگ و تصادم منافع، وعده ای داده و حامیان خود را از بهره ای برخوردار سازند. اگر معیارها و ارزشهای اخلاقی بر آمده از تعلیمات پیامبرانی چون ابراهیم و موسی و عیسی و محمد امروز حاکم بر روابط درونی و بیرونی ملتها بود، هیچگونه نیازی به

زرادخانه کردن جهان از مخوف ترین سلاحها نبود. بشریت با پشت سر گذاشتن دنیائی از انواع خشونت، محتاج به بازگشت به فطرت و آئینی که از فطرت انسانی برخاسته است، میباشد. و این بازگشت جز با تسلیم شدن آگاهانه به ارزشها و معیارهای اخلاقی پیشکسوتان نظام توحیدی یعنی انبیاء محقق نمیشود. امروز جوامع مترقی و دارنده علم و تکنولوژی انسانهای مصلح و هشدار دهنده به عواقب این اوضاع را منزوی میکند، بطوریکه آنها مجبور میشوند یا با ارباب قدرت سازش کنند، و یا اینکه گمنامی و سانسور خود را قبول کرده و در گوشه ای آرام زندگی را تمام کنند. کناره گیری و منزوی شدن این شخصیتها نیز گونه ای همراهی با هرم قدرت است. و به گفته معلم شهید دکتر شریعتی ( خود را با دست خویش به نفع ظالم قربانی کردن است و این از خود فروشی بدتر است) بعد از شناسائی دقیق این 4 عرصه در تاریخ سیاسی و فرهنگی هر ملتی میتوان به شیوه دقیقتر با اشراف بر ضعفها و قوتها، سازماندهی حزبی و دولتی را برای دستیابی به دموکراسی به گونه ای همراه با توفیق انجام داد. ارزشهای دموکراتیک در اخلاق و فرهنگ و دین هر ملتی بهترین تضمین برای تدارک و تشکیل یک نهاد سیاسی به عنوان دولت دموکراتیک است. حاکمیت طولانی مدت رژیم های استبدادی و بقای نهادهای زور گو از حوزه خانواده تا مراکز آموزشی و غیره از آفتهای یک سازماندهی دموکراتیک است. شکست تک چهره های شاخص در تاریخ مثل مصدق و امیرکبیر و غیره در قبال توطئه های نهاد سلطنت از همین ضعف بزرگ سرچشمه میگردد. در گمان سازمانها و احزاب های متکی بر رهبری فرمند، میتوان بعد از پیروزی این ضعف را در جامعه از بین برد، در صورتیکه هژمونی اینگونه رهبریهامکان انتقاد و به بحث گذاشتن ضعفها را هیچگاه صادر نمیکند. بلکه با استفاده کامل و حرفه ای از این ضعفها سالطه خود را بر مردم از طریق نفی فیزیکی و روانی منتقدین را از صحنه خارج میکنند. در جوامعی که این مشکل دیرینه حضور دارد، همه تلاشهای سیاسی در حوزه گرایشهای نخبه یا در میانه راه به شکست منتهی میشود و یا اینکه در صورت پیروزی به رژیمهای توتالیتر می انجامد. چونکه به تجربه ثابت شده است، توتالیتریزم برخاسته از احساسات انقلابی و آتشین توده هائی است که تمامی اهداف و آرمان خود را در فرمندی رهبر میجویند و با فرمان او آماده اند، مخالفینش را به اشد مجازات برسانند. خطر این توده های خشمگین و مشتاق انتقام از دشمنان برای سازماندهی دموکراتیک از هر مخالف و معاندی بیشتر است. به همین خاطر خداوند در قرآن و کتابهای قبل از آن به شدت پیامبران خود را از استبداد و غضب بر مردم کافر و مخالف برحذر میدارد. و تنها مسئولیت آنها را ابلاغ پیام از طروق مسالمیت آمیز میداند. در تاریخ هیچکدام از پیامبران آنها نه شروع کننده جنگ بر علیه مخالفین بوده اند، و نه برای پیروزی در جنگ به شیوه های مخفی کاری و ترور و حیلت های دیگر متوسل شده اند. پیامبران هیچگاه اقدام به ساخت سلاح نکرده بلکه از لحاظ دفاعی به مانند داود بافت زره را توصیه و تعلیم میدادند. و زمانیکه یکی از اصحاب آخرین رسول یعنی محمد از او میخواهد که برای دو قومی که در جنگ بوده اند، شمشیر تهیه کند، پیامبر او را از این کار برحذر داشت و گفت به هر دو ی آنها زره بفروش که یک عامل محافظت و دفاعی است. مکتب انبیای توحیدی در تمامی حوزه های تعلیمی خود انسان را موجودی اخلاقی تعریف میکند. و از ابتدا سیاست را با پشتوانه ای از اخلاق و ارزشهای متعالی تعریف میکند. ولی در مکتبهای مدعی علم و اصالت انسان، این روش بیش از هر چیز متکی بر قدرت و عنصر سلطه است. به همین خاطر انواع سازماندهی ها برخاسته از مکاتب مدرن با تقدم قدرت و منافع خودی، موجب پیدایش نهاد های سیاسی شده اند که، برای دستیابی به یک دستمال قیصریه ای را به آتش میکشند. رقابت در ساخت سلاح و پیدایش بمب اتم و به کارگیری آن حکایت از همین فلسفه متکی بر اصالت قدرت در فلسفه تعادل قوا است. اولین بانی روش موازنه منفی بر اساس تعادل در حقوق پیامبران توحیدی بوده اند که در رسالت خاتم آنان این شیوه از مدیریت به اوج بلوغ خویش رسیده است. برای اثبات این دعوی هیچ متنی گویاتر از عهدنامه معروف امام علی برای حکومت در کشور مصر توسط مالک اشتر نیست. لازم به یاد آوری است که این ترجمه

از مرحوم محمد دشتی است که در ترجمه های نوین گوی سبقت را از همه ربوده است. به نام خداوند بخشنده مهربان، این فرمان بنده خدا علی امیر مومنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد. ضرورت خودسازی او را به ترس از خدا فرمان می دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آنچه که در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنتها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید. به او فرمانی می دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد آن کس را که او بزرگ شمارد. و به او فرمان می دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکش رامش نماید، که (همانا نفس همواره به بدی وامی دارد جز آنکه خدا رحمت آورد). پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولتهای عادل یا ستمگری بر آن حکم رانند، و مردم در کارهای تو چنان می نگرند که تو گذشته می گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخت. پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد، هوای نفس را در اختیار گیر، و از آنچه حلال نیست خویشتن داری بکن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آنچه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی. اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم) مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چنان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند، اگر گناهی از آنان سر می زند، یا علتی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشی و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والا تر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است، هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بی نیاز خواهی بود، بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن رها گردی شتاب نداشته باش، به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می دهم، باید اطاعت شود، که این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمت است. و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می دهد، و تندروی تو را فرو می نشاند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند پرهیز از غرور و خودپسندی پرهیز که در بزرگی خود را همانند خداوند پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می سازد، و هر خودپسندی را بی ارزش می کند، با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن. که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا بجای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی کند، و کیفر او را نزدیک نمی سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می شنود، و در کمین ستمکاران است. مردم گرایی، حق گرایی دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم خشنودی خواص را از بین می برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می کند. خواص جامعه همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر، و در خواسته هایشان پافشارتر، و در عطا

و بخشش ها کم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر می باشند. در صورتیکه ستونهای استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد. ضرورت رازداری از رعیت، آنان که عیجوترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که والی در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبادا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویداست بیوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می باشد، پس چندان که می توانی زشتی ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو ببوشاند، گره هر کینه ای را در مردم بگشای، و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن، و از آنچه که در نظر روشن نیست کناره گیر، در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندر زدهنده ظاهر می شود اما خیانتکار است. جایگاه صحیح مشورت بخیل را در مشورت کردن، دخالت نده، که تو را از نیکوکاری باز می دارد، و از تنگدستی می ترساند، ترسو را در مشورت کردن دخالت نده، که در انجام کارها روحیه تو را سست می کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرائز گوناگونی هستند که ریشه آنها بدگمانی به خدای بزرگ است. بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده، و در گناهان آنان شرکت داشت، پس مبادا چنین افرادی محرم راز تو باشند، زیرا که آنان یاوران گناهکاران، و یاری دهندگان ستمکارانند، تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته اما گناهان و کردار زشت آنها را نداشته باشند. کسانی که ستمکاری را بر ستمی یاری نکرده، و گناهکاری را در گناهی کمک نرسانده باشند، هزینه این گونه از افراد بر تو سبک تر، و یاریشان بهتر، و مهربانیشان بیشتر، و دوستی آنان جز با تو کمتر است، آنان را از خواص، و دوستان نزدیک، و رازداران خود قرار ده، سپس از میان آنان افرادی را که در حق گویی از همه صریح ترند، و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی پسندد تو را مددکار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد یا ناخوشایند. اصول روابط اجتماعی رهبران تا می توانی با پرهیزکاران و راستگویان ببیوند، و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند، و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده ای تشویق نکنند، که ستایش بی اندازه خودپسندی می آورد، و انسان را به سرکشی وامی دارد.

هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند. زیرا نیکوکاری در نیکوکاری بی رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده. بدان ای مالک! هیچ وسیله ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی باشد، پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی، که این خوشبینی بار سنگین رنج آور مشکلات را از تو برمی دارد، پس به آنان که بیشتر احساس کردی بیشتر خوشبین باش، و به آنان که بدرفتاری نمودی بدگمان تر باش. و آداب پسندیده ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند، و ملت اسلام با آن پیوند خورده، و رعیت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن، و آدابی که به سنتهای خوب گذشته زیان وارد می کند، پدید نیآور، که پاداش برای آورنده سنت، و کیفر آن برای تو باشد که آنها را در هم شکستی. با دانشمندان، فراوان گفتگو کن، و با حکیمان فراوان بحث کن، که مایه آبادانی و اصلاح شهرها، و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت. شناخت اقشار گوناگون اجتماعی ای مالک بدان! مردم از گروههای گوناگونی می باشند که اصلاح هر يك جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ يك از گروهها از گروه دیگر بی نیاز نیست. از آن قشرها، لشگریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران، و طبقه پایین جامعه از نیازمندان و مستمندان می باشند، که برای هر يك خداوند سهمی مقرر داشته، و مقدار

واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر (ص) تعیین کرده، که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است. پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راههای تحقق امنیت کشورند، امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند، و نیازمندیهای خود را برطرف سازند. سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوم نمی توانند پایدار باشند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که قراردادهای معاملات را استوار می کنند، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم می آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند. و گروههای یادشده بدون بازرگانان، و صاحبان صنایع نمی توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسائل زندگی را فراهم می آورند، و در بازارها عرضه می کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می سازند که از توان دیگران خارج است. قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندانند که باید به آنها بخشش و یاری کرد. برای تمام اقشار گوناگون یادشده، در پیشگاه خدا گشایشی است، و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود بر زمامدار حقی مشخص دارند، و زمامدار از انجام آنچه خدا بر واجب کرده است نمی تواند موفق باشد جز آنکه تلاش فراوان نماید، و از خدا یاری بطلبد، و خود را برای انجام حق آماده سازد، و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد. برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که خیرخواهی او برای خدا و پیامبر (ص) و امام تو بیشتر، و دامن او پاکتر، شکیبایی او برتر باشد، از کسانی که دیر به خشم آید، و عذر پذیرتر باشد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد نماید، درستی او را به تجاوز نکشاند، و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد. سپس در نظامیان با خانواده های ریشه دار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلندنظرند، روابط نزدیک برقرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده، و نیکی ها را در خود گرد آورده اند، پس در کارهای آنان بگونه ای بیندیش که پدری مهربان درباره فرزندش می اندیشد، و مبدا آنچه را که آنان را نیرومند می کند در دیده ات بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری تو نسبت به آنان هرچند اندک باشد را خوار مپندار، زیرا نیکی آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان رانسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را به اعتماد رسیدگی به کارهای بزرگشان وامگذار، زیرا نیکی اندک تو را جایگاهی است که از آن سود می برند و نیکی های بزرگ تو را جایی است که از آن بی نیاز نیستند.

برگزیده ترین فرماندهان سپاه تو، کسی باشد که: از همه بیشتر به سربازان کمک رساند، و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه ای که خانواده هایشان در پشت جبهه، و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند. همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دلهايشان را به تو می کشاند، و همانا، روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به والی است، که محبت دلهای رعیت جز با پاکی قلبها پدید نمی آید، و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون والی را گرفته، و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد، و طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد. پس آرزوهای سپاهیان را برآور، و همواره از آنان ستایش کن، و کارهای مهمی که انجام داده اند بر شمار، زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را برمی انگیزاند، و ترسوها را به تلاش وامی دارد، ان شاءالله.

و در يك ارزشیابی دقیق، رنج و زحمات هر يك از آنان را شناسایی کن، و هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری مگذار، و ارزش خدمت او را ناچیز شمار، تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا گمنامی کسی باعث شود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی مشکلاتی که در احکام نظامیان برای تو پدید می آید، و اموری که برای تو شبهه ناکند، به خدا، و رسول خدا (ص) بازگردان، زیرا خدا برای مردمی که علاقه داشت هدایتشان کند



فرمود. (ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و رسول و امامانی که از شما هستند اطاعت کنید، و اگر در چیزی نزاع دارید، آن را به خدا و رسولش باز گردانید.) پس بازگرداندن چیزی به خدا یعنی عمل کردن به قرآن، و بازگرداندن به پیامبر (ص) یعنی عمل کردن به سنت او که وحدت بخش است، نه عامل پراکندگی. سپس از میان مردم!

برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشنامک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد، طمع را از دل ریشه کن کند، و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد، و در شبهات از همه بااحتیاط تر عمل کند، و در یافتن دلیل اصرار او از همه بیشتر باشد، و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود، در کشف امور از همه شکیباتر، و پس از آشکار شدن حقیقت در فصل خصومت از همه برنده تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد، و چربزبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند!! پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر در قضاوتهای او ببینیش، و آنقدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد، و به مردم نیازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی دار که نزدیکان تو به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو درمان باشد. در دستوراتی که دادم نیک بنگر که همانا این دین در دست بدکاران گرفتار آمده بود، که با نام دین به هواپرستی پرداخته، و دنیای خود را به دست می آوردند. سپس در امور کارمندان ببینیش، و پ س از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی باتجربه و باحیا، از خاندانهای پاکیزه و باتقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی تر، و آبرویشان محفوظتر، و طمع ورزیشان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است. سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می کوشند، و با بی نیازی، دست به اموال بیت المال نمی زنند، و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند.

سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفایبیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانتداری، و مهربانی با رعیت خواهد بود. و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تایید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او بازپس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بدنامی به گردنش بیافکن.

مالیات و بیت المال را بگونه ای واریسی کن که صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می باشد، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت. زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند، باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد. پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلابها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد. زیرا آن، اندوخته ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایتهای تو نقش دارد، و رعیت تو را می ستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد، و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین مردم، و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت. آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده شان بگذاری، با شادمانی



خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی قدرت تحمل مردم را زیاد می کند. همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی گیرند. سپس در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و نامه های محرمانه، که در بردارنده سیاستها و اسرار تو است، از میان نویسندگان به کسی اختصاص ده که صالح تر از دیگران باشد، کسی که گرامی داشتن او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند، و در رساندن نامه کارگزارانت به تو، یا رساندن پاسخهای تو به آنان کوتاهی نکند، و در آنچه برای تو می ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می دهد. فراموشکار نباشد. و در تنظیم هیچ قراردادی سستی نورزد، و در برهم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و منزلت و قدر خویش را بشناسد، همانا آنکه از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شناخت قدر دیگران جاهل تر است مبادا در گزینش نویسندگان و منشیان، بر تیزهوشی و اطمینان شخصی و خوش باوری خود تکیه نمایی، زیرا افراد زیرک با ظاهرسازی و خوش خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب می نمایند، که در پس این ظاهرسازی ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانتداری نشانی یافت می شود. لکن آنها را با خدماتی که برای زمامداران شایسته و پیشین انجام داده اند بیازمای، به کاتبان و نویسندگانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته، و به امانتداری از همه مشهورترند، که چنین انتخاب درستی نشان دهنده خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی. برای هر يك از کارهایت سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را درمانده نسازد، و بدان که هرگاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو بی خبر باشی خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود. سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن، بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می باشند، و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت، و پدیدآورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار می باشند، از بیابانها و دریاها، و دشتها و کوهستانها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی کنند، یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند.

بازرگانان مردمی آرامند، و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند، در کار آنها بیندیش چه در شهری باشند که تو به سر میبری، یا در شهرهای دیگر، با توجه به آنچه که تذکر دادم این را هم بدان که در میان بازرگانان، هستند کسانی که تنگ نظر و بدمعامله و بخیل و احتکارکننده اند، که تنها با زورگوئی به سود خود می اندیشند. و کالا را به هر قیمتی که می خواهند می فروشند، که این سودجوئی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا (ص) از آن جلوگیری می کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخهایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود اما در کیفر او اسراف نکن. سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره ای ندارند، از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان، همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری نموده، و گروهی به گدایی دست نیاز برمی دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است، بخشی از بیت المال، و بخشی از غله های زمینهای غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیکترینشان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسوول رعایت آن می باشی، مبدا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان بازدارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسوولیتهای کوچک تر نخواهد بود، همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی برمگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی آیند و دیگران آنان را کوچک می شمارند و

کمتر به تو دسترسی دارند، برای این گروه از افراد مورد اطمینان خود که خداترس و فروتنند انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان بگونه ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه، در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را بگونه ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی، از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره ای ندارند. و دست نیاز بر نمی دارند، پیوسته دلجویی کن که مسوولیتی سنگین بر دوش زمامداران است. اگرچه حق، تمامش سنگین است اما خدا آن را بر مردمی آسان می کند که آخرت می طلبند، نفس را به شکیبایی وامی دارند، و به وعده های پروردگار اطمینان دارند.

پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصا به امور آنان رسیدگی نمایی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند، من از رسول خدا (ص) بارها شنیدم که می فرمود: (ملتی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه ای بازنستاند، رستگار خواهد شد.) پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگخویی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشد، آنچه به مردم می بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد. اخلاق اختصاصی رهبری بخشی از کارها بگونه ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که منشیان تو از پاسخ دادن به آنها درمانده اند و دیگر، برآوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می دارند، و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند، کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی، کاری مخصوص به خود دارد. نیکوترین وقتها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگرچه همه وقت برای خداست، آنگاه که نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد. از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید بااخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس در بخشی از شب و روز، تن را به پرستش خدا اختصاص ده، و آنچه تو را به خدا نزدیک می کند بی عیب و نقصانی انجام ده، اگر چه دچار خستگی جسم شوی. هنگامی که نماز به جماعت می خوانی، نه با طولانی کردن نماز مردم را بپراکنی و نه آنکه آن را تباه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد، آنگاه که پیامبر (ص) مرا به یمن می فرستاد از او پرسیدم، با مردم چگونه نماز بخوانم؟ فرمود: (در حد توان ناتوانان نماز بگذار و بر مومنان مهربان باش.) هیچگاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن والیان، نمونه ای از تنگخویی و کم اطلاعی در امور جامعه می باشد. پنهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می دارد، پس کار بزرگ، اندک، و کار اندک بزرگ جلوه می کند، زیبا زشت، و زشت زیبا می نماید، و باطل به لباس حق درآید، همانا زمامدار، آنچه را که مردم از او پوشیده دارند نمی داند، و حق را نیز نشانه ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود، و تو به هر حال یکی از آن دو نفر می باشی: یا خود را برای جانبازی در راه حق آماده کردی پس نسبت به حق واجبی که باید پردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می داری؟ و یا مردی بخیل و تنگ نظری، پس مردم چون تو را بنگرند مایوس شده از درخواست کردن بازمانند. با اینکه بسیاری از نیازمندیهای مردم رنجی برای تو نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهان انصافند.

#### اخلاق رهبری با خویشاوندان

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچکدام از اطرافیان و

خویشاوندانت زمین را واگذار مکن، و بگونه ای با آنان رفتار کن که قراردادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترك، که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو است. حق را مال هر کس که باشد، نزدیک یا دور پرداز، و در این کار شکبیا باش، و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گرچه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز. و هرگاه رعیت بر تو بدگمان گردد، افشاگری نموده عذر خویش را آشکارا در میان بگذار، و با اینکار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خودسازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیت است، و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وامی دارد روش برخورد با دشمن هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیت کشور در صلح تامین می گردد. لکن زنهار! زنهار! از دشمن خود پس از آستی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می شود تا غافلگیر کند، پس دوراندیش باش، و خوشبینی خود را متهم کن. حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش، و آنچه برعهده گرفتی امانت دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ يك از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند. تا آنجا که مشرکین زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند، پس هرگز پیمان شکن مباش، و در عهد خود خیانت مکن، و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمی دارد، خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان، و پناهگاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است، تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت، فریب، در عهد و پیمان راه ندارد، مبدا قراردادی را امضا کنی که در آن برای دغلکاری و فریب راههایی وجود دارد، و پس از محکم کاری و دقت در قرارداد نامه، دست از بهانه جویی بردار، مبدا مشکلات پیمانی که بر عهده ات قرار گرفته، و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وادارد، زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمانها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی است که از کیفر آن می ترسی، و در دنیا و آخرت نمی توانی پاسخ گوی پیمان شکنی باشی.

هشدارها اول- هشدار از خون ناحق از خونریزی بپرهیز، و از خون ناحق پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک، مجازات را بزرگ، و نابودی نعمتها را سرعت، و زوال حکومت را نزدیک نمی گرداند، و روز قیامت خدای سبحان قبل از رسیدگی اعمال بندگان، نسبت به خونهای ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد، پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن. زیرا خون ناحق حکومت را سست، و پست، و بنیاد آن را برکنده به دیگری منتقل سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت چرا که کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست، اگر به خطا خون کسی ریختی، یا تازیانه یا شمشیر، یا دستت دچار تندروری شد، که گاه مستی سبب کشتن کسی می گردد، چه رسد به بیش از آن، مبدا غرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول باز دارد دوم- هشدار از خودپسندی مبدا هرگز! دچار خودپسندی گردی! و به خوبیهای خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصتهای شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک، نیکوکاران را نابود سازد سوم- هشدار از منت گذاری مبدا هرگز! با خدمتهایی که انجام دادی بر مردم منت گذاری، یا آن چه را انجام داده ای بزرگ بشماری، یا مردم را وعده ای داده، سپس خلف وعده نمایی، منت نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می برد، و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند، و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را برمی انگیزاند که خدای بزرگ فرمود: (دشمنی بزرگ نزد خدا آنکه بگویند و عمل نکنند). چهارم- هشدار از شتابزدگی مبدا

هرگز! در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی، یا کاری که وقت آن رسیده سستی ورزی، و یا در چیزی که روشن نیست ستیزه جویی نمایی و یا در کارهای روشن کوتاهی کنی، تلاش کن تا هر کاری را در جای خود، و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی. پنجم- هشدار از امتیازخواهی مبادا هرگز! در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی، و از اموری که بر همه روشن است، غفلت نداشته باش، زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی، و به زودی پرده از کارها يك سو رود، و انتقام ستمدیده از تو باز می گیرند، باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دستت، تندى زبانت، را در اختیار خود گیر، و با پرهیز از شتابزدگی، و فروخوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرونشیند و اختیار نفس در دست تو باشد. و تو بر نفس مسلط نخواهی شد مگر با یاد فراوان قیامت، و بازگشت به سوی خدا.

آنچه بر تو لازم است آن که، حکومت‌های دادگستر پیشین، سنت‌های باارزش گذشتگان، روش‌های پسندیده رفتگان، و آثار پیامبر (ص) و واجباتی که در کتاب خداست، را همواره به یاد آوری، و به آنچه ما عمل کرده ایم پیروی کنی، و برای پیروی از فرامین این عهدنامه ای که برای تو نوشته ام، و با آن حجت را بر تو تمام کرده ام، تلاش کن، زیرا اگر نفس سرکشی کرد و بر تو چیره شد عذری نزد من نداشته باشی.

از خداوند بزرگ با رحمت گسترده، و قدرت برترش در انجام تمام خواسته ها، درخواست می کنیم که به آنچه موجب **خشنودی اوست ما و تو را موفق فرماید، که نزد او و خلق او، دارای عذری روشن باشیم، برخوردار از ستایش بندگان، یادگار نیک در شهرها، رسیدن به همه نعمتها، و کرامتها بوده، و اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید، که همانا به سوی او باز می گردیم، با درود به پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت پاکیزه و پاک او، درودی فراوان و پیوسته. با درود**

بسم الله الرحمن الرحيم

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ  
وَالْمِيزَانَ لِيُقَومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ  
بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می‌کند آری خدا نیرومند شکست ناپذیر است (۲۵) قرآن مجید سوره حدید

قانون اساسی پیشنهادی نهضت تشیع علوی

حاکمیت ملی

1- با واژگون شدن نظام استبدادی توسط مردم ایران در یک فراندوم ملی با حضور ناظرین بین المللی ، استقرار حاکمیت ملی از طریق حضور همه گرایش های سیاسی در رقابتی آزاد و عادلانه از طریق مراجعه مستقیم به آراء مردم جایگزین خواهد شد. نظام منتخب از سوی مردم گردش حکومت به شیوه مسالمت آمیز و رقابت در آن را در چهارچوب حقوق شهروندی برای تمامی صاحبان نظر و مرام را آماده خواهد کرد.

2. در نفی فساد سیاسی و اقتصادی و ریشه کردن فقر فرهنگی و اقتصادی، مردم از طریق انجمنها و احزاب با حضور فعالانه خود حضور خواهند داشت و با تقسیم مسئولیتها در شورا های ایالتی و ولایتی حاکمیت آنها بر سرنوشت خودشان پیگیری خواهد شد.

3. حاکمیت ملی از طریق تقسیم حاکمیت در شورا های ایالتی و ولایتی، تمامیت ارضی کشور را تضمین خواهد کرد.

حاکمیت ملی ضمن ارج نهادن و ترویج صنایع ملی و بومی ، کوشش دارد تا از همه فنون و صنایع پیشرفته جهان آگاه و از منافع آنان بهره مند گردد.

4 حاکمیت ملی استثمار کارگران و روستائیان را از طریق اختصاص بودجه کافی به آنها و با تکیه بر اصل شورا ها و سهام شدن آنها در سود حاصل از کارشان به حداقل تنزل خواهد داد.

5. حکومت جمهوری اسلامی بر مبنای آزادی و استقلال و حاکمیت ملی با اتکا به ارزشهای بنیادی دموکراسی یعنی آزادی و استقلال و حقوق شهروندی (عدالت اجتماعی) تشکیل میشود.

6. بر اساس تأکید صریح قرآن مجید یعنی .. لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶) در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست. بنابراین این آزادی تمامی صاحبان مرام در تبلیغ و نشر مرام خود و امکان دست یابی اقلیت های مرامی به اکثریت را تضمین خواهد کرد.

### حقوق ملت

استقلال : عبارت است از عدم وابستگی سیاسی در حوزه حاکمیت به قدرتهای سلطه گر خارجی و تلاش دائمی دولت برای تحکیم و حفاظت از اصول آزادی و حاکمیت ملی و تضمین آزادیها برای مشارکت مستمر مردم در سرنوشت سیاسی خویش

آزادی . به مفهوم مجموعه تلاشهای فکری و عملی مردم در حوزه فرد و اجتماع برای دستیابی به حقوق قانونی خویش و هم چنین توانائی و حق مقابله با انواع ناقضین این حقوق از طریق تشکیل احزاب و سازمانها و انجمن ها در چهارچوب قانون .

عدالت اجتماعی . این اصل ضمن در بر داشتن مضامین استقلال و آزادی عبارت است از تقسیم عادلانه امکانات مادی و معنوی موجود در جامعه برای رشد کمی و کیفی آحاد مردم در زمینه

های مختلف تا هر شهروندی با برخورداری از این حقوق، خود را صاحب آن کشور داند و برای رشد و اعتلای آن از جان و دل کوشا باشد. سیاست خارجی این دولت در تداوم سیاستهای داخلی داشتن رابطه عادلانه با تمامی کشورها و حضور فعال در عرصه بین‌المللی برای نفی فقر و خشونت خلاصه میشود.

7. آزادی مذهب و عقیده و تبلیغ آن از طریق روشهای مسالمت‌آمیز جزء لاینفک حقوق اولیه شهروندی است، و مرام اکثریت حق نفی و یا سانسور مرام اقلیت را نخواهد داشت. و دولت باید امکانات لازم برای حضور و فعالیت مرامها را تدارک ببیند.

8. همه ایرانیانی که به سن 18 سال رسیده‌اند، قطع نظر از جنس و موقعیت اجتماعی و مذهب و عقاید سیاسی، حق شرکت در انتخابات و رفراندوم را دارند.

9- جان و مال و مسکن و شرف و زندگی خانوادگی و خصوصی اشخاص محترم و مصون از تعرض است.

10- در هیچ مسکنی نمیتوان بدون اجازه ساکن آن وارد شد مگر با اجازه کتبی دادستان در آن مورد خاص

11- نامه‌های پستی و مکالمه‌های تلفنی مصون از بازرسی و ضبط و شنود است، مگر در مواردی که قوه قضائیه برای تعقیب مجرم و یا مقابله با یک جرم موظف به این کار باشد.

12- مطبوعات و نشر و بیان آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است، و جرایم مطبوعاتی را قانون معین میکند.

13- تشکیل اجتماعات مسالمت‌آمیز، میتینگها و تظاهرات در مکانهای مشخص با حضور و اجازه پلیس آزاد است.

14- احزاب و جمعیتها و انجمن‌های سیاسی و صنفی آزاد هستند و برای فعالیتهای فرهنگی و سیاسی و هنری خود باید از طرف دولت تأمین مالی و تضمین جانی شوند.

15- جامعه مدنی با تشکیل همین نهاد های سیاسی و صنفی در یک رقابت و همکاری مسالمت‌آمیز قابل دوام و بقا است.

16- هر کس حق دارد شغلی را که مایل است آزادانه برگزیند و دولت با حمایتهای آموزشی و اقتصادی بایستی هر شهروندی را در گزینش شغل و تداوم آن حمایت کند.

17- هر نوع شغلی که موجب زیان به اکثریت شهروندان گردد، از قبیل قاچاق مواد مخدر و غیره ممنوع است و قانون مجزات آن تعیین میکند.

18- هر کس حق دارد برای دفاع از منافع مشروع خود، با دیگران اتحادیه تشکیل دهد، و در اتحادیه‌ها نیز شرکت کند.

19- دولت مکلف است بر طبق قوانین و با استفاده از درآمدهای ملی، زمینه بیمه‌های همگانی در مورد بهداشت و درمان و بیکاری و پیری و از کار افتادگی همه مردم را فراهم کند. در این زمینه



کارگران، و کشاورزان و گروه های کم درآمد، حق تقدم دارند.

20 - زنان به خاطر جایگاه و مسئولیت خاص آنها در رشد و اعتلای فرهنگی و تربیتی فرزندان از بیمه عمر برخوردار بوده و به خصوص در نقاط روستائی و عشایری کشور که استثمار مضاعف حاکم بوده، از حقوق ویژه برخوردار باشند.

21- مادران در دوران بارداری و نگهداری کودک خویش از کمک های ویژه برخوردار بوده بطوریکه برای تأمین زندگی خود مجبور به رها کردن کودک خویش در کودکانها نگردند.

22- اتباع خارجه میتوانند تقاضای تابعیت ایران را کنند به شرطی که در موطن اولی خود مرتکب جرم قابل پیگیری قضائی نشده باشند، و در دوران اقامتشان در ایران مرتکب جرمهای سنگین نشده باشند.

23- هرکس حق دارد به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع کند. برای سهولت این امر یا حق، دولت باید شبکه گسترده از وکلای با تضمین مالی و جانی در اختیار شهروندان خود بگذارد.

24- حکم به مجازات و اجرای آن باید به موجب قانون باشد.

25- مجازات تابع قانون حاکم در زمان ارتکاب جرم است و هیچ عملی را نمیتوان به موجب قانون متأخر مجازات کرد، ولی در موردی که قانونی دایر بر حذف یا تخفیف مجازات باشد، این قانون بر جرایم پیش از تصویب آن نیز حکومت دارد.

26- جز در مورد جرایم مشهود هیچ کس را نمیتوان فوراً دستگیر یا زندانی کرد، مگر به حکم یا قرار مقام صالح قضائی. این حکم یا قرار باید با ذکر علت و حداکثر در مدت بیست و چهار ساعت و در روز تعطیل به متهم ابلاغ شود. مجازات تخلف از این حکم را قانون معین میکند.

27 - اعمال هر نوع شکنجه بدنی و یا روانی به هر عنوان، اعم از مجازات یا وسیله بازجویی و ارباب ممنوع است. اجبار اشخاص به اقرار یا ادای سوگند در هیچ صورت مجاز نیست. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین میکند.

28- لطمه به حرمت و حیثیت انسانی افرادی که به حکم قانون از آزادی خود محروم شده اند، به هر صورت که باشد ممنوع است. اجبار اشخاص به اقرار یا ادای سوگند در هیچ صورت مجاز نیست، و مجازات تخلف از این اصل را قانون معین میکند.

29- هیچیک از ایرانیان را نمیتوان نفی بلد کرد یا از اقامت در محلی منع یا مجبور به اقامت در محلی ساخت، مگر در مواردی که قانون تصریح کند.

30- اساس جمهوریت نظام کلا و جزا در هیچ حال تعطیل بردار نیست.

31- حاکمیت مرکب از سه قوه مقننه و قضائیه و محریه است که همیشه از یکدیگر منفصل خواهد بود. ارتباط بین سه قوا به وسیله رئیس جمهور و مجمع حقوقدانان برگزیده از سوی شورا های

ایالتی و ولایتی تنظیم خواهد شد.

32- اعمال قوه مقننه با مجلس شورای ملی در همکاری با شوراهای منطقه ای است و مصوبات آن به وسیله رئیس جمهور توشیح و برای اجرا به قوه محریه و قضائیه اعلام میشود، و همچنین در امور مهمی که به سرنوشت کشور و تحولات بزرگ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن ارتباط دارد، ممکن است بطور مستقیم و از راه همه پرسی رأی ملت خواسته شود. لزوم رجوع به آراء عمومی به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب مجلس شورای ملی احراز میشود.

33- پرچم رسمی ایران به رنگ سبز و سفید با علامت کتاب و ترازو ( یعنی سمبل اصالت و حاکمیت (قانون و عدالت) خواهد بود.

34- افراد ملت ایران، اعم از زن و مرد، از لحاظ آزادی و حیثیت و حقوق اجتماعی در برابر قانون مساوی هستند.

35- حقوق شهروندی در چهارچوب قانون اساسی شامل کلیه ساکنین کشور از اقوام و مرامهای مختلف بوده و باور و یا عدم باور به مذهب و یا عقیده ای موجب محرومیت حقوقی و یا برخورداری از حقوق اختصاصی نخواهد بود.

36- آزادی مذهب و عقیده و تبلیغ آن به شیوه های غیر خشونت آمیز جزء لاینجزای حقوق اولیه هر شهروند ایرانی است. و مرام اکثریت حق نفی و سانسور مرام اقلیت را نخواهد داشت.

37- تمامی جریانهای سیاسی و مذهبی و قومی جامعه حق دارند از طریق رسانه های گروهی ملی نظرات و پیشنهادات خود را به اطلاع عموم برسانند. و یا خودشان با حمایت دولت رسانه های محلی داشته باشند.

38 - تلویزیون ملی باید اوقات مناسبی را برای آموزش تمامی رشته های درسی توسط متخصصان آن علوم برای دانشجویان و دانش آموزان اختصاص دهد.

39- برخورداری کودکان و دانش آموزان و دانشجویان از تغذیه مناسب در مدت آموزش از حقوق خدشه ناپذیر آنان بوده و دولت باید امکانات کافی را در این مورد سامان دهد.

40- همه ایرانیانیکه به سن 18 سال تمام رسیده اند و مطابق قانون از اهلیت انتخاب کردن برخوردارند، قطع نظر از جنس و موقعیت اجتماعی و مذهب و عقاید سیاسی، حق شرکت در انتخابات و رفراندوم را دارند. تنها شرط محرومیت از انتخاب شدن سو پیشینه کیفری است که در یک دادگاه صالحه به اثبات رسیده باشد.

41- دولت مکلف است بر طبق قوانین و با استفاده از درآمدهای ملی، زمینه بیمه همگانی در مورد بهداشت و درمان و بیکاری و پیری و از کار افتادگی همه مردم را فراهم کند. در این زمینه کارگران و کشاورزان و گروههای کم درآمد از جمله مردمان عشایر حق تقدم و ویژه دارند.

42- اتباع خارجه میتوانند قبول تابعیت ایران را در حدود قوانین بنمایند. سلب تابعیت اشخاص صورتی ممکن است که دولت دیگری حاضر به اعطای تابعیت به آنان باشد.

43- مجازات تابع قانون حاکم در زمان لرتکاب جرم است، و هیچ عملی را نمیتوان به موجب

قانون قانون متأخر مجازات کرد، ولی در مواردی که قانونی دایر بر حذف یا تخفیف مجازات باشد، این قانون بر جرایم پیش از تصویب آن نیز حکومت دارد.

44- جز در مورد جرایم مشهود، هیچ کس را نمیتوان فوراً دستگیر یا زندانی کرد مگر به حکم یا قرار مقام صالح قضائی. این حکم یا قرار باید با ذکر علت و حداکثر در مدت بیست و چهار ساعت ولو در روز تعطیل به متهم ابلاغ شود. مجازات تخلف از این حکم را قانون معین میکند.

45- اعمال شکنجه بدنی یا روانی به هر عنوان، اعم از مجازات یا وسیله بازجویی و ارباب ممنوع است. اجبار اشخاص به اقرار یا ادای سوگند در هیچ صورت مجاز نیست. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین میکند.

46- لطمه به حرمت و حیثیت انسانی افرادی که به حکم قانون از آزادی خود محروم شده اند، به هر صورت که باشد ممنوع است و مجازات تخلف از آن را قانون معین میکند.

47- هیچ یک از ایرانیان را نمیتوان نفی بلد کرد، یا از اقامت در محلی منع یا مجبور به اقامت محلی ساخت مگر در مواردی که قانون تصریح میکند.

48- زمینهای کشاورزی از آن کشاورزانی است که با کار در آن زمینها مالک اصلی آن محسوب میشود و دولت در ایجاد تسهیلات لازم برای ارتقای سطح زندگی و آموزشهای نوین کشاورزی اقدامات کافی را با آموزش و اعطای وام های دراز مدت و بیمه درمانی، آنها را حمایت کند.

49- منابع زیر زمینی و دریائی و معادن و جنگل ها و رودخانه ها و چشمه ها و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه اداره و بهره برداری از آنها به وسیله قوانین تعیین خواهد شد.

50- دولت موظف است کلیه صنایع سنگین و پایه را به موجب قوانین ملی سازد.

51- مجلس شورای ملی میتواند در هر مورد که مصالح عمومی اقتضا نماید مالکیت خصوصی در زمینه صنایع و کشاورزی را ملی اعلام کند.

52- حکم به مجازات و اجرای آن در هر موردی باید به موجب قانون باشد.

53- مجازات تابع قانون حاکم در زمان ارتکاب جرم است و هیچ عملی را نمیتوان بخ موجب قانون متأخر مجازات کرد، ولی در مواردی که قانونی دایر بر حذف یا تخفیف مجازات باشد، این قانون بر جرایم پیش از تصویب آن نیز حکومت دارد.

54- جز در مورد جرایم مشهود، هیچ کس را نمیتوان فوراً دستگیر یا زندانی کرد، مگر به حکم یا قرار مقام صالح قضائی. این حکم یا قرار باید با ذکر علت و حداکثر در مدت بیست و چهار ساعت ولو در روز تعطیل، به متهم ابلاغ شود. مجازات تخلف از این حکم را قانون معین میکند.

55- اعمال شکنجه بدنی یا روانی به هر عنوان، اعم از مجازات یا وسیله بازجویی و ارباب ممنوع است. اجبار اشخاص به اقرار یا ادای سوگند در هیچ صورت مجاز نیست. مجازات تخلف از این اصل را قانون معین میکند.

56- لطمه به حرمت و حیثیت انسانی افرادی که به حکم قانون از آزادی خود محروم شده اند، به

هر صورت که باشد ممنوع است، و مجازات تخلف از این اصل را قانون معین میکند.

57- هیچ حقی نمیتواند بر خلاف هدف ها و مبانی اجتماعی که سبب ایحاد آن شده است، مورد استفاده اشخاص قرار گیرد. اشخاص و همه سازمان های خصوصی و دولتی در اجرای حق و انجام تعهدات خود، بایستی علاوه بر قوانین، اصول اخلاقی و عدالت در جامعه را نیز رعایت کنند.

58- حدود مالکیت را قانون معین میکند. ضبط املاک و اموال به عنوان مجازات و سیاست ممنوع است، مگر به حکم قانون

59- هیچ ملکی را به عنوان نیاز عمومی نمیتوان تملک کرد، مگر به حکم قانون و پس از تعیین و تأدیه قیمت عادلانه آن

60- هرکس حق دارد از حمایت معنوی و مادی آثار علمی و ادبی و هنری خود برخوردار باشد و دولت باید وسایل موثر تضمین این حق را فراهم آورد.

61- هیچ مالکی نمیتواند اجرای حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

62- اراضی مزروعی به کشاورزانی تعلق میگیرد که بر روی آن کار می کنند، و قانون حدود اجرای این حق را معین میکند.

63- تبدیل اراضی قابل کشت و زرع به غیر کشاورزی ممنوع است، مگر به حکم قانون

64- منابع زیرزمینی و دریائی و معادن و جنگل ها و رودخانه ها و چشمه ها و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه اداره و بهره برداری از آنها به وسیله قوانین تعیین خواهد شد.

65- دولت موظف است کلیه صنایع سنگین و پایه را به موجب قانون ملی سازد.

قوه مقننه

تشکیل مجلس شورای ملی

66- مجلس شورای ملی از نمایندگان تعیین صلاحیت شده شوراهای ایالتی و ولایتی و منتخب مردم آن ناحیه در یک رقابت سالم تشکیل میشود. این نمایندگان برگزیده در مجلس از سوی تمامی ملت وکالت داشته و بایستی حامی و حافظ منافع تمامی مردم باشند.

66- مجلس شورای ملی میتواند در هر مورد که مصالح عمومی اقتضا نماید مالکیت خصوصی را در زمینه صنایع و کشاورزی ملی اعلام کند.

67 - دوره نمایندگی در مجلس شورای ملی 4 سال است. انتخابات هر دوره باید پیش از پایان دوره قبل به عمل آید و جمهوری در هیچ صورتی بدون مجلس نباشد. تجدید انتخابات نمایندگان مجاز است.

68- برای تصدی مسئولیت نمایندگی و یا هر پست دیگر افراد باید تنها از مصونیت قضائی برخوردار باشند و باور و یا عدم باور آنها به یک دین و عقیده هیچ تضمینی برای گزینش و یا عدم گزینش آنها ایجاد نمیکند.

69- از آنجائیکه نماینده برگزیده از سوی مردم هر منطقه از ایران مدافع و پیگیر حقوق تمامی شهروندان منطقه انتخابی است، و هر زن و مرد انتخاب شده بر اساس یک برنامه کاری و هویتی که در توانائی و امانتداری از خود دارد انتخاب میشود، بنابراین نماینده اقلیت مفهومی نخواهد داشت.

70- با نفی سنت به جا مانده از حاکمیت پاپیسم و ادامه آن در کنار شاهان و سلاطین که قسم به کتاب دینی است نمایندگان برگزیده با تعهد خود به قانون اساسی و حقوق شهروندان محل انتخاب مسئولیت خویش را آغاز خواهد کرد.

71- مجلس شورای ملی جز در مورد تعطیلات عید نوروز و تعطیلات هفتگی و روزهای خاص تعطیلات دیگر نخواهد داشت.

72- مذاکرات مجلس شورای ملی باید علنی باشد و گزارش کامل آن در روزنامه رسمی منتشر شود.

73- مجلس شورای ملی در دوران تعطیل نیز به تقاضای رئیس جمهور یا اکثریت مطلق نمایندگان برای رسیدگی به امر معین تشکیل میشود.

74- رئیس مجلس و هیأت رئیسه آن برای تمام دوره انتخاب میشوند. سایر امور مربوط به ترتیب مذاکرات و تعداد کمیسیونها و مانند اینها را نظامنامه داخلی مجلس تعیین میکند.

75- به تقاضای هیئت وزیران یا ده نفر از نمایندگان با تصمیم رئیس مجلس ممکن است جلسه محرمانه نیز تشکیل شود. مصوبه های جلسه محرمانه در صورتی که مورد اجرا در میاید که با حضور سه ربع از نمایندگان مطرح و به اکثریت آراء قبول شود تصمیم جلسه محرمانه در هر حال با دلایل آن و در صورت لزوم از طریق جلسه رسمی و علنی مجلس به اطلاع عموم خواهد رسید.

75- وزیران به اجتماع و یا به انفراد حق شرکت در جلسات مجلس را دارند و در صورتیکه مجلس لازم بداند مکلف به حضورند، و هرگاه تقاضا کنند مطالبیشان استماع میشود. وزیران میتوانند مشاوران خود را نیز همراه داشته باشند.

76- مجلس شورای ملی در عموم مسائل و در حدود صلاحیت خود در قانون اساسی میتواند قانون وضع و یا موادی از قانون را با حضور حقوقدانان محافظ قانون اساسی، اصلاح و تکمیل کند.

77- تفسیر قوانین خواه در باره تعیین مفهوم قانون یا رفع تعارض بین متون باشد، در صلاحیت مجلس شورای ملی با حضور حقوقدانان نگهبان قانون اساسی است. مفاد این ماده مانع از تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق و در خصوص دعاوی از قانون میکنند، نیست.

78- انتقال اموال و مشترکات عمومی که دولت یا شهرداری ها به عنوان نماینده عموم در تصرف

دارند، تنها با تصویب مجلس شورای ملی ممکن است.

79- بدون تصویب مجلس شورای ملی دادن امتیاز تشکیل شرکت ها یا موسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصاری در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی از طرف دولت ممنوع است.

80- مجلس ملی باید با تصویب قوانینی حقوق کارکنان دولتی در هر منطقه را با درآمد همان منطقه از کشور تأمین کند و مالیات اخذ شده از هر استان کشور نیز به مصرف همان ناحیه با نظارت شورا های ایالتی و ولایتی مناطق صورت گیرد.

81- تدریس زبانهای غیر از فارسی در مدارس و انتشار نشریه و کتاب به آن زبانها از حقوق بدیهی مردم ایران است و مجلس باید با تصویب راهکارهای قانونی این حق را به رسمیت شناسد.

82- برای جلوگیری از انفجار جمعیت در تهران به عنوان پایتخت بایستی برای تقسیم نیروی کار و جمعیت به تناسب امکانات، از شهرهای چون تبریز و اهواز و یا اصفهان و شیراز به عنوان مادرشهر یا مرکز استفاده کرد.

83- عهد نامه ها و مقاوله نامه های بین المللی و عناوینی دیگر از این قبیل باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد. انعقاد عهدنامه ها و مقاوله نامه های سری ممنوع است.

84- استخدام کارشناسان و مستشاران خارجی باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

85- وام گرفتن و دادن وام و کمک های بلاعوض از طرف دولت اعم از داخلی و خارجی، با تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود.

86- لوایح قانونی پس از اظهار نظر شورای دولتی و تصویب هیئت وزیران به مجلس شورای ملی تقدیم میشود. طرح های قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان در مجلس شورای ملی و یا ارائه شده از سوی شورا های ایالتی و ولایتی قابل طرح در مجلس شورای ملی است.

87- مجلس شورای ملی نمیتواند قوانینی وضع کند که با اصول مسلم قانون اساسی و یا ناقض اصل شورا های ایالتی و ولایتی باشد.

88- مجلس شورای ملی حق تفحص و تحقیق در هر امری از امور کشور را دارد.

89- برقراری حکومت نظامی به هر عنوان که باشد ممنوع است.

مبحث سوم : شوراهای روستا و شهرستان

90- اداره امور شهرها و روستا ها با شوراهای منطقه ای است و کلیه مسئولین توسط این شوراها از میان مردم برگزیده میشود.

91- شوراهای ایالتی و ولایتی صلاحیت وضع آئین نامه های مربوط به اجرای وظایف خود و تعیین عوارض شهری را دارد.

92- چگونگی انتخاب شوراهای ایالتی و ولایتی را قانون تعیین میکند.



93- رئیس جمهور بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین المللی است و تأمین اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد.

94- رئیس جمهور باید از میان زنان و مردان دارای صلاحیت قانونی و ایرانی الاصل و حداقل 40 سال سن داشته باشد.

95- رئیس جمهور برای مدت 4 سال از راه رجوع مستقیم به ارای عمومی انتخاب شود و تجدید انتخاب او برای یک دوره دیگر امکان دارد.

96- داوطلبان احراز مقام ریاست جمهوری باید اراده خویش را در یک برنامه کاری بطور رسمی اعلام کنند. سوابق کاندیدها توسط شورای ناظر و حافظ قانون اساسی که از قضات صاحب نام و مشهور به عدالت هستند که توسط نمایندگان مردم برگزیده شده اند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

97- کاندیدهای تعیین صلاحیت شده یک هفته وقت خواهند داشت که از طریق تلویزیون برنامه و اهداف خود را در مقام ریاست جمهوری به اطلاع عموم برسانند.

98 - 2 روز پیش از رأی گیری هرگونه تبلیغ از سوی کاندیدها ممنوع است.

100- رئیس جمهور به اکثریت مطلق آرای شرکت کنندگان انتخاب میشود. ولی هرگاه در دور نخست هیچ یک از داوطلبان نتواند اکثریت آراء داوطلبان را از آن خود کند روز جمعه هفته بعد برای بار دوم رأی گیری میشود. در دوم تنها دو نفر از داوطلبانی که در دور نخست ارای بیشتری به دست آورده اند، شرکت میکنند.

101- انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل یک ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری انجام شود، ولی در هر حال تا انتخاب رئیس جمهور جدید ، رئیس جمهور پیشین وظیف خود را انجام میدهد.

102- رئیس جمهور در مجلس شورای ملی در جلسه ای با حضور رئیس دیوان عالی کشور و قضات برگزیده حافظ قانون اساسی پیمان زیر را قرائت میکند.

( من به عنوان رئیس جمهور در پیشگاه ملت ایران که از طریق رأی خود به من و برنامه هایم در خدمت به آنها اعتماد کرده اند، متعهد میگردم که پاسدار قانون اساسی در بردارنده حقوق آنان باشم. و برای اعتلای کشور در مسیر رشد و عدالت از تمامی قدرت و امکانات قانونی خود استفاده کنم.)

103- رئیس جمهور با تنفیذ مسئولیت اش از سوی نمایندگان مجلس نخست وزیر را انتخاب و برای تأیید او از مجلس رأی اعتماد میگیرد- توشیح قوانین با رئیس جمهور است ولی این اختیار جز در موارد مصرح در قانون اساسی ، نمیتواند اجرای قوانین را پس از انقضای مهلت توشیح متوقف سازد یا به تأخیر اندازد. مهلت توشیح قانون ده روز از تاریخ ابلاغ قانون به نخست وزیر است.

104- اعطای نشانها و عناوین افتخاری دولت با رئیس جمهور است.

105- رئیس جمهور استوارنامه سفیران اعزامی به کشورهای بیگانه را امضا میکند و استوار نامه سفیران کشورهای بیگانه را میپذیرد.

106- فرماندهی کل قوای سه گانه با رئیس جمهور است. رئیس کل ستاد ارتش ملی به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور تعیین میشود.

107- امضای عهدنامه های دولت ایران با سایر دولت ها و همچنین امضای پیمان های مربوطه با اتحادیه های بین المللی با رئیس جمهور است، که پس از تصویب مجلس شورای ملی انجام میشود.

108- تصمیم به اعلان جنگ و متارکه آن با رئیس جمهور است.

109- در مورد غیبت یا بیماری رئیس جمهور نخست وزیر با نظارت شورای قضات حافظ قانون اساسی وظایف او را انجام میدهد مشروط بر اینکه غیبت او بیش از 2 ماه نباشد.

110- در صورت فوت یا کناره گیری رئیس جمهور و یا بیماری طولانی مجلس در حداقل زمان اختیارات او را نخست وزیر و هیئت دولت واگذار میکند تا با انتخابات مجدد رئیس جمهور دیگری جانشین او شود.

111- اداره امور کشور به عهده شوراهای ایالتی و ولایتی با نظارت و همکاری هیئت دولت است.

112- در دورانی که وظایف رئیس جمهور به عهده رئیس مجلس یا نخست وزیر است نمیتوان دولت را استیضاح کرد یا به آن رأی عدم اعتماد داد یا تجدید نظر در قانون اساسی را عنوان کرد.

113- تصویب نامه ها و آئین نامه های دولتی پس از تصویب هیأت وزیران ، به اطلاع رئیس جمهور میرسد و در صورتی که رئیس جمهور این مصوبه ها را بر خلاف قوانین بیابد میتواند برای تجدید نظر به هیات وزیران بفرستد.

114- تصمیمات نخست وزیر و یا هیئت وزیران نباید ناقض حقوق بدیهی شوراهای ایالتی و ولایتی باشد، و در صورتیکه اختلاف پیش آید قضات حافظ قانون اساسی با استماع نظرات طرفین رفع اختلاف خواهد کرد.

115- نخست وزیر در برابر مجلس مسئول اقدامات وزیران است. و تا زمانی که مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی میماند. استعفای دولت به رئیس جمهور تقدیم میشود و مادام که مورد قبول قرار نگرفته است، نخست وزیر به وظایف خود ادامه خواهد داد.

116- هیچکس نمیتواند به مقام وزارت برسد مگر اینکه ایرانی الاصل و تابع ایران و عدم سوء پیشینه کیفری باشد.

117- نخست وزیر میتواند با تصویب رئیس جمهور وزیری را عزل کند و دیگری را به جای او برگزیند، ولی هرگاه پس از ابراز اعتماد مجلس به دولت نیمی از اعضای هیئت وزیران تغییر یابد، دولت باید مجدداً تقاضای رأی اعتماد کند.

118- صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی و ارجاع آن به داوری موکول به تصویب

هیئت وزیران در همکاری و همراهی با شورا های ایالتی و ولایتی است.

119- نخست وزیر و وزیران و یا اعضای شوراهای ایالتی و ولایتی ممکن است از طرف مجلس شورای ملی و یا قضات حافظ قانون اساسی متهم به خیانت و یا توطئه علیه کشور شوند. در این حالت تعقیب متهم یا متهمین از سوی دیوان عالی کشور و ریاست آن دیوان به عمل میاید.

120- رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و نخست وزیر و وزیران در مورد جرایم عمومی پس از تصویب مجلس شورای ملی در دادگاههای عمومی دادگستری انجام میشود.

### ارتش و مالیه

121- برقراری هرنوع مالیات تنها به حکم قانون است.

122- نظام مالیاتی باید عادلانه و مردمی باشد و چنان برقرار شود که هرکس از مواهب اجتماعی بهره بیشتری میبرد، بار هزینه های عمومی را بیشتر به دوش کشد.

123- دیوان محاسبات مأمور رسیدگی و تفکیک محاسبات اداره مالیه و تفریع حساب کلیه محاسبات خزانه است. این دیوان مواظب است تا هزینه های پیش بینی شده در بودجه از میزان مقرر تجاوز نکند و هر وجه در محل خود به مصرف رسد.

124- دیوان محاسبات به بازرسی و تفکیک محاسبات مختلف کلیه ادارت دولتی می پردازد و اوراق سند خرج محاسبات را جمع آوری و صورت کلیه محاسبات کشور را به انضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی میکند.

125- اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی تعیین میکند. قانون تشکیل دیوان محاسبات جداگانه به تصویب مجلس میرسد.

126- ارتش ملی ایران پاسداری از استقلال و دفاع از سرزمین و قلمرو حکومت کشور را به عهده دارد.

127- هیچ افسر و سرباز بیگانه به خدمت نظام ایران قبول نمیشود. عبور نیروهای نظامی بیگانه از کشور تنها با اجازه مجلس با اکثریت سه چهارم کل نمایندگان و با رعایت مصالح کشور ممکن است.

128- هزینه های نظامی سالیانه از طرف مجلس شورای ملی تصویب میشود و در این هزینه ها مخارج خرید اسلحه به صراحت معین و ضرورت تهیه آن توجیه میگردد.

130 - سیاست خارجی دولت باید به گونه ای تنظیم شود که نیاز به ابزار نظامی سرمایه بر و اختصاص بودجه کلان به خرید وسایل نظامی در حوزه حداقل باشد.

131- استقرار هر گونه پایگاه نظامی خارجی، هرچند به عنوان استفاده صلح آمیز در ایران ممنوع است.

132- ایجاد نیرو گاه های اتمی حتی برای هدفهای غیر نظامی و استفاده صلح آمیز از آنها موکول به تصویب سه چهارم کل اعضای مجلس است. در مقدمه پیشنهاد دولت باید فواید ایجاد این نیرو گاه ها و عدم احتمال ضرر ناشی از آنها به روشنی و به تفصیل و با استناد مبانی علمی آورده شود.

### قوه قضائیه

133 - محاکم دادگستری مرجع رسمی تظلمات عمومی است. تعیین صلاحیت محاکم منوط به

حکم قانون است، و کسی نمیتواند به هیچ عنوان دادگاهی تشکیل دهد.

134- دولت موظف است در هر شهرستانی جهت سهولت امر دادرسی و دسترسی عموم به مرجع قضائی کانون وکلای دولتی تأسیس کند. تا شهروندان با برخورداری از این پشتوانه قانونی امنیت قضائی داشته باشند.

135- قوه قضائیه که ناظر حقوقی و بیطرف بر مراعات قانون از سوی دولت و شهروندان است، باید مستقل و از لحاظ مالی در استغنا کامل باشد.

136- رئیس جمهور ضامن قانونی این استقلال است و شورای عالی قضائی لوازم و مقتضیات این استقلال را فراهم میآورد و در حفظ آن با رئیس جمهور و شورا های ایلتی و ولایتی همکاری میکند.

137- تشکیل محاکم اختصاصی جز در موارد مصرح در این قانون ممنوع است، ولی ممکن است برخی از شعب محاکم عمومی به نوع خاصی از دعاوی رسیدگی کند.

138- به منظور رسیدگی به اجرای درست قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضائی، دیوان عالی کشور در شهر مرکزی که مقر مجلس شورای ملی و وزارت خانه هاست باید باشد.

139- قاضی نشسته را نمیتوان از مقامی که شاغل آن است به طور موقت یا دائم و بدون محاکمه و ثبوت تقصیر منفصل کرد، یا سمتش را بدون رضای او تغییر داد. بازپرسان در زمره قضات نشسته محسوب میشوند.

140- هرگاه در باره حدود وظایف و صلاحیت وزارت خانه ها اختلاف شود، رفع اختلاف با شورای دولتی است.

141- دادگاه باید حکم هر دعوی را با توجه به قوانین و سایر منابع حقوق اعلام کند و نمیتواند به طور عموم رأی دهد و قاعده به وجود آورد.

142- احکام دادگاه ها باید مستدل و حاوی مواد قانون و اصولی باشد که بر طبق آنها حکم صادر شده است. تخلف از این اصل موجب نقض حکم در دیوان کشور میشود.

143- رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی در محاکم دادگستری و با حضور هیئت منصفه و همواره به طور علنی صورت میگیرد.

144- مطبوعات و کتابها از هرگونه سانسور توسط دولت یا گرایشهای قومی و دینی معاف است و شورای نویسندگان ناظر بر این حفاظت است.

145- برای گسترش نشر و تنویر افکار و رشد علمی جامعه ضمن نفی سانسور در تمامی عرصه ها مترجمین و نویسندگان و کتابفروشا، دولت از طریق شورا ها باید امکانات مادی لازم را در اختیار آنها بگذارد.

146- برای گسترش و رشد فرهنگ عمومی دولت هر سال بودجه مشخصی را باید برای کتابخانه

های شهر و روستا اختصاص دهد. مقدار آن را طبق شرایط روز شورا های ایلتی و ولایتی با همکاری نمایندگان مجلس تعیین خواهند کرد.

### شورای نگهبان قانون اساسی

به منظور پاسداری از قانون اساسی در برابر تجاوز احتمالی قوه مقننه ، شورای نگهبان قانون اساسی با ترکیب زیر تشکیل میشود.

1- پنج نفر از حقوقدانان به انتخاب مجلس شورای ملی از میان استادان رشته قضائی دانشکده حقوق و وکلای دادگستری

2- پنج نفر از میان قضات دیوان عالی کشور به انتخاب شورای عالی قضائی

این اشخاص برای مدت ده سال انتخاب میشوند .

147- شورای نگهبان قانون اساسی به درخواست رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل و شوراهای ایالتی و ولایتی صلاحیت رسیدگی پیدا میکند.

148- در صورتی که شورای نگهبان قانون اساسی قانون عادی را توسط هرکدام از نهاد های حکومتی ، با اصل و یا اصولی از قانون اساسی متعارض بداند، آن را ابطال میکند.

149- تصمیم های شورای نگهبان قانون اساسی به اکثریت آراء گرفته میشود.

150- شورای نگهبان قانون اساسی نظارت بر انتخاب رئیس جمهور و سایر موارد رجوع به آراء عمومی را (رفراندوم) به عهده دارد و به شکایات راجع به آنها رسیدگی و اظهار نظر میکند.

151- شورای نگهبان قانون اساسی نظارت بر انتخاب رئیس جمهور و شورا های ایالتی و ولایتی و سایر موارد رجوع به آراء عمومی از جمله رفراندوم را به عهده دارد. و به شکایات راجع به آنها رسیدگی و اعلام نظر میکند.

152- هرگاه اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس جمهور و یا شوراهای ایالتی و ولایتی به پیشنهاد هیئت وزیران ، لزوم تجدید نظر در یک یا چند اصل از قانون اساسی را عنوان کند، طرح یا لایحه تجدید نظر از طرف مجلس یا هیئت وزیران تهیه و مورد بررسی مجلس شورای ملی واقع میشود. این متن پس از تصویب سه چهارم نمایندگان مجلس باید از طریق رفراندوم مورد تأیید ملت قرار گیرد.

یاد آوری لازم در پایان

از آنجائیکه این پیشنهاد قانون اساسی در اکثر مواد آن از اولین نسخه قانون اساسی اول که از عنصر ولایت فقیه و سازکارهای دیکتاتوری آخوندیسم بری بود مورد توجه و اقبال آخوندیسم

تشنه قدرت واقع نشد و با جعل ولایت مطلقه و کودتای آن بر علیه آرمانها و اهداف انقلاب اسلامی 57 و کشتار فرزندان انقلاب در زندانها و میدان جنگ، همراه با نویسنده اش در انزوا قرار گرفت، نهضت تشیع علوی یکبار دگر با مراجعه به وجدان و خواست های به حق مردم مسلمان و تشنه آزادی و عدالت ایران زمین، این طرح را به عنوان مسیر خروج از این بحران بازسازی و بازگویی کرده است. امید بر این است که خیزشهای نسل دوم بر علیه آخوندیسم در پیوند با نسل انقلاب که با حداکثر فدا کاری هنوز بر آن اهداف و آرمانها ایستاده است، سرانجام نظام ضد جمهوری و ضد اسلامی آخوندیسم را از طریق یک رفراندوم تحت نظر نهادهای بین المللی به قضاوت تاریخ در وجدانهای بیدار و دوستدار آزادی در امروز و فردا بسپارد. وَإِنَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ. مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفته‌اند یاری خواسته‌اند و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه بر خواهند گشت (۲۲۷) قرآن مجید سوره الشعرا آیه 227

پیش به سوی تدارک **دموکراسی توحیدی** در ایران زمین قلب تپنده خاورمیانه

نهضت تشیع علوی - دی ماه 1388 برابر با ژانویه 2010



